

سبحان اللہ  
عجل فرج

# موت کو دقاہم

انتظار فرج و علل غیبت





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## الهی نامه

نباشد جز توام پشت و پناهی  
منم یک جلوه از نور و بهایت  
منم یک لمحہ از شمس وجودت  
منم یک شمه از فیض نمودت  
منم یک صورت رسم خدایی  
منم هم در عداد دوستانت  
منم هم شمعی از دیوان حُسن  
منم شیدای حسن ذات و خویت  
مرا این منصف فقر و گدایی  
زیس از داغ تو دارد نشانه  
فدای تو شوم که داغت این است  
که علم تو دهد بهتر شهادت  
ندارد کار او چون و چرایی  
بصحرای غمت کاشانه‌ام ده  
دمادم جلوه‌هایت بیش فرمای  
ز زرق و برق دنیا دور میدار  
بسه امیدش رسد امیدواری  
الهی نامه: آیت‌لله حسن حسن زاده آملی

الهی یا الہی یا الہی  
منم یک ذرہ از ارض و سمایت  
منم یک قطرہ از دریای جودت  
منم یک نکته از غیب و شہودت  
منم یک نقطہ از علم عنایی  
منم هم بوته‌ای از بوستانت  
منم هم نقشی از ایوان حُسن  
منم دل داده‌ای روی نکسویت  
عطا کردی زالطاف خدایی  
دل من شد چو یک زنبور خانہ  
چه شیرین است داغت کاتشین است  
به قدر معرفت کردم عبادت  
چه بتوان گفت در کار خدایی  
خداوند دل دیوانه‌ام ده  
مرا محو جمال خویش فرمای  
بذات و خوی خود محشور میدار  
چه خویش از لطف خاص کرد گاری

# موجود قائم (عج)



(انتظار فرج و علل غیبت)

محمد رسول دریایی



## شناسنامه کتاب

نام: موعود قائم (عج) - جلد سوم - انتظار فرج  
نظارت: آیت الله حاج سید نورالدین طاهری شیرازی

مؤلف: محمد رسول دریایی

چاپ و صحافی: آوازه

تیراژ: ۳۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۷۶

ناشر: کانون فرهنگی مسجد حجت بن الحسن (عج) - سهروردی شمالی - تهران

شابک ۸-۳-۹۰۷۶۶-۹۴۶

کلیه حقوق محفوظ است. نقل مطالب با ذکر مأخذ مجاز است.

## فهرست مطالب

۱- دیباچه..... ۹

### فصل اول:

- ۱- استراتژی قیام امام حسین علیه السلام زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی (عج) ..... ۱۵
- ۲- استراتژی «صلح و خون» استراتژی مکمل و مشترک..... ۱۷
- ۳- چگونه امام از طریق رها ساختن «قدرت» اسلام را حفظ کرد... ۲۰
- ۴- چرا و چگونه با از دست دادن «قدرت» اسلام حفظ می‌شود؟... ۲۰
- ۵- امام حسن علیه السلام آغازگر استراتژی «مظلومیت» در مقابل «ظلم» و «خون» در مقابل شمشیر..... ۲۱
- ۶- انگیزه‌های الهی و مردمی قیام امام حسین علیه السلام ..... ۲۳
- ۷- پیروزی در شکست..... ۲۵
- ۸- «پیامدهای حماسه‌های حسین علیه السلام و حسینی‌ها در کربلا چه بود، آیا حسین علیه السلام شکست خورد یا پیروز شد؟»..... ۲۶
- ۹- استمرار نهضت عاشورا در بستر تاریخ..... ۲۸



- ۱۰- تداوم عاشوراها پس از حسین علیه السلام تا نهضت جهانشمول  
 حضرت حجت علیه السلام ..... ۳۱

## فصل دوم:

- ۱- تنوع تشکل قیام ائمه شیعه تا قیام «موعود قائم (عج)» ..... ۳۷  
 ۲- آرمان‌گرایی مثبت جامعه تشیع ..... ۴۶  
 ۳- مشخصات انتظار بزرگ ..... ۴۷  
 ۴- دو نوع انتظار ..... ۵۰  
 ۵- انتظار ویرانگر ..... ۵۰  
 ۶- شبه دیالکتیکی ..... ۵۱  
 ۷- انتظار سازنده ..... ۵۲

## فصل سوم:

- ۱- استراتژی مبارزاتی انتظار مثبت و سازنده ..... ۵۶

## فصل چهارم:

- ۱- بررسی علل و انگیزه‌های غیبت امام زمان علیه السلام ..... ۶۳  
 ۲- مدت غیبت صغری ..... ۶۵  
 ۳- غیبت دو مرحله‌ای ..... ۶۶  
 ۴- نگرشی کوتاه بر حکمت غیبت ..... ۶۶  
 ۵- غم مهجوری اما پندآموز و سازنده ..... ۸۴  
 ۶- انتظار راستین ..... ۸۷

## فصل پنجم:

- ۱- انگیزه‌های غیبت صغری از دیدگاه روایات ..... ۸۹
- ۲- انگیزه‌های غیبت از دیدگاه متخصصین علوم اعتقادی ..... ۹۱
- ۳- سنت‌های الهی در تاریخ ..... ۹۲
- ۴- پدیده ظهور ..... ۹۶
- ۵- انگیزه و علل حکیمانه غیبت حضرت امام ..... ۹۷
- ۶- ابهامات احتمالی ..... ۱۰۴

## فصل ششم:

- ۱- شیخ مفید (ره) پاسخ می‌گوید ..... ۱۱۱
- ۲- پرسش پنجم و پاسخ آن ..... ۱۱۲

## فصل هفتم:

- ۱- طرح سازمان یافته امام عسکری علیه السلام زمینه‌ساز غیبت صغری<sup>۱۲۰</sup> ..... ۱۲۰
- ۲- تلاش عباسیان برای دستگیری فرزند امام عسکری علیه السلام .. ۱۲۲
- ۳- چرا در وصیت نام فرزند را ذکر نمی‌کند ..... ۱۲۶
- ۴- چرا دیگران مطلع نشدند ..... ۱۲۸

## فصل هشتم:

- ۱- ابهامات ذهنی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها ..... ۱۳۲
- ۲- آیا غیبت کبری حدی دارد؟ ..... ۱۳۳
- ۳- مگر خدا قدرت حفظ امام را ندارد؟! ..... ۱۳۸



- ۴- امکان داشت ستمکاران تسلیم شوند! ..... ۱۳۸
- ۵- سکوت برای حفظ جان ..... ۱۳۹
- ۶- پیمان عدم تعرض ..... ۱۳۹
- ۷- علایم رفتاری ستم‌ستیزانه از ویژگی‌های موعود قائم (عج) ... ۱۴۰

## فصل نهم:

- ۱- ضرورت حضور و باورمندی به وجود حجت و امام ..... ۱۴۳
- ۲- چه ساختار قانونمندی بشر را به اوج سعادت می‌رساند ..... ۱۴۶
- ۳- رفاه و سعادت غایی حیات ..... ۱۴۹
- ۴- فرآیند تکامل حیات انسانی ..... ۱۵۰
- ۵- پاکی و مصونیت پیامبران در رویارویی با گناه ..... ۱۵۱
- ۶- سازمان امامت مبتنی بر مبانی عقلی ..... ۱۵۳
- ۷- موضع افاضات الهی ..... ۱۵۴
- ۸- الگوی سلوکی انسان ایده‌آل ..... ۱۵۵
- ۹- مکانیسم سازمان امامت در چارچوب روایات اسلامی ..... ۱۵۶
- ۱۰- چشمه‌های فیاض حکمت از اندیشه تابناک امام علی علیه السلام ..... ۱۵۸
- ۱۱- واسطه‌ی فیض وجود ..... ۱۶۱
- ۱۲- خلیفه‌ی خدا ..... ۱۶۲
- ۱۳- سخن امام علی بن ابیطالب ..... ۱۶۲
- ۱۴- سخنان خواجه نصیرالدین طوسی ..... ۱۶۲

## دیباچه

در راستای انگیزهٔ مقدس نشر و احیاء فرهنگ گرانبار اسلام ناب محمدی ﷺ و گذر از تنگناهای «زمانهٔ درخشان ظهور» در صدد پویش راهی شدیم که پاسخ به عطش آگاهی روزافزون شیفتگان حضرت قائم آل محمد ﷺ را در قالب کتابچه‌هایی نوین و نفیس تحت عنوان شماره‌های مسلسل «موعودقائم»، در اولویت قرار دهیم تا تشنگان چشمهٔ زلال معرفتش را جذبه‌ای دیگر بخشند.

در این رهگذر اساس کار خود را بر مبنای پژوهشی ژرف و تحقیقی تاریخی و اندیشمندانه و دور از گرد و غبار تعصب‌های افراطی و پیش‌داوری‌های ناروا، و دور از جنجال‌های دسته‌گرایی و باندبازی و گروه و انجمن و حزب و سازمان و پرهیز از انگ و اتهام‌وابستگی به این گروه و یا آن انجمن، قرار داده‌ایم لذا بنیاد اساسی کار خود را تحقیق، تدوین و تألیف و چاپ و نشر کتابهائی در قطع تقریباً رقعی با شیوه‌ای نوین و نفاست در شکل و محتوی، در خصوص سیرهٔ عملی و علمی و بالاخره تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و فرهنگی حضرت حجت (عج) و تشریح مفاهیم، واژه‌ها و سایر ویژگیهای منوط به شخصیت جهانی - الهی



حضرت، در قالب کتابی ماهانه یا حداکثر دو ماه یک جلد در سطح درک اندیشمندان و به گونه‌ای مطلوب برای عموم علاقمندان، متمرکز نموده‌ایم. ناگفته پیداست این تلاش تحت نظارت حضرت آیت‌... جناب آقای سیدنورالدین طاهر شیرازی که به حق از پیشگامان نهضت اسلام فقاقت بوده و در تشکل امور فرهنگی و مسائل فقاقتی و امامت مسجد حضرت **حجت‌بن‌الحسن** (عج) از سازمان‌دهی و زعامتی ویژه برخوردارند، و با الهام از شمه سیاسی - فرهنگی خاص روحانیت به تحقق اهداف آرمان‌گرایانه تشیع، کانون فرهنگی مسجد را رونق بخشیده‌اند، انجام می‌گیرد.

به‌همین لحاظ پیشنهاد شد تا این‌گونه فعالیت در قالب یک نظام منسجم فرهنگی تحت عنوان: **کانون فرهنگی مسجد**، که با مدیریت محترم مسجد جناب آقای حاج‌ابراهیم صانعی و همت هیأت مکتب قرآن و جوانان حسینی مسجد حضرت حجت‌بن‌الحسن (عج) اداره می‌شود، انتظام یابد: علی‌هذا، مقرر گردید، تلاشهای حاصله در چارچوب اهداف فوق از جهات فرهنگی و تدارکاتی فراهم و شرایط لازم جهت چاپ و نشر آثار یاد شده، ایجاد گردد. متذکر می‌گردد، کلیه منشورات و تحقیقات براساس منابع دست اول شیعی و منابع غیرقابل خدشه اسلامی استوار خواهد بود که ذکر منابع در پاورقی کتب چاپی، مفهرس و مرقوم خواهد شد.

«**کانون فرهنگی** مزبور با بهره‌گیری از سخنان و پیام‌های حضرت امام خمینی (قدس سره‌الشریف) و استرشاد از رهنمودهای مقام معظم رهبری در مقاطع گوناگون پیرامون **حضرت ولی‌عصر** (عج) و در جهت تحکیم نظام مقدس جمهوری اسلامی و تشیید ارکان انقلاب اسلامی گام

می‌زند.

«**کانون فرهنگی**» اقدامات تحقیقاتی و انتشاراتی خود را بر بنیاد نشر حقایق و رفع مشکلات و تقویت مبانی ایدئولوژیک و ابهام‌زدائی پیرامون قیام حضرت مهدی (عج) و پاسخگوئی به مشکلات فکری و پرسش‌هایی که احیاناً در اندیشه جستجوگر و دل‌معنایاب نسل جوان شکوفه می‌زند، می‌باشد، و در این راه استوار، سرزنش خار مگیلان مانع از وصول به اهداف یاد شده که مسلماً تقویت نهاد امر به معروف در اصلاح افکار جامعه است، نمی‌باشد.

**مسئله قیام و ظهور یک انسان کامل و الهی در همه ادیان بطور اعم و در اسلام بطور اخص از چنان تأکید و اهمیتی برخوردار است که حتی مفتیان درباری حجاز درباره منکر «مهدویت» حکم ارتداد را جاری می‌کنند. لذا تنها اختلاف بر سر معرفی یک شخص خاص می‌باشد که شیعه با اتکاء به دلایل و اسناد بسیار، این مهم را سهل کرده است.**

**انقلاب اسلامی ایران یعنی یک حرکت مذهبی در عصر موشک و اتم و لیزر باعث گردید که تصویر واضح‌تری از چگونگی و عوامل مؤثر در انقلاب «حضرت مهدی» بدست آید، تصویری که قبل از انقلاب اسلامی ایران قابل تصور نبود. شاهدان حضوری و غیرحضوری انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی (ره) اکنون قادرند دورنمایی بیش از حالت امام علی<sup>علیه السلام</sup> که شمشیری در دست و تکیه بر دیوار کعبه دارد، در ذهن ایجاد نمایند.**

ما در مکتوبات از بشاراتی که در خصوص «قوم سلمان» (ایرانیان) است با نگرشی به تاریخ گذشته و سوابق آنان در اسلام و گرایش به آل علی



علیه السلام و در پایان با خیزش الهی - مردمی که در ایجاد انقلاب کبیر اسلامی نشان داده‌اند، اشاراتی خواهیم داشت. بشارت به اینکه ایرانیان (پیروان تشیع راستین علوی) رسالت مهمی در ایجاد شرایط برای ظهور و ارائه آن دارند و دلاورانی متعهد و سلحشور از ایران اسلامی در زمرة ۳۱۳ تن اصحاب خاص آن حضرت بوده و جایگاهی ویژه در سازمان تشکیلات حکومتی حضرت مهدی (عج) خواهند داشت. در خصوص زمان ظهور نیز اگرچه زمان خاصی اعلام نشده و روایات بسیاری در طرد و نفی کسانی که «تعیین وقت» نمایند بدست ما رسیده اما حوادثی پیشگویی گردیده که کوشش برای درک و انطباق آن حوادث بر واقعیات را نمی‌توان از جمله تعیین زمان دانست. بهر تقدیر آنچه مسلم و مشترک بین فرقه‌ها و ادیان است وجود و ظهور آن حضرت و آنچه بیش از همه اهمیت دارد علاقه به وجود و راه و هدف آن حضرت است. در حدی که «انتظار حضرتش» در زمرة عبادات و معیت با آن وجود شریف می‌باشد. نکته شایان توجه اینکه در جریان تهاجمات گسترده استکبار جهانی شرق و غرب بوسیله مزدور استعمار (صدام تبه‌کار) به نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران و کشتار وحشیانه امت قهرمان ایران که در راستای توطئه اسلام‌زدائی از منطقه بود، به‌عیان می‌بینیم که تمامی قدرتهای پویشالی یاری‌کننده نظام بعثی، یکایک در معرض تلاش و بحران و تنازعات داخلی و فروپاشی و جنگهای فرساینده قرار گرفته و رژیم عراق نیز به خاک ذلت و تمکین از دوستان دیروز و دشمنان قسم‌خورده امروز غلطیده به‌گونه‌ای که برای خوردن لقمه‌نانی باید از ارباب اجازه صدور نفت دریافت کند. تمدن‌ننگین و استکباری غرب و در رأس آن آمریکای جنایتکار نیز در داخل و خارج

گرفتار انفجار مراکز و تأسیسات نظامی و اقتصادی و بحران اجتماعی و طوفانهای ویرانگر و زلزله‌های مخرب قرار گرفته‌اند. بیماری «ایدز»، اعتیاد، تجاوز به‌عنف، آدمکشی و آدم‌ربائی، سیاست‌بازان لابی‌بالی و سرمست از قدرت و شراب را به‌سردرگمی کشانده است، هم‌اکنون امپریالیسم پویشالی آمریکا در کشورهایی که دارای پایگاه نظامی و مراکز اقتصادی است در تقابل با نفرت و خشم جهانشمول ملت‌ها قرار دارد، این است دست انتقام الهی و تقاص خون ملت‌هایی که در اسارت چنگال خون‌آشام خود دارد.

سران کشورهای سرسپردهٔ عرب به‌جرم اسلام‌زدایی یکی پس از دیگری دچار بحران و انحطاط و سقوط شده‌اند؛ آری همان‌ها که در پی بمباران و موشک‌باران شهرها و مردم بی‌گناه امت قهرمان ایران اسلامی، به‌رقص و پایکوبی و دست‌افشانی و میخوارگی و سرمستی و شادی می‌پرداختند، امروزه در چتری از وحشتِ حملات نظامی غرب متجاوز و آمریکای سلطه‌طلب، نفس به‌دشواری می‌کشند و شب و روز خود را در اضطراب و دهشت و ناامنی به‌سر می‌برند، و در روایات نقل است؛ **وَيْلٌ لِّلْعَرَبِ مِن شَرِّ قَدْ اِقْتَرَبَ؛**

«بدا بحال (وای به‌حال) ملت‌های دور از اسلام و مسلمان‌نما از شر و بدی که بزودی آنها را فرا خواهد گرفت.»

بهر تقدیر امید مستضعفان آنکه: با چشم خود ذلت و نابودی علف‌های هرز ناسیونالیست‌های نژادپرست و لیبرال‌های غربی و بی‌بند و بار و ضد اسلام را نظاره‌گر باشند و چنین روزی دور مباد! تحقق اینگونه امور از حتمیات آستانه ورود به عصر ظهور «موعود قائم» است، زیرا روایات نیز

تأکید می‌کنند که در نزدیکی زمان ظهور  $\frac{2}{3}$  نفوس جهانی به انواع جنگها، بیماری‌ها، زلزله‌ها و طوفانهای خشم‌آگین، آتشفشانها، سیل‌ها از میان خواهند رفت.

امید است نشر اینگونه حقایق گامی در جهت تقویت ایمان افراد شایسته و صالح خدا و منتظران ظهور مقدس حضرت مهدی (عج) و موجد انگیزه در جهت پایداری و مقاومت و صبر امت تا قطع کامل ایادی ستم‌پیشگان شرق و غرب، از کشورهای اسلامی باشد.

روزی که صهیونیسم سلطه‌طلب و متجاوز و خونخوار، این غده سرطانی ریشه کن شده و انسانیت به تمدن اسلامی مرفه گردد، روزی که تلاشگران زمینه‌ساز ظهور فرخنده قائم آل محمد علیهم‌السلام و طلیمه‌دار این موج بنیادین اسلامی و مبارزان و همه رهروان آن شاهد پیروزی را در آغوش کشند...

آنان که در گستره جامعه به گسترش صالحات پرداخته و ظهور مبارک حضرتش را ادامه موج جدید جهانی به رهبری امام استکبارستیز و ستم‌سوز عصر حاضر خمینی بت‌شکن (قدس سره) می‌دانند...

در پایان متذکر می‌شویم نحوه تدوین و تألیف و نشر و چاپ منشورات در خصوص «موعود قائم» در شکل مجلدات با شماره‌های مرقوم از یک... تا... خواهد بود. ضمناً در صدیدیم بخواست خدای متعال تا در هر شماره فرازی از ادعیه مربوط به حضرت مهدی موعود (عج) در انتهای مجلدات چاپ و نشر گردد تا در پایان مجموعه‌ای بجا ماندنی از دعاها و نیایش‌های مأثور و منقول از سید و سالار خویش بهارمغان داشته باشیم.

مؤلف



# فصل اول

## استراتژی قیام امام حسین (ع) زمینه‌ساز قیام

### حضرت مهدی (عج)

ابتداء باید دید که «استراتژی» یعنی چه و فرق آن با «تاکتیک» چیست و سپس به تحلیل در خصوص نهضت «خون» پرداخت.

استراتژی یعنی طرح لشکرکشی (سوق الجیشی) گروهی از نقطه‌ای برای کوبیدن «هدفهای دشمن» و دفاع از «هدفهای خودی»، به تعبیر دیگر؛ استراتژی، نقشه حرکت گروه «مهاجم - مدافع» از نقطه مبدا تا «هدفهای تهاجمی» می‌باشد. در سیستم امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، استراتژی امام حسین علیه السلام در برخورد با مفسد سیاسی و اخلاقی نظام غاصب اموی چنین بیان می‌شود که حضرت امام، استراتژی خون را انتخاب می‌کند. هدفهای تهاجمی (به تعبیر ما منکرات) و هدفهای دفاعی (معروف) با یک نقشه دقیق در حرکت گروه مهاجم - مدافع از نقطه مبدا (مدینه کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله) تا هدفهای تهاجمی (منکرات در سرتاسر کشورهای اسلامی) را «استراتژی» گویند. بنابراین تعریف، استراتژی یک گروه، قبل از آغاز حرکت، از طرف متخصصین

استراتژی، تعیین شده است. مثلاً از پیش معین شده است که حرکت به سوی مواضع تهاجمی یا دفاعی، آیا بصورت حرکت منظم باشد یا حرکت غیرمنظم پارتیزانی، با چه تعداد نفرات و با چه نوع تجهیزات، بایستی حرکت را آغاز و ادامه داد، آیا قبلاً سواره‌نظام باید حرکت کند یا پیاده‌نظام، آیا ابتکار عملیات، در دست نیروی زمینی باشد یا نیروی هوایی...

اما تاکتیک عبارت از «اتخاذ و اجرای بهترین و مناسبترین تدابیر، روشها و وسائلی است در برابر موانعی که به‌هنگام تعقیب استراتژی کلی، برای گروه مهاجم - مدافع پیش می‌آید».

بنابراین اولاً استراتژی، از پیش، معلوم و مشخص می‌شود در حالی که تاکتیک به‌هنگام اجرای استراتژی و در «متن عمل»، مطرح می‌شود ثانیاً استراتژی را بر مبنای شناخت قبلی از موقعیت خود و دشمن، طرح می‌کنند در حالی که تاکتیک را به‌موازات درگیری و عمل، بر مبنای جبهه‌گیری‌های مستمر دشمن یا هرگونه موانع و پیش‌آمدهای غیرقابل پیش‌بینی، طرح و اجرا می‌کنند، ثالثاً استراتژی که از ستاد فرماندهی طرح شده است برای افراد صنفی تا آخرین مرحله اجرای آن، طرح کلی و ثابتی است در حالی که تاکتیک که از طرف خود فرماندهان نیروهای صنفی و احیاناً افراد واحدهای رزمی به‌موازات درگیری، طرح و اجرا می‌شود طرح فرعی و موقتی است به‌نحوی که گاهی در یک استراتژی، در دو موقعیت متفاوت، اتخاذ دو تاکتیک متضاد، لازم می‌آید.

## استراتژی «صلح و خون» استراتژی مکمل و مشترک

امام حسن علیه السلام استراتژی «صلح» را انتخاب کرد و امام حسین علیه السلام استراتژی «خون» را ولی این دو استراتژی مکمل همدیگر و در واقع دو بخش از یک استراتژی کلی محسوب می‌شوند در سال ۶۱ (ه.ق)، معاویه به صورت یزید در آمده بود و در نتیجه استراتژی ماهرانه امام حسن علیه السلام، نقاب نفاق پاره شده بود و اینک فرصتی بود برای امام حسین علیه السلام که با رویارویی مستقیم «یزیدیت» را با خون خود نابود سازد. گاهی سؤال می‌شود چرا امام حسن علیه السلام صلح را انتخاب کرد و قدرت را به دست پرچمدار «اسلام سلطنت» و سران کودتای «جاهلیت» و مزدوران نفاق سپرد؟! برای پاسخ به این پرسش، باید سه نکته را در نظر داشته باشیم:

(۱) اولاً اینکه به خاطر سیاست غلط و انحرافی توجه به کمیت و عدم توجه به کیفیت، هزاران هزار نفر از مردم امپراطوری‌های روم و شام و ایران مسلمان شدند، بدون اینکه در مقولات فکری آنان هیچ تغییری صورت گیرد. طبیعی است که به خاطر سابقه فرهنگی، فکری و اخلاقی، خود اینان با اسلام سلطنت سازگارتر بودند تا با اسلام امامت و به همین جهت از نظر شرایط سیاسی، سران کودتای خزنده جاهلیت در مقابل امام حسن علیه السلام و نیز از نظر اوضاع سیاسی از موقعیت بهتری برخوردار بودند. در نتیجه عدم توجه به تزریق روح اسلام در قلب و وجدان تازه مسلمان، سبب شد که آنان خصائل و عادات و طرز تفکر و روحیه سلطنت‌های روم و ایران را حفظ کنند و زمینه برای استقرار حاکمیت معاویه و تبدیل نهاد خلافت به نهاد سلطنت موروثی فراهم آید. از همین

رو می‌بینیم که پایگاه معاویه شام است که مردم آن با نظام‌های قیصر و کسری خوی گرفته بودند.

پس از درگذشت پیامبر گرامی، نظام ایده‌آل اسلام آن چنان که علی علیه السلام امیر مؤمنان می‌خواست پیاده نشده بود و کیفیت به‌خاطر کمیت فدا گردیده بود. علی علیه السلام معتقد بود که باید بیشتر به‌ریشه‌دار و عمیق‌تر کردن پایگاه عقیدتی و اخلاقی افراد امت توجه داشت و نه فقط به‌گسترش سریع مرزهای سیاسی اسلام. ولی در سال‌های نخستین پس از پیامبر، مرزهای سیاسی با استفاده از نیروهای ایمان مسلمانان اولیه گسترش بی‌سابقه یافت. هزاران هزار نفر با پیشینه و سوابق فرهنگی و عقیدتی و ملی مختلف در حوزه اسلام داخل شدند. ولی توجه کافی به انقلاب فرهنگی که علی علیه السلام بر آن تأکید فراوان داشت، مبذول نگردید. یکی از نقاط اصلی اختلاف دیدگاه امیر مؤمنان با دیگران همین مسأله بود. ما این را فدا ساختن کیفیت به‌خاطر کمیت می‌نامیم که منشأ بدبختی‌های فراوان مسلمانان در طی تاریخ گردیده است.

(۲) ثانیاً چنانکه اشاره کردیم و برخلاف اسلام سلطنت که در آن، «قدرت»؛ هدف نهائی و اسلام «وسیله‌ای» بیش نیست. در اسلام امامت، اسلام هدف نهایی و قدرت، تنها «وسیله» است که اگر نتواند در خدمت اسلام باشد، بی‌ارزش تلقی می‌شود. امام حسن علیه السلام اگر همانند معاویه برای حفظ قدرت به هر گونه کاری دست می‌زد، تردیدی نیست که وی می‌توانست عنوان «خلیفه مسلمین» را برای خود حفظ کند. ولی وقتی ایشان احساس کرد که اوضاع و شرائط به گونه‌ای است که با فدا ساختن «قدرت» می‌تواند به اسلام یاری کند تا با حفظ آن، چون هدف نهائی



امام «اسلام» بود و نه «قدرت»، وی یک لحظه نیز در کنار گذاشتن قدرت درنگ نکرد.

۳) ثالثاً امام حسن علیه السلام چون با دشمنی مواجه بود که در پوشش اسلام قرار داشت و وضع، فاقد «صراحت» بود و وی با یک کودتای خزنده جاهلی در نقاب اسلام روبرو بود، جنگ مسلحانه رو در رو فائده‌ای نداشت و ناچار می‌بایست شیوه‌ها و تاکتیک‌های ناب و ابتکاری را به کار می‌برد. امام حسن علیه السلام می‌بایست کاری می‌کرد که پوشش اسلام دروغین از چهره کریه «جاهلیت قریش» دریده شود.

علاوه بر این، امام حسن علیه السلام احساس می‌کرد که آنچه بیش از «معاویه» خطرناک است، فرهنگ معاویه یا «اسلام سلطنت» است و برای حفظ ناموس اسلام لازم است کاری انجام دهد که این التقاط از بین برود و «اسلام» از «سلطنت» و اصول «اسلام» از رفتار زمامداران جدا گردد.

به‌خاطر شرائط زمانی و فداشدن کیفیت به‌خاطر کمیت، امام حسن علیه السلام احساس کرد که «فرهنگ معاویه» زمینه‌گسترش دارد و باید کاری کرد که پیروزی معاویه به‌شکست «فرهنگ معاویه» منتهی شود. امام حسن علیه السلام تشخیص داد که شکست نظامی معاویه نه کافی است و نه از نظر شرائط عینی سیاسی آسان. آنچه در دراز مدت می‌تواند مؤثرتر باشد، افشای ماهیت معاویه است. اما تشخیص داد که بهترین وسیله افشای ماهیت معاویه، سپردن قدرت به‌وی است تا شکل اصلی خودش را آشکار کند و «معاویه» به‌صورت «یزیدی» درآید، «نفاق پنهان» به‌صورت «کفر عریان» درآید، پوشش‌ها پاره شود تا برای «امت»

و «تاریخ» قضاوت آسان و «حق» از «باطل» متمایز گردد.

امام گذاشت معاویه به ظاهر پیروز شود تا «فرهنگ معاویه» شکست بخورد. مانند طبیبی که پیش از عمل جراحی فرصت می‌دهد غده‌های مرض تا حد کافی رشد کنند و سپس با یک عمل جراحی آن را در می‌آورد.

امام حسن علیه السلام با «صلح» خود اجازه داد غده‌های سرطانی «اسلام سلطنتی» تا حدی برسد که حسین علیه السلام سرور شهیدان و وارث حسن علیه السلام با یک عمل جراحی شدید آن را ریشه کن سازد.

با توجه به این سه نکته فوق است که درک موجبات صلح امام حسن علیه السلام برای ما تا حدی میسر می‌گردد.

**چگونه امام از طریق رها ساختن «قدرت» اسلام را حفظ کرد**

در سطور بالا اشاره کردیم که بر خلاف معاویه که برای وی «قدرت» هدف بود و «اسلام» وسیله، برای امام حسن علیه السلام «اسلام» هدف نهائی بود و «قدرت» وسیله و وقتی دید که نه با حفظ قدرت بلکه با از دست دادن آن اسلام حفظ می‌شود، از آن جدا شد.

**چرا و چگونه با از دست دادن «قدرت» اسلام حفظ می‌شود؟**

نخست به خاطر همان نکته‌ای که اشاره نمودیم که تنها از این طریق امکان داشت که معاویه افشا شود و پیروزی معاویه مقدمه شکست و رسوا شدن فرهنگ وی در طی تاریخ گردد.

ثانیاً اگر امام حسن علیه السلام نیز با همین پایگاه با معاویه روبرو می‌شد ممکن بود توده مردم، ماهیت اصلی نبرد «حق» و «باطل» را درک نکنند و

تاریخ، آن را یک مقابله بر سر «تصاحب قدرت» تلقی نماید. امام حسن علیه السلام خواسته است مبارزه را از صورت مبارزه «منظم حکومتی» به صورت «مبارزه مردمی» در بیاورد، به جای اینکه «قدرت» را در مقابل «قدرت» قرار داد، «حقیقت» را بر فرق «قدرت» بکوبد، که تکامل این استراتژی «کربلا» بود آنچه امام حسن علیه السلام شروع کرد، امام حسین علیه السلام به اتمام رسانید. در کربلا حسین علیه السلام «قدرت» را با «خون» خود خرد کرد و چنان به زمین زد که دیگر در برابر چشمان تاریخ تا ابد سر برنیاورد. ولی آغازگر این استراتژی، امام حسن علیه السلام بود.

### امام حسن علیه السلام آغازگر استراتژی «مظلومیت» در مقابل «قلم» و «خون» در مقابل شمشیر

امام حسن علیه السلام استراتژی سلاح «مظلومیت» و مقابله «شمشیر با خون» را بنیان نهاد و حسین آن را به نتیجه رساند. از همین رو کسانی که فکر می‌کنند، درست است که امام حسن علیه السلام صلح کرد و امام حسین علیه السلام جنگ، اما امام حسن با صلح خود روندی را شروع کرد که نتیجه منطقی آن جنگ و شهادت و پیروزی امام حسین علیه السلام بود. عملکرد حسین علیه السلام ادامه استراتژی امام حسن علیه السلام است. امام حسن بود که استراتژی رویارویی ظلم با «مظلومیت» و «شمشیر» با «خون» و «قدرت» با «حقیقت» و «دستگاه رسمی» با «مبارزه مردمی» را آغاز کرد و حسین علیه السلام همین روند را به اوج رسانید.

با استراتژی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دستگاه کثیف حاکم رسوا شد و مهمتر از آن، مرز بین «اسلام» و «عملکرد دستگاه» مشخص شد که

بزرگترین پیروزی استراتژی پیشوایان الهی شیعه بوده است. این کار به هیچوجه از قدرت نظامی میسر نبود و شرائط و اوضاع سیاسی آن زمان نیز برای آن سازگار نبوده است.

امام حسن علیه السلام می‌دید که از نظر شرائط کلی، موازنه قدرت نظامی و سیاسی به نفع معاویه است و اگر در رویارویی نابرابر، او و یارانش شهید شوند، هنوز چون نقاب از چهره نفاق کنار نرفته ممکن است این شهادت‌ها کارساز نباشد و مردم و تاریخ آن را یک نبرد برای قدرت و جنگ زرگری حاکم شام و حاکم عراق!! تلقی کنند از این جهت امام علیه السلام با صلح خود از یکسو مبارزه را از مبارزه دو حاکم بصورت مبارزه «مردم» با «دستگاه» در آورد و از سوی دیگر نیروی اندک موجود را حفظ کرد تا افشاگری نماید و مبارزه از شکل «قدرت» در مقابل «قدرت» به صورت «مردم» در مقابل حکومت درآید و وقتی پوشش دروغین اسلام پناهی از چهره کریه امویان دریده شد، در آن موقع، هنگام آن فرا خواهد رسید که «شهادت‌ها» کارساز باشد و حسین علیه السلام با همان نیروی اندک در مقابل دستگاه می‌ایستد و دیگر کسی نمی‌تواند آن را جنگ دو حاکم تلقی کند. چرا که نفاق افشاء شده و ظلم رسوا گردیده است.

از همین جهت «علامه شرف‌الدین» عالم مجاهد بزرگ لبنان نوشته است:

«در نظر خردمندان» واقعیت فداکاری در روز «ساباط» از روز عاشورا ریشه‌دارتر است، شهادت روز عاشورا نخست «حسینی» است و در مرتبه دوم «حسینی»، زیرا این امام حسن علیه السلام بود که راه را برای بوجود آمدن «نهضت عاشورا» هموار کرد و نتایج آن را قابل

عرضه ساخت.

عملکرد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نشان داد که استراتژی درازمدت مبارزه حق با باطل یکی است ولی تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزه بر مبنای مقتضیات زمان و مکان فرق می‌کند و با در نظرگرفتن زمان و مکان و ارزیابی عینی و دقیق شرایط و امکانات خودی و دشمن، اتخاذ و اجراء می‌گردد. گاه مبارزه مسلحانه رویارویی کارساز است و گاه مبارزه با سلاح مظلومیت و رویارویی «شمشیر» با «خون».

### انگیزه‌های الهی و مردمی قیام امام حسین علیه السلام

انحراف از خط اصیل اسلام پس از پیامبر کم‌کم غلظت یافت. عناصر فرصت‌طلب و منافق و کینه‌توز و حسود، «امامت» را خانه‌نشین و بوزینه غصب را بر آریکه قدرت نشانندند. اما رسماً از معاویه به بعد خلافت غصب نیز به سلطنت تبدیل شد. و نظام قیصر و کسری در جهان اسلام استقرار یافت، اینک فرزند ابوسفیان و میراث‌خوار قیصر و کسری به نام «خلیفه مسلمین» بر مسند خلافت، انقلاب خطرناکی را تحقق بخشیده و در قالب اسلام محتوای جاهلیت را ریخته و آن را به نام «دین محمدی صلی الله علیه و آله» عرضه می‌کند.

خطر آن وجود دارد که در چند نسل بعد، اسلام راستین فراموش شده و رفتار زمامداران بدکار به عنوان الگوی رفتار اسلامی تلقی شود. در مقابل این خطر، جامعه بی تفاوت است. شرایط به گونه‌ای است که در جامعه «تزویر» بر «حق» و «سیاست» بر «حقانیت» پیروز شده و «جهل»



بر «آگاهی» غلبه دارد. توده‌های مناطق گوناگون امپراتوری اسلامی که از حجاز فاصله داشتند از واقعیات اسلام بی‌خبر بودند و خلیفه‌ای را که در کاخ دمشق بر سریر سلطنت لم داده بود، تجسم اسلام می‌پنداشتند و قیام علیه وی را خروج در مقابل «رهبر اسلامی» می‌دانستند. مردم حجاز و مکه و مدینه و عراق و خراسان که آگاهی‌شان بیشتر بود، تحت شرایط اختناق، مرعوب شده بودند. تنها کوفه هنوز نفس می‌کشید که یارای مقابله با قشون مجهز شام را نداشت. فرقه‌ها و مکاتب نوپائی همچون «مرجئه» و «صوفیه» و «جبریه» با تئوریهای رنگارنگ خود مردم را تخدیر و دستگاه را توجیه می‌کردند. در حوالی سال ۶۱ هجری تقریباً چنین دورنمایی وجود داشت.

امام حسین علیه السلام برای مقابله با این شرایط و به‌منظور دفاع و پاسداری از سنگر مکتب و حفظ اصالت اسلامی و نابودساختن ظلم و خودکامگی و نجات اسلامی و نابودساختن ظلم و خودکامگی و نجات اسلام از چنگ کاخ خلیفه، استراتژی «خون» را انتخاب می‌کند.

استراتژی «خون» یعنی انتخاب آگاهانه شهادت، در زمانی که دوران «نتوانستن مطلق» است و پیروان حق نمی‌توانند بر نیروهای باطل پیروزی نظامی بدست آورند، ظلم را چنان «رسواساختن» که با گذشت زمان زمینه سقوط آن فراهم گردد. وقتی بر چیدن ظلم از طریق عمل نظامی ممکن نباشد، باید شهادت و استراتژی «خون» را انتخاب کرد. یعنی از طریق فداساختن جان خود و عزیزان خویش، ظلم را رسوا و ظالم را افشا ساخت. امام حسین چنین استراتژی را پیش گرفت.

البته در شرایط آن زمان سه دسته و سه طرز تفکر در مقابل

حسین علیه السلام قرار داشتند.

الف) یزیدیان، کسانی که در برابر حق جبهه می‌گیرند و در بست  
دراختیار ظلم و جوراند، صاحبان زر و زور و قلدران و ستمکاران و عمّله آنها.  
ب) گروه ناصحان و سازشکاران که طرفدار سازش و نرمش و  
مصلحت‌بازی هستند.

ج) مردم عادی که فارغ از دغدغه‌های مسئولیت در بی‌خبری می‌چرند  
و تنها تماشاگرند و نه بازیگر صحنه، تماشاگرهای بازارهای کوفه و شام  
که تک و توک ناله و آهی سر می‌دهند و همین!!

این صحنه نیز در تاریخ همیشه تکرار شده. هرجائی که درگیری بین  
حق و باطل پیش آمده این سه گروه و سه طرز تفکر دیده می‌شوند.  
کسانی که دارای طرز تفکر دومین بودند، حسین علیه السلام را نصیحت  
کردند که روی به سازش و مصلحت‌گرایی بیاورد ولی او راه خود،  
استراتژی «خون» را انتخاب کرده بود و در همان جهت پیش رفت و  
تنها خالص‌ترین خالص‌ها با امام ماندند.

## پیروزی در شکست

به‌ظاهر جنگ در نیمروز تمام شد. همه انقلابیون و مردان خدا کشته  
شدند، همه به‌استثنای چند پیام‌آور که مسئولیت حمل پیام شهادت را بر  
دوش کشیدند. انقلابیون اینک در خون آغشته و در صحرای کربلا خوابیده  
بودند. ولی «انقلاب» بیدار شده بود، پیروان مکتب، به‌خون غلطیدند ولی  
مکتب نجات پیدا کرد. یزید به‌ظاهر پیروز شد ولی یزیدیت در بُعد  
تاریخی شکست خورد. این پیروزی بزرگ حسین علیه السلام بود، پیروزی در

شکست، زندگی در مرگ!!

**«پیامدهای حماسه‌های حسین علیه السلام و حسینی‌ها در کربلا چه بود، آیا حسین علیه السلام شکست خورد یا پیروز شد؟»**

شکست و پیروزی هر نهضت و اقدام را می‌توان از درجه تحقق اهداف آن سنجید، هدف یزید از شهید کردن حسین علیه السلام این بود، که صدای «حق‌گوئی» را خفه کند و هرگونه مخالفتی را بر علیه نظام اموی و دودمان ابوسفیان سرکوب کند و در نیابت ابوسفیان از «اسلام محمد صلی الله علیه و آله» انتقام بگیرد. ولی هیچ یک از این اهداف برآورده نشد، خون حسین علیه السلام فریاد اعتراض حق‌گویان را پررنگتر ساخت، شهادت امام موجب شد که پایه‌های حکومت اموی متزلزل و حکومت دودمان ابوسفیان منقرض شود و در کمتر از صد سال غول قدرت سیاسی امویان از پا درآید و یزیدیت در تاریخ رسوا شده و اسلام بلند آوازه گردد.

در مقابل، هدف حسین علیه السلام این بوده که «اسلام واقعی» را از «اسلام دستگاهی تفکیک کند و اعلام کند که عمل «یزیدها» رفتار یک زمامدار فاسد تلقی شود و نه الگوی رفتاری اسلامی. امام در تحقق این هدف خود توفیق پیدا کرد و با خون خود مرز «اسلام» و رفتار زمامداران را از هم جدا کرد. بسیاری از مسلمانان عمل خلفای پیش از یزید را «الگوی اسلامی» و «حجت» تلقی می‌کنند ولی شهادت حسین علیه السلام موجب شد که از یزید به بعد بین رفتار زمامدار و «الگوی اسلامی» کاملاً تفکیک به عمل آید و حتی اهل سنت هم عمل یزید و خلفای بعدی را «حجت» نمی‌دانند.

هدف حسین علیه السلام این بود، که یزیدیت را در تاریخ رسوا سازد و اصالت‌های اسلامی را حفظ کند و پیام راستین اسلام را به تاریخ به‌ودیعه بسپارد، می‌بینیم یزید هیچکدام از اهداف خویش را نتوانست متحقق سازد در حالی که حسین علیه السلام با شهادت خود تمام اهداف متعالی‌اش را تحقق بخشید و این بزرگترین شاهد آن است که در نبرد کربلا آن کسی که پیروز شد حسین علیه السلام بود و کسی که شکست خورد و نابود شد یزید بود و یزیدیت.

کسی که پیروز می‌شود هیچگاه پشیمان نمی‌شود ولی آن کسی که شکست می‌خورد و زیان می‌بیند، حسرت می‌خورد و پشیمان می‌شود.

از تاریخ می‌پرسیم که آیا حسینی‌ها پشیمان شدند و یا یزید و یزیدی‌ها؟ این می‌تواند یکی از ملاک‌های سنجش فتح و شکست در معرکه صحرای کربلا باشد.

هنوز ایام زیادی نگذشته بود که یزید تصمیم به بازگرداندن اسیران به مدینه گرفت. چرا که متوجه شد که در دمشق و گوشه و کنار جهان اسلام از قطره‌های خون شهیدان، لاله‌های انقلاب می‌روید. بازگرداندن اسیران علامت پشیمانی ظالم و احساس شکست وی است. زینب‌ها و سجادها اصرار در زنده‌نگهداشتن یاد و خاطره حسین و کربلا دارند و یزیدیان اصرار دارند «کربلا» فراموش شود. این نمودار دیگر احساس شکست آنها در برابر موج خون شهید است.

هنوز پنج سال یا کمتر از ماجرای کربلا نگذشته بود که یزید به‌درک واصل شد و معاویه پسر یزید بر سر منبر، پدر و جدّ خود را نکوهش کرد و

بر حکومت پشت پا نهاد و سلطنت دودمان ابوسفیان منقرض شد و مروان که شاخه دیگری از بنی امیه بود و فرزندانش روی کار آمدند. آنان نیز همواره با قیامها و انقلابها روبرو بودند. شعار عمده همه این حکومتها خونخواهی حسین علیه السلام است. انقلاب مختار، قیام ابراهیم، قیام توأبین و سلیمان بن صرد خزاعی و زید و یحیی و... رژیم امویان را به لرزه درآورد. تا اینکه در کمتر از صد سال حکومت بنی امیه سقوط کرد و عباسیان به نام حسین علیه السلام و خونخواهی حسین علیه السلام به قدرت رسیدند. امام حسین علیه السلام چرا شهید شد؟ برای اینکه امت را بیدار کند و به راستی حسین علیه السلام با نثار خون خود امت اسلامی را از خواب غفلت درآورد. پیش از کربلا بی تفاوتی مردم به حدی رسیده بود که خلیفه وقت نماز جمعه را روز چهارشنبه برپا کرد و همه خواندند! ولی پس از واقعه کربلا همه این انقلابات و قیامها در کمتر از صد سال صورت گرفت. در کربلا انفجار خون رخ داد و امواج این انفجار تمام قلمرو گسترده اسلامی را لرزاند و «یزیدیت» را در طی تاریخ رسوا و نابود ساخت و موجب شد کربلا مانند چشمه ساری بر بستر تاریخ جریان پیدا کند و با جریان آن اسلام حیات یابد.

## استمرار نهضت عاشورا در بستر تاریخ

موسی و فرعون و شبیر و یزید

این دو قوت از حیات آمد پدید

اسلام که معتقد به توحید و معاد است و برای جهان، «اراده آگاه

آفریدگار» و مقصد و مقصودی قائل است، ناگزیر معتقد به «وحدت



تاریخ» است. تاریخ مجموعه وقایع و ماجراهای گذشته نیست که به طور تصادفی رخ داده و تمام شده باشد، بلکه یک جریان مستمر، مثل یک کاروان و یا رودخانه‌ای است که از آغاز زندگی بشر به راه افتاده و در مسیر مشخصی در حرکت است. در این رودخانه هر «دیروز» سازنده «امروز» است. حال در بطن گذشته و گذشته در متن حال قرار دارد. تاریخ، مسیر حرکت انسان بر روی زمین است و ارزشهای حاکم بر آن که «سنن الهی» نامیده می‌شوند، پیوسته تداوم پیدا می‌کند. یکی از ارزشها و «سنن الهی» که بر تاریخ حاکم است، اصل مبارزه بین «حق» و «باطل» است، علم با جهل همواره در ستیز بوده، ایمان با کفر، اصالت الهی با انحرافات در تضاد و کشاکش بوده است. این جنگ از آدم شروع می‌شود و از این پس تاریخ بر محور کشاکش هابیل و قابیل می‌چرخد. در دوره‌ها و مکان و زمانهای گوناگون جبهه حق به سرکردگی انبیاء و مؤمنان با سردمداران باطل درگیر بوده است. ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، محمد ﷺ و ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان، اسامی مراحل گوناگون این پدیده مستمر و مداوم است. این جنگ، جنگ گذشته نیست، جنگ مستمر تاریخ است.

این جنگ و کشاکش بین «حق» و «باطل»، فلسفه تاریخ را در اسلام می‌سازد. کربلا بزرگترین تجلی و آشکارترین صحنه این نبرد بود و نبرد «حق» و «باطل» را با چنان ابعاد گسترده روبرو ساخت که از این پس، این کشاکش را باید تداوم کربلا نامید. تداوم کربلا در بستر تاریخ... کربلا رودخانه‌ای است که جریان دارد، رودخانه‌ای که از بی‌نهایت، از گذشته، از آغاز تاریخ بشر جریان پیدا کرده و امروز نیز ادامه دارد و به سوی آینده می‌رود.

به برکت کربلا، در این زمینه نیز حماسه نهضت عاشورا تداوم دارد. هر زمانی که احساس شده است اسلام اصیل فراموش می‌گردد، علمای اسلام جان خود را بر کف گرفته برای حفظ اصالت‌ها جانانه به میدان آمده‌اند. انقلاب بزرگ ایران به رهبری امام خمینی (قدس سره الشریف) ناگهان این طلسم را شکست و به جهان نشان داد که اسلام آمریکائی «غیر از اسلام محمدی ﷺ» و اسلامی است که حسین نگهدارنده آن است. اسلام «زر» و «زور» و «تزویر» اسلام نیست بلکه اسلام آن است که حامی مستضعفان، جهش‌دهنده، ضد قدرت‌های استکباری غرب و شرق باشد نه در خدمت آنان. به راستی که خط کربلا ادامه دارد...

وصیت حسین علیه السلام به محمد بن حنفیه یک سند زنده و گویا درباره هدف حسین علیه السلام است. در این وصیت سیدالشهداء به صراحت مقصد اصلی خود را بیان کرده و سیاست کلی خود را شرح داده است. وصیتنامه این است:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما وصی به الحسين بن علي بن ابيطالب الى اخيه محمد المعروف بالحنفيه. ان الحسين يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله جاء بالحق من عند الحق و ان الجنة والنار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور و اني لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي ﷺ اريدان امر بالمعروف و انهي عن المنكر و اسير بسيرة جدي و ابي، فمن قبلني بقبول الحق فالله اولي بالحق و

من رد علی هذا اصبر حتی یقضی الله بینی و بین القوم بالحق و هو خیر الحاکمین.

: این وصیتی است که حسین به برادر خود محمد بن حنفیه می‌کند. حسین به وحدانیت و یگانگی خداوند شهادت می‌دهد و گواهی می‌دهد که محمد ﷺ بنده او و پیامبر او است. و اعتراف می‌کنم که بهشت و دوزخ حق است و خداوند در قیامت همگان را برمی‌انگیزد. من برای راحت‌طلبی و خوشگذرانی یا برای ستم و فساد قیام نکرده بلکه مقصودم؛ اصلاح امت و نجات‌دادن جامعه از انحراف است. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش من مانند شیوه جدم و پدرم علی است. پس هرکس مرا با این هدف خود و مقصد خدائی بپذیرد به صلاح و سعادت خود رسیده و آنکس که مرا رد کند، من بر مشکلات تحمل دارم تا هنگامی که خداوند بین من و قوم من به حق، حکم نماید و او بهترین حکم‌کنندگان است.

### تداوم عاشوراها پس از حسین علیه السلام تا نهضت چنانشمول حضرت حجت علیه السلام

در این وصیت به صراحت سیدالشهداء هدف قیام خود را اصلاح امت اسلامی و تأمین خیر و سعادت آنان معرفی کرده است. حسین علیه السلام هدف خود را نهی از منکر قلمداد می‌کند. «منکر» چیست؟ استحاله اسلام از درون، تبدیل اسلام مستضعفان به اسلام زورمندان و زرداران و مزوران، تبدیل اسلام «جنبش» به اسلام «نهاد»، اصالت‌های الهی، به‌دسیسه‌های دستگامها است. برای حفظ اصالت خدائی اسلام، حسین علیه السلام و یارانش

تا استقبال مرگ و از دست دادن جان عزیز و عزیزانشان پیش می‌روند. در این راه برایشان مرگ از عسل شیرین تر است و زیر سایه‌های سرنیزه و در چک‌چک شمشیر آنان روی زیبای «حقیقت» و «مطلق» را نظاره می‌کرده‌اند. حماسه‌ای می‌آفرینند که تا ابد جریان پیدا کند و موجب شد کربلاها پس از کربلا بوجود آیند. اگر بخواهیم این واقعیت را نظاره کنیم. باید به جبهه جنگ، در چادرهای جانبازان اسلام در خانه محقر مجاهدان و شهداء برویم ببینیم چگونه حماسه کربلا تداوم پیدا کرده است و کاروان پس از کاروان مجاهدان و شهداء برای همان اهداف که امامشان در وصیتنامه خود توضیح داد، به سوی «میعادگاه دوست» برای استقبال مرگ به جبهه‌ها روان می‌شدند و زیر رگبار گلوله‌ها، فریاد «الله اکبر» را سر می‌دادند. اینجا افرادی هستند که در پیروی از حسین علیه السلام با خدای خود پیمان بسته‌اند اسلام را نگهدارند و تا آخرین لحظات عمر خود در این پیمان باقی می‌مانند. چگونه مادران، علی اکبر خود و «علی اصغر»های خویش را نثار اسلام می‌کنند، چگونه خواهران پیرو زینب، زینب‌وار برای اسلام آماده جانبازی و فداکاری‌اند.

این است مفهوم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» کربلا ماجرای نیست که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاده باشد، بلکه یک جریان مستمر و مبارزه دائم است. در هر زمان و در هر منطقه، نیروهای باطل، نیروهای یزیدی در مقابل پرچمداران حق و حسین‌های زمان صف می‌کشند و معركة حق و باطل آغاز می‌شود. پیرو راستین حسین علیه السلام کسی است که فعالانه در مبارزه حق و باطل حضور داشته و جبهه‌گیری و موضع‌گیری

قاطع و روشن داشته باشد. و به خاطر تحقق هدف از جان و مال و منال بگذرد. پایان روز دهم محرم ۶۱ هجری پایان کربلا نبوده است. خیال نکنیم عاشورا تمام شده و فرماندهان این جنگ مرده‌اند. حسین، عباس، علی اکبر و حُز و حَبیب و همه و همه زنده‌اند. در هر زمان حسین‌ها و عباس‌ها و اکبرها را بوجود می‌آورند. تاریخ همواره با این جنگ و با این صحنه‌ها ادامه پیدا می‌کند و هر زمان شاهد صحنه‌های پیوسته و دائمی این مبارزه است. چه راست گفته است آن فرزانه اسلامی: وقتی دستور می‌دهند روی آرامگاه حضرت عباس علیه السلام پرچم قرمز را بگذارند، یعنی چه؟ یعنی اینکه جنگ جریان دارد و پرچم پابرجاست، ممکن است امروز یزید نباشد ولی صدام‌ها و نامبارک‌ها، و مهمتر از همه آمریکای جنایتکار و صهیونیسم خونخوار و غرب استکباری و صدها یزید کوچک و بزرگ دیگر هستند؛ و حسینی‌ها باید از پای ننشینند.

و بدینسان تا پایان جهان نهضت پویای حق و حقیقت بالندگی دارد تا قیام حضرت مهدی براساس همین زمینه‌های خونبار ولی سازنده آماده گردد. اساساً حکومت اسلامی و جنبش‌های اصلاح طلبانه با اعتقاد به ظهور و قیام حضرت موعود قائم همسو و سازگار است. و همین شبهه در ذهن بسیاری نیز جوانه می‌زند که آیا ایجاد حکومت اسلامی و حرکت‌های اصلاحی با باورهایی در خصوص ظهور حضرت مهدی (عج) سازگاری دارد؟ و در پاسخ می‌گوئیم: یکی از اصول فلسفه مارکس اعلام می‌دارد که: کورک هر قدر بیشتر چرکین شود زودتر دهن باز می‌کند و منفجر می‌شود؛ پس در جامعه نیز برای به وجود آمدن انقلاب، باید فساد را بیشتر کرد. متأسفانه این تفکر غلط در برخی از معتقدان به خدا نیز رخنه کرده و چنین



پنداشته‌اند: اصلاحات از انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) جلوگیری می‌کند. اما سستی این نظریه بر انسانهای منصف و آگاه پوشیده نیست.

**فقه‌های اسلامی، بحث پیرامون مسأله حکومت اسلامی در عصر غیبت را، به دو سو متوجه ساخته‌اند:**

الف) بحث در اصول مسأله حکومت اسلامی در زمان غیبت.

ب) بحث پیرامون نیابت عامه فقیه عادل از طرف امام زمان علیه السلام.

اما پیرامون بحث اول، برای لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت به ذکر چند دلیل می‌پردازیم:

۱- **دلیل اجتماعی - تاریخی:** حکومت امری است اجتماعی که نیاز جامعه به امنیت و حفظ حقوق افراد و رواج عدالت‌گستری، آن را واجب کرده است. و جامعه اسلامی از سایر جوامع بشری که لازمه آن برقراری نظم و قانونگذاری برای حفظ امنیت و حقوق و اشاعه عدل در میان افراد جامعه است، جدا نیست و مثل جوامع دیگر نیاز به برقراری حکومتی دارد که قوانین را اجرا کند تا هدف از تنظیم قوانین تحقق یابد.

و اگر جامعه اسلامی با بقیه جوامع از نظر نیازمندی به این امور، اختلاف می‌داشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام برای بیان این امر سزاوارتر بودند و چون پیامبر و امام چنین مطلبی را بیان نفرمودند، بنابراین جامعه اسلامی هم در این که باید حکومتی داشته باشد، مانند سایر جوامع بشری است. و با همین دلیل، بر تشکیل حکومت در زمان غیبت نیز استدلال می‌شود، با این بیان که: **جامعه اسلامی در زمان غیبت، مثل تمامی جوامع دیگر نیاز به قانون و تشکیل حکومت دارد تا بتواند در استحکام آن بکوشد و هدف از تشریح قانون را تحقق بخشد، و از**

این جهت با دیگر جوامع بشری تفاوتی ندارد.

پس از قبول این مسئله که به طور خلاصه بیان شد و در جای خود ثابت شده است؛ عقل می‌گوید یکی از دو امر را باید پذیرفت؛ **حکومت اسلامی**، یا حکومت کفر، زیرا شقّ سوّمی قابل تصوّر نیست. و از این حکم چنین نتیجه می‌شود که **حکومت اسلامی واجب است**. چرا که **خضوع در مقابل حکومت حاکم کافر، حرام است**.

**۲- دلیل اعتقادی:** اعتقاد به دین اسلام، مسلمان را به این باور می‌رساند که قیام برای پیاده کردن احکام اسلام در دوران زندگانش بر او واجب است، و **نظام اسلام به همان طور که از جستجو در احکام و قوانین آن حاصل می‌شود - و حقّ هم همین است - نظامی کامل و در بردارنده تمام قوانینی می‌باشد که شرایط گوناگون زندگی، آن را اقتضا می‌کند، اعمّ از زمینه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره.**

و پیداست که برخی از این مقرّرات، مانند قوانین اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، جز از طریق **قوه حاکمه**، به طور کامل اجرا نمی‌شود. بنابراین **تشکیل یک دولت اسلامی و حکومت آن در دوران غیبت امری لازم و ضروری است.**

**۳- دلیل عقلی:** خلاصه دلیل عقلی این است، عقل همان طور که می‌گوید: پس از پیامبر ﷺ بر امام معصوم لازم است که حکومت دولت اسلامی و ریاست عامّه آن را برعهده بگیرد، تا اسلام به عنوان یک «اصل» و حیثیت مسلمانان به عنوان یک «جامعه» محفوظ بماند، همچنین می‌گوید که در زمان غیبت نیز به همین منظور باید کسی به عنوان حاکم حکومت اسلامی گمارده شود.

۴- دلیل نقلی: در روایات اسلامی که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، آمده است که پیش از ظهور مهدی علیه السلام، مردمی قیام می‌کنند، و مقدمات حکومت مهدی را فراهم می‌سازند.

از جمله روایتی است که حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«و یَخْرُجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ، فَيُؤَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»<sup>۱</sup> مردمی از شرق قیام می‌کنند، و زمینه حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند. حافظ گنجی، بعد از نقل این روایت، می‌گوید:

«این حدیث حدیثی است حسن و صحیح، که آن را راویان موثق، و عالمان حجت روایت کرده‌اند.»

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«می‌بینم که جمعیتی در مشرق زمین، خروج می‌کنند و احقاق حق می‌نمایند ولی به آنها داده نمی‌شود؛ سپس طلب می‌کنند، باز هم به آنها داده نمی‌شود؛ وقتی چینی دیدند، شمشیرها بر شانه می‌گذارند (مسأله‌خانه قیام می‌کنند)، آنگاه حق را به آنها می‌دهند، ولی انقلابیون قبول نمی‌کنند، تا آن که کاملاً قیام می‌کنند، و این انقلاب تحویل هیچ کس داده نمی‌شود مگر به صاحب شما (امام زمان علیه السلام). کشته شدگان آنها شهیدند. بدانید که چنانچه من آن انقلاب را درک می‌کردم، دوست می‌داشتم که برای صاحب امر باقی باشم.»<sup>۲</sup>

با آنچه که به طور اجمال گفته شد، معلوم می‌گردد که تشکیل حکومت اسلامی از واجبات عصر غیبت است.

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، در کتاب کفایة الطالب، ص ۴۹۰.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

## فصل دوم

### تنوع تشکل قیام ائمه شیعه تا قیام

«موعود قائم (عج)»

از زمان امام حسین علیه السلام به بعد، شکل مبارزه ائمه شیعه، ابعاد و چهره‌های گوناگونی پیدا می‌کند، این دگرگونی شکل مبارزه به علت شکست قدرت منظم و متشکل اسلام ناب محمدی یا تشیع علوی در برابر اسلام اموی بود، بدین مفهوم که دیگر امکان نیافتند همانند زمان پیامبر و امام علی و امام حسن علیه السلام، در برابر قدرت مطلقه حکام جور مبارزه منظم علنی بکنند. بدین لحاظ، سنت مبارزه خود را برحسب شرایط متغیر، تغییر دادند.

شیعه امامی بر پایه اسلام ناب محمدی معتقد بود و هست که تداوم و استمرار رهبری براساس «اصل وصایت» است. بدین معنی که مسئولیت ادامه نقش رسالت امامت پیغمبر اسلام نیازمند چندین نسل متوالی و مستمری است که بر مبنای باورهای اعتقادی رهبر نهضت، جامه عمل می‌پوشد و در طول دوازده نسل، این نقش را دوازده امام به عهده دارند که از طرف فرماندهی انقلاب اسلامی، و نخستین ایدئولوگ نهضت،

براساس اصل وصایت، معین شده‌اند که به حضرت مهدی (عج) ختم می‌شود. شیعه امامی، سنت دائمی خود را، نه قیام به شمشیر را به عنوان شیوه دائمی قبول کرد نه مبارزه فکری را، نه خانه نشینی و نه تدریس علوم اسلامی را. بلکه استراتژی دائمی خود را مبارزه مستمر با نظام حاکم جبار قرارداد که از دو جبهه مبارزه کلی تشکیل می‌شود: یکی جبهه اعتقادی و فرهنگی است که نظام حاکم در زیر لفافه فلسفه و علم و فقه و اصول و شعر و ادبیات و حدیث و... بنام سنت پیغمبر ساخته و پرداخته، و به خورد مردم می‌دهد و گاهی بصورت دلالت تهاجم فرهنگی یا به تعبیر رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شبیخون فرهنگی انجام وظیفه می‌کند و دیگری جبهه سیاسی - اقتصادی است که آن هم «بافت» خاصی است به دست نظام حاکم بر علیه مردم محکوم. سنت مبارزه شیعه امامی، شیوه مبارزه‌ای است که بایستی در هر زمان و مکانی، بر مبنای شناخت و ارزیابی عینی و دقیق شرایط و مقدرات و امکانات خودی و دشمن، اتخاذ و اجراء گردد. از این رو استراتژی شیعه امامی، سنت مبارزه ثابت و مشخص واحدی نیست که در شرایط و اوضاع نامساعدی نتواند مبارزه خود را ادامه دهد بلکه درست برعکس، آنچنان شیوه مترقی و قابل انعطافی است که می‌تواند در هر زمانی و در هر مکانی، بر حسب شرایط متغیر خودی و دشمن، بطور مستمر و بی‌امان ادامه یابد، آنچنان شیوه گسترده‌ایی که قادر است در تمام فراز و نشیبهای شرایط متحول گوناگون تاریخی، فکری، اجتماعی، طبقاتی، نظامی،... راه خود را پیدا کرده و همواره بصورت مستقیمی رو به سوی اهداف از پیش تعیین شده، گام بردارد.

در شرایطی، مبارزه مسلحانه رویارو و منظم را انتخاب می‌کند، در شرایط دیگری که قدرت نیمه اسلامی داخلی در برابر قدرتهای خارجی تهدید می‌شود (در زمان خلافت خلفای سه‌گانه) سنت مبارزاتی سکوت را انتخاب می‌کند (سکوت بیست و پنج ساله حضرت امیر علیه السلام) و آنگاه که به‌اصرار مردم حکومت را بدست می‌گیرد، شیوه‌های متناسب دیگر مبارزه را آغاز می‌کند. و گاه با تغییر استراتژی مبارزه خویش، مبارزه را به‌صورت زیرزمینی ادامه می‌دهد، موضوع انعقاد معاهده صلح تحمیلی «امام حسن علیه السلام، اولین نطفه مبارزات زیرزمینی شیعه در تاریخ مبارزات اسلامی ناب محمدی است. و سپس همانطور که بیان شد امام حسین علیه السلام استراتژی «انقلاب خون» را برای رسواساختن دشمن در دوره «نتوانستن مطلق» انتخاب می‌کند ولی امام سجاد علیه السلام برعکس امام حسین علیه السلام، در شرایطی قرار می‌گیرد که می‌بیند «شهادت» برای او مرگی در خاموشی است و درگیری مسلحانه رویاروی با نظام حاکم، باعث نابودی همه ارزشها و سرمایه‌های جاودانه و همه میراثهای اعتقادی و فرهنگی و الهی خانواده پیغمبر خواهد بود. امام زین‌العابدین علیه السلام براساس شرایط خاصی که در آن دوره داشت سنت مبارزه را تغییر می‌دهد و فرهنگ عالی اسلام را براساس الهامات ربانی در قالب نیایش و دعا استوار می‌دارد به‌گونه‌ای که تمام انبیاء از آدم تا خاتم علیه السلام لذت‌بخش‌ترین تجلیات مناجات و نیایشهای خود را در «زبور آل محمد علیه السلام» متبلور و محقق می‌یابند ضمن آنکه امام علیه السلام مکنونات و اهداف ایدئولوژیک و سیاسی و فرهنگی و پیامهای سازنده خود را با «کدهای نیایشی» به‌هشیاران و عارفان و مجاهدان و بیداران همه اعصار



و سراسر زمین ارسال و ابلاغ می‌کند. و بهمین دلیل زمینه را برای امام باقر و امام صادق علیهما السلام در جهت تحقق سنت مبارزه در بُعد مبارزه فکری و فردسازی و انسان‌سازی آماده می‌سازد. امام باقر و صادق علیهما السلام در لابلای هنگامه زوال بنی‌امیه و دستیابی بنی‌عباس به قدرت و با استفاده از مجال تنفسی در بحبوحه تضاد میان این دو غول قدرت طلب و اسلام‌نما که به شدت به جان یکدیگر افتاده‌اند، و در این تک «نفسگاه» زمانی از فرصت گذرا استفاده کردند و توانستند اسلام «امامت و عدالت» را در چارچوب تربیت عده‌ایی اندیشمند، آشنا به رازها و رموز، آگاه، مؤمن و مسئول که نخست سرچشمه زلال وحی را از نو باز شناسند و بشناسانند و آنگاه بر مبنای آنها مشی جدیدی را برای مبارزه با «خلافت جور» اتخاذ کنند، بنیانگذاری نمایند.

امام موسی کاظم، با آنکه تمام عمر خود را گرفتار زندان هارون، خلیفه زر و زور و تزویر، مسئولیت رهبری امت را در زندان با ساختن انسانهایی هرچند اندک ایفاء می‌کند و عباسیان را متوجه مظلومیت آل علی علیهم السلام در طول اسارت خویش می‌نماید به گونه‌ای که تمامی گروههای علوی نهضت‌گرا را متوجه اصالت و حقانیت اقدامات انقلابی خود می‌سازد...

سنت مبارزاتی امام رضا علیه السلام آغاز می‌شود که شیوه‌ایی کاملاً تازه و بسیار حساس و شدیداً قابل تأمل است. بعد از نهضت جانگداز عاشورا و ریخته‌شدن آن خونهای پاک، فریاد مظلومانه تشیع رو به خاموشی گرائید و دیگر هیچکس قدرت یاد و خاطره «اهل بیت» را پیدا نمی‌کند مگر در اعماق خانه‌ها (درست همانند دوران سراسر ننگ رضاخانی که هیچکس

جرات عزاداری علنی را نداشت مگر آنها که عاشقانه در زوایای خانه‌ها و اعماق قلب خود به نوحه و یاد حسین علیه السلام اشک ریختند و به فرموده امام خمینی (ره): «آن ملعون (رضا خان) حتی یک شب عاشورا را که مصادف بود با ایام نوروز دستور داد بعضی از اراذل و اوباش جاهل به جشن و پایکوبی و دست‌افشانی و شادی برگزار کنند و کردند آنچه نباید می‌کردند» اما قداست خون حسین علیه السلام، ریشه ظالم را از بیخ و بن کند و درست سال بعد آن ملعون ابلیس را با خفت و خواری از مملکت بردند و در آنسوی آفریقای جنوبی با ذلت و بی‌کسی به جهنم ابدی فرستادند و خداوند اراده فرمود تا روح پلید آن ستمگر معاویه صفت فضای عطرآگین حسینی ایران را آلوده نسازد و فرزند منحرف و پلیدش (محمد رضا) نیز با فریاد خروشان رادمردی از ذریه رسول خدا و ادامه نسل حسین شهید و عصاره تمامی امامان معصوم، حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) در دیار غربت در کنار قبر فراعنه مصر، به‌دَرَک واصل، نمود. در طول دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، همه دستگاه‌های تبلیغاتی نظام حاکم بکار می‌رفتند تا مسیر انحرافی تاریخ بعد از پیغمبر اسلام را طبیعی و عادی جلوه دهند و به گوش مردم بخوانند که اساساً در «عاشورا» خبری نبوده، فریادی به‌نام تشیع نبوده، همه کارها از خلافت ابوبکر و عمر گرفته تا خلافت غاصبان بنی‌عباس همه به‌دستور خود پیغمبر بوده‌اند و اصلاً در این فاصله تاریخی هفت یا هشت نسل، حادثه قابل‌ذکری اتفاق نیفتاده است!

از بلخ گرفته تا اندلس به برکت ساخته‌ها و پرداخته‌های دستگاه‌های تبلیغاتی خلیفه‌ها! اصلاً خبر ندارند که در خانواده پیغمبر چه گذشته است

بویژه از زمان امام موسی کاظم علیه السلام که زندگی را در گوشه زندانهای حاکم بغداد می‌گذراند رابطه نماینده خاندان پیغمبر، و پرچمدار تشیع، با مردم، بکلی قطع گردیده، دیگر مسائلی از قبیل تشیع، نهضت عاشورا، اهل بیت، عصمت، مظلومیت، بدبختی مردم... مطرح نمی‌شود، خاطره آن جهادها و رهبریهای مستمر فکری و عملی، از خاطره‌ها به کلی محو می‌شود که بالاخره امام رضا علیه السلام به امامت می‌رسد. مأمون با پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام اهداف سیاسی گوناگونی را دنبال می‌کرد:

- ۱- اینکه امام را وسیله توجیه نظامی اجتماعی و سیاسی ضداسلامی خویش قرار دهد!

- ۲- با توسل به امام رضا، سد راهی در برابر مخالفت بنی‌عباس، و در برابر نهضت‌های علوی بویژه نهضت‌های خراسان، ایجاد کند.
- ۳- نقطه اتکاء خلافت خود را از اشراف عرب، به این نهضت‌های جدید ایرانی تغییر دهد (زیرا مادرش ایرانی بود).

اما «مکروا و مکرالله و الله خیرالماکرین»، امام رضا علیه السلام نیز می‌خواهد درست از همین موقعیت و جبهه‌ای که دشمن در برابرش گشوده است بر علیه خود او استفاده کند و از این گذرگاه، امامت و نهضت شیعه و تمام شهادت‌هایی را که با الهام از نهضت عاشورا، پایه همه انقلاب‌های شیعی است و کم‌کم در حال فراموشی است، از نو در خاطره‌های توده‌ها زنده می‌کند، ولی با فراست و کیاستی که خاص مقام امامت است، با پذیرش مشروط ولایتعهدی، اساس کار را بر این می‌گذارد که در این مقام، هیچگونه امر و نهی چه لفظی یا عملی انجام ندهد و از طرف دیگر عازم خراسان می‌شود و با اینکه با علم امامت می‌داند که وسیله خوبی برای

توجیه خلافت نخواهد بود و بالاخره شهید خواهد شد و از سویی چنانچه دعوت را نمی پذیرفت و در مدینه گمنام و مجهول، باقی می ماند، کمترین اطلاعی هیچیک از احاد وابسته سازمان متصل به سرچشمه زلال نهضت‌های علوی و فرزندان متصل به مهبط وحی نمی یافت چرا که خبرها همه در «دارالخلافة بغداد» است و ری و روم و قرطبه و بلخ و اندلس! چنانچه مردم تازه مسلمان کشورهای اروپایی و آسیایی نمی دانستند که در پشت این پرده «تعظیم شعائر» و «ترویج علوم و فرهنگ»، چه فریادهایی از فاطمه و زینب (علیهما السلام) و غصب حقی بنام علی علیه السلام و خون پاکی بنام حسین علیه السلام و دیگر شهدای اسلام راستین نهفته است و خلاصه همه چیز لوٹ می شد و دستگاه با تبلیغات منفی و اسلام‌نمایانه، قضیه را تمام شده و منتفی می ساخت. لذا امام، اقامت در مدینه را هم صلاح نمی بیند، پیشنهاد را می پذیرد و از مدینه به طرف خراسان حرکت می کند... امام آن شرایط را وسیله قرار می دهد و از آن به عنوان برج فریاد، طرح شعار تشیع و راه شیعه، غصب حق علی علیه السلام و انحراف از دین، اعلام خونهای پاک شهداء و حق محرومان ستمکش را... بار دیگر بر گوش همه عالم فرو می کوبد...

در نیشابور، (بنا بر مشهور) در برابر دوازده هزار نویسنده، با طرح یک شعار آسمانی از طرف جدش: لا اله الا الله و شرط قبولی آن با فاکتور بنیادین ولایت و امامت، اعلام می دارد شرط تحقق توحید و رسالت، اصل «امامت و ولایت» است و می فرماید «من یعنی نماینده رسمی و الهی ولایت، شرط تحقق این توحید هستم» و با این سخن کوتاه، در برابر آن جمعیت انبوه، نفی اسلام «خلافت» در برابر اسلام «امامت» می کند و

با طرح اسلام «عدالت» رژیم اسلام «قدرت» را نفی می‌کند. روشن است که سرنوشت امام چه خواهد بود... در سرتاسر ایران، شروع به قتل عام همه علویان پاک می‌کنند، در اقصی نقاط کشورهای اسلامی، شیعیان را در اولین فرصت، از دم تیغ می‌گذرانند، که این خود پیروزی بزرگی است. امام علیه السلام با انتخاب این استراتژی، بعد از خود، «عاشورای» بزرگی را برپا می‌کند همانند «عاشورای خونین حسین علیه السلام»: «از آن لحظه به بعد، هر علوی، هر شیعی، پشت هر تخته سنگ و تپه و کوه پرت و دشوار، کوهستانها را سنگری قرار می‌دهد برای مردم و برای مبارزه با خلافت جور... این تنگناها در زمان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری شدیدتر و سخت‌تر می‌شود به گونه‌ای که خلافت جور و ستم دو امام بزرگوار اخیر را در منطقه‌ای نظامی تحت کنترل شدید امنیتی قرار می‌دهند و کلیه مکاتبات و مناسبات آنها را تحت مراقبت و کنترل می‌گیرند بویژه آنکه در لابلای تحرکات نظامی و سیاسی خلافت و فضای محدود ارتباطی، دستگاه متوجه آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی (عج) می‌شود مجدانه با تمام نیرو تلاش می‌کند که این الگوی همیشه جاوید انسانیت متکامل را جستجو و از میان بردارد اما علیرغم تمامی کوششهای مذبحخانه، کید و مکر آنها بی‌نتیجه و به تباهی انجامید و این دو امام بزرگوار، آخرین ذخیره الهی و امید مستضعفان جهان را با فراست و فطانتی خاص از گزند حوادث و اتفاقات مصون داشته و بالاخره اراده خداوند را در تجلی و تحقق مسئولیت عظمای حفظ و ادامه رسالت «امامت و ولایت» عینیت بخشیدند و «نور» و «هدایت» را برای کمال انسانیت پاس داشتند. تا اینکه بالاخره به‌مسأله انتظار می‌رسیم یکی از

جامعه‌شناسان متعهد و انقلابی معاصر می‌گویند: رهبری شیعی، آن رهبری کوشنده نیست که به «حکومت» رسیده باشد و خاموش گردد. رهبری مستمر نهضتی است که اصلاً در تاریخ دوازده نسل، ضد حکومت است، آن انقلاب، ضد حکومتی است که تحت رهبری مستمر و تعیین‌شده امامت، هرگز اجازه نمی‌دهد «امت»، متلاشی گشته و هر یک به دنبال فریبکار حقه‌بازی به‌راه افتد.

دوره غیبت صغری می‌رسد... این دوره که مجموعاً ۶۹ سال طول می‌کشد فراز و نشیبهای فراوان داشته است. امام در این دوره غیبت که به طول یک عمر کوتاه طبیعی است از مرکز مخفیگاه خود و پایگاه مخفیانه خود، با اعزام پیکه‌هایی، و با ارسال بودجه و تجهیزات، سازمان مبارزه را در سرتاسر کشورهای اسلامی، و بخصوص در قسمتهای شرق عالم اسلام از بلخ و بخارا تا نیشابور رهبری می‌کند. دستگاه حاکم، هر قدر تلاش و کوشش می‌کند نمی‌تواند در مقابل پوشش همگانی و سرسختانه مشی «تقیه»، این دوازدهمین رهبر را دستگیر و نابود کند. و سپس غیبت کبری آغاز می‌شود...

در این دوره، رهبری و هدایت «امت»، بر عهده خود «امت» گذاشته می‌شود تا براساس همان ایدئولوژی مترقی تشیع، عالم‌ترین و عادل‌ترین راهبر را از میان خود برگزینند و به نیابت امام معصوم، و همانند او، و براساس خط مشی ائمه شیعه، سنت مبارزه دویست و پنجاه ساله آنها را ادامه داده، امت اسلام و جامعه بشری را در راه مبارزه مستمر آنها بر علیه نظام مستمر تاریخ زورمند و زرمند و مزور، راهبری کند (امر به معروف و نهی از منکر)



دوره غیبت دوره‌ای است که تداوم و استمرار رهبری مبارزه امت که قبلاً تا دوازده نسل از طرف بالا و از طرف فرماندهی انقلاب تعیین شده بود، با همان ایدئولوژی و هدفها و شعارها و استراتژی و جهت‌گیری... به خود مردم آگاه شیعه منتقل می‌شود تا آن عالم‌ترین و عادل‌ترین رهبری را به نیابت امام انتخاب کنند که سنت مستمر رهبری امت را در امور رهبری امت اسلام و بشریت، ادامه داده مبارزه آنها را در «امر به معروف و نهی از منکر» دائماً راهبری کند تا از این راه «مردم» را آنچنان در برابر نظام حاکم و مستمر تاریخ که همواره، زورمندتر و زورمندتر می‌شود بیدار، هشیار، آگاه و مؤمن و آماده مبارزه نگاه دارد که در جهان، دیگر، زور را نپذیرند، فقر را تمکین نکنند و ناآگاهی را تسلیم نشوند و بر علیه آنها قیام کنند تا «قائم» برسد...



### آرمان‌گرایی مثبت جامعه تشیع

تاریخ دارای قاعده و ضابطه، و اراده انسان، مؤثر در تحولات تاریخ، و نقش اصیل و نهایی در سعادت و کمال جامعه، منوط به ارزشهای اخلاقی و انسانی است، در چنین شرایطی، تاریخ هم آموزنده است و هم مفید. قرآن با چنین دیدی، به تاریخ نگاه می‌کند در قرآن به نقش به اصطلاح مرتجعانه «ملاء» و «مترفین» و «مستکبرین» و نقش حق طلبانه «مستضعفین» تصریح شده است، در عین حال از نظر قرآن، آن جهاد مستمر پیش برنده‌ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیت معنوی

و انسانی دارد نه مادی و طبقاتی.

استاد بزرگوار شهید مطهری (طاب ثراه) در بخشی از بیانات خود پیرامون قیام مهدی علیه السلام در زمینه آرمان‌گرایی جامعه ایده‌آل تشیع چنین می‌گوید:

آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است، این آرمان بزرگ گذشته از این که الهام‌بخش ایده و راه‌گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمانهای اسلامی.

این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان‌بینی اسلامی است، برخی فرهنگی و تربیتی است، برخی سیاسی است، برخی اقتصادی است، برخی اجتماعی است، برخی انسانی، یا انسانی - طبیعی است.

اکنون مجال بحث تفصیلی یا ارائه مدارک از قرآن و سنت نیست، فقط برای این که ماهیت «انتظار بزرگ» روشن شود به‌طور اجمال درباره مشخصات این نوید بزرگ به بررسی می‌پردازیم.

## مشخصات انتظار بزرگ

۱- خوشبینی به آینده بشریت - درباره آینده بشریت نظرها مختلف است؛ بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی، لازمه لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی‌ارزش است و عاقلانه‌ترین کارها خاتمه‌دادن به حیات و زندگی است.

۲- بعضی دیگر اساساً حیات بشر را اتر می‌دانند، معتقدند که بشر

در اثر پیشرفت حیرت‌آور تکنیک و ذخیره‌کردن انبارهای وحشتناک و سائل تخریبی، رسیده به مرحله‌ای که به اصطلاح باگوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد.

راسل در «امیدهای نو» می‌گوید: «... اشخاصی هستند - و از آن جمله اینستاین - که به زعم آن‌ها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود، خویشتن را نابود سازد».

بنابراین نظریه، بشر در نیمه راه عمر خود بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی به احتمال زیاد نابود خواهد شد. البته اگر تنها به قرائن و شواهد ظاهری قناعت کنیم این احتمال را نمی‌توان نفی کرد.

۳- نظریه سوم اینست که: شر و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر نیست، شر و فساد و تباهی معلول مالکیت فردی است، تا این ام‌الفساد هست، شر و فساد هم هست. مالکیت فردی معلول درجه‌ای از تکامل ابزار تولید است و با خواسته انسانها، این ام‌الفساد از بین نمی‌رود، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین روزی ریشه این ام‌الفساد را جبراً خواهد کند. پس آنچه مایه و پایه خوشبختی است تکامل ماشین است.

۴- نظریه چهارم اینست که: ریشه فسادها و تباهی‌ها نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می‌کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. نه شر و فساد، لازم لاینفک طبیعت بشر است و نه جبر تمدن فاجعه خودکشی دسته‌جمعی را پیش خواهد آورد. آینده‌ای بس روشن و سعادت‌بخش و انسانی، که در آن شر و

- فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد در انتظار بشریت است.
- ۱- این نظریه الهامی است که دین می‌کند. نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام در زمینه این الهام است.
  - ۲- پیروزی نهائی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعباد و ظلم و اختناق و دجل (دجالگری و فریب)
  - ۳- حکومت جهانی واحد.
  - ۴- عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند.
  - ۵- بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرائط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی.
  - ۶- حداکثر بهره‌گیری از مواهب زمین.
  - ۷- برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت.
  - ۸- منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی و غیره و خالی شدن روانها از عقده‌ها و کینه‌ها.
  - ۹- منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون.
  - ۱۰- سازگاری انسان و طبیعت.
- هرکدام از این‌ها نیاز به تجزیه و تحلیل و استدلال دارد، امیدواریم که در آینده نزدیکی این مهم را انجام دهیم، در این جا منظور ما صرفاً شناساندن ماهیت این نوید و آرمان اسلامی است.

## دو نوع انتظار

آنچه باید امید و آرزو داشت و آن چیزی که تقدیر الهی، نظام جهان را پوینده به سوی آن قرار داده آن بود که اشاره کردیم.

اکنون باید برگردیم به اول سخن و آن این که انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهدآور است، عبادت، بلکه با فضیلت ترین عبادت است و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است، و نوعی «اباحیگری» محسوب می شود. و گفتیم که این دو نوع انتظار، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم تاریخی مهدی موعود علیه السلام است و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات تاریخ ناشی می شود. اکنون به تشریح این دو نوع انتظار می پردازیم و از انتظار ویرانگر آغاز می کنیم.

## انتظار ویرانگر

برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود اینست که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق کشیها و تباهیها ناشی می شود، نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است.

آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت، هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یکه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیروئی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد -

از آستین بیرون می آید. علیهذا هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی شود؛ برعکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حقکشی، هر پلیدی یی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند رواست زیرا «الغایات تبررالمبادی» هدفها وسیله های نامشروع را مشروع می کنند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است.

این جا است که گناه هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کامجوئی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهائی. این جا است که این شعر مصداق واقعی خود را می یابد:

در دل دوست به هر حيله رهي بايد كرد

طاعت از دست نيابد گنهي بايد كرد

این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند، زیرا آنان را از تأخیراندازان ظهور و قیام مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) می شمارند. برعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می نگرند زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می نمایند.

### شبه دیالکتیکی

این نوع از برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهیها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس، موجه و مطلوب می شمارد



باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود. با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی، با اصلاحات از آن جهت مخالفت می‌شود و تشدید نابسامانیها از آن جهت اجازه داده می‌شود که شکاف وسیعتر شود و مبارزه پیگیرتر و داغتر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است، فقط به فساد و تباهی فتوا می‌دهد که خود بخود منجر به نتیجه مطلوب بشود.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی «اباحیگری» باید شمرده شود به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.

### انتظار سازنده

آن عده از آیات قرآن کریم - که همچنان که گفتیم ریشه این اندیشه است و در روایات اسلامی به آنها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالا است. از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حقیقت و اهل باطل که به پیروزی نهائی اهل حقیقت منتهی می‌شود، سهمیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به اینست که آن فرد عملاً در گروه اهل حقیقت باشد. آیاتی که به آنها در روایات استناد شده است نشان می‌دهد که مهدی موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهائی اهل ایمان است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ

بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَغْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»

: خداوند به مؤمنان و شایسته کاران وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد، دینی که برای آنها آنرا پسندیده است مستقر سازد، دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آنانرا نابود سازد) بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و اطاعت غیرخدا را گردن نهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند.

ظهور مهدی موعود منتی است بر مستضعفان و خوارشمرده شدگان، و وسیله‌ای برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه‌ای است برای وراثت آنها و خلافت الهی در روی زمین «وَتُرِيدَ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.»

ظهور مهدی موعود، تحقق بخش و عده‌ای است که خداوند متعال از قدیمترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به متقیان تعلق دارد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» - «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.»

حدیث معروف که می‌فرماید: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِيَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا» نیز شاهد مدعای ما است نه بر مدعای آن گروه، در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می‌رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند - بدیهی است که اگر گفته شده

بود يَمَلَأُ بِهِنَّ الْأَرْضَ إِيمَاناً وَ تَوْحِيداً وَ صِلَاحاً بَعْدَمَا مَلِئَتْ كُفْرًا وَ شِرْكَاً وَ فُسَاداً مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حقیقت - ولو به صورت یک اقلیت.

شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر این که این امر تحقق نمی‌پذیرد مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند.

پس سخن در این است که گروه سعدها و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند.

در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است، که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و بقول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند. معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حقیقت از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سیدالشهداء.

از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام و ظهور امام یک سلسله قیامهای دیگر از طرف اهل حقیقت صورت می‌گیرد، آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است نمونه‌ای از این سلسله قیامها

است. این جریانها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی دهد. در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل [حقیقت]، که تا قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه پیدا می کند و چنانکه می دانیم بعضی از «علمای شیعه» که به برخی از «دولت‌های شیعی» معاصر خود حسن ظن داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هرچند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده اما حکایتگر اینست که استنباط این شخصیتها از مجموع آیات و اخبار و احادیث مهدی، این نبوده که جناح حق و عدل و ایمان باید یکسره در هم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متقیان باقی نماند تا دولت مهدی ظاهر شود، بلکه آنرا به صورت پیروزی جناح صلاح و عدل و تقوا بر جناح فساد و ظلم و بی بند و باری تلقی می کرده‌اند.

از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است.

«مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است».



## فصل سوم

### استراتژی مبارزاتی انتظار مثبت و سازنده

انتظار شیعه، انتظاری است شورانگیز و محرک، امیدآفرین و هستی‌زا، و این امید و انتظار است که نه تنها جامعه پویای شیعه را در طول تاریخ پرافتخارش - با وجود مخالفت‌های شدید و رنج‌های طاقت‌فرسا - از حرکت باز نداشته، بلکه عامل محرک آن نیز بوده است، و همین انتظار، راز بقا و پیشروی این گروه گردیده است. بجاست که زنگار اوهام از چهره این اصل انسان‌ساز حماسه‌آفرین زدوده شود، تا روشن گردد کدامین انتظار است که از ملتی خمود، قومی شورآفرین؛ از اجتماعی پریشان، توده‌ای سامان‌یافته؛ از انسان‌هایی افسرده، آدمیانی شادی‌آفرین؛ از رهروانی پریشان‌گام، توده‌ای ثابت‌قدم؛ از انسانیتی پرآشوب، جمعیتی آرام‌بخش؛ و از تاریخی بی‌فردا، فردائی، تاریخ‌ساز می‌سازد.

برای آشنائی با مفهوم راستین این اصل، سزاوارترین مرجع، رهبران تشیع‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«کسانی که در انتظار دولت قائم بسر می‌برند چون افرادی هستند که در خدمت قائم باشند... و بلکه چون شمشیرزان در رکاب

مهدی‌اند... نه بخدا سوگند بسان شهیدانی هستند که جان در رکاب پیامبر باخته‌اند.<sup>۱</sup>»

این سخن ژرف، نقش برجسته انتظار را مشخص می‌سازد و اینکه منتظران راستین، همچون مؤمنین صدر اسلام، باید آتشین‌درون و مصمم، در برابر جاهلیت زمان خود بپاخیزند و در آماده‌ساختن توده‌ها - برای پذیرفتن نظامی الهی و انسانی - حماسه‌آفرین تلاشی پاکبازانه تا حد شهادت باشند.

در همین معنی، دیگر گفته همین پیشوا، بر تیرگیهای سکوت و سکونمان نور می‌پاشد و ما را بسوی سازندگی جامعه فرا می‌خواند که:

«آنکس که منتظر امر - دولت - ماست، چون کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه‌ور باشد.<sup>۲</sup>»

و آنگاه که می‌بینیم در منطق هدف‌ساز امام رضا علیه السلام «انتظار فرج جزء فرج است.<sup>۳</sup>»، در می‌یابیم که یک شیعه آگاه باید کرداری را در زمان انتظار داشته باشد که گوئی در زمان ظهور مهدی علیه السلام زندگی می‌کند، و با این برداشت از مفهوم انتظار، عمق و ارج این گفته را در می‌یابیم که:

«برترین کردار امت من انتظار فرج است.<sup>۴</sup>»

و هم از این‌رو، حماسه پرشور انتظار اگر بدرستی شناخته شود و به توده‌های نگران شناسانده گردد، غنچه امید پرشکوه را بر نهال زندگی‌شان شکوفان می‌سازد، تا با درونی پرشور و عزمی راسخ برای ساختن آینده‌ای روشن، تلاشگر و کوشا باشند.

۱. بحارالانوار جلد ۵۲، صفحه ۱۵۶.

۲. کمال‌الدین صفحه ۳۲۶. ۳. بحارالانوار جلد ۵۲، صفحه ۱۳۰.

۴. منتخب‌الاثرفصل ۱۰، باب ۲، صفحه ۴۹۶، بنقل از کمال‌الدین.



برای روشن تر شدن این بیان، سپاه انبوهی را در نظر بگیرید که فرمانده آن - به ضرورتی بخردانه - از حوزه مأموریت خود خارج می شود و به لشگریان خویش اعلام می کند که: زمان بازگشت او روشن نیست، ولی همه باید آماده نبرد باشند، چه به هنگام بازگشت، فرمان حمله را صادر خواهد کرد و نبردی قرین پیروزی را آغاز خواهند نمود. سپاهیان لایق و هوشیار، با دریافت این دستور، همیشه آماده اند تا با رسیدن فرمانده و فرمان حمله اش، به پیکار با تباهیها و زشتیها پردازند.

انبوهی و گستاخی دشمن در این مدت، آنان را در راه مبارزه مصمم تر می کند و اگر با دیدگان اشک آلود و دلهای مشتاق و لبهای دعاخوان چشم براه فرمانده خود هستند، فراموش نمی کنند که همیشه باید در آمادگی رزمی بوده و لیاقت نبرد با باطل را در خود حفظ کنند. چنین گروه آگاه و بیداردلی هیچ گاه در این فکر نخواهند بود: که پراکنده شویم و به استراحت پردازیم تا فرمانده بازگردد و خود کارها را سامان دهد، برویم تا او بجنگد و ما پیروز شویم، او قیام کند و ما آزاد گردیم، او بپا خیزد و ما پیشرفت نمائیم، او به میدان رود و ما تاج عزت بر سر نهیم، او کشته شود و ما زندگی جاودان یابیم!!

پیداست که سرانجام چنین پنداری چه می تواند باشد، و هم از این روست که گفته اند: «ملتی که در انتظار مصلح بسر می برد، خود باید صالح باشد». بپاخاستن شیعه، به هنگام شنیدن نام قائم نیز، به این معنی است که هر لحظه آماده ایم تا مهدی قیام کند و ما گوش بفرمان او جان به پیشگاهش هدیه بریم، و این آمادگی تا بدانجا او را مبارز تربیت می کند

که از خدا می‌خواهد اگر بین او و مهدی، مرگ - که برای همه پیش خواهد آمد - فاصله انداخت، به‌هنگام قیام قائم، خدا او را در حالیکه کفن پوشیده و شمشیر کشیده و نیزه آخته کرده و به‌یاری مهدی در شهر و ده می‌شتابد، از قبر خارج سازد<sup>۱</sup>.

اگر شیعه در فراز و نشیب‌های عمر بیش از هزار و چهارصد ساله خود - در مسیر مبارزه با باطل - از پا نیفتاده و همواره سربازانی فداکار با تلاش‌هایی پی‌گیر - برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های انسانی - روانه میدان کارزار کرده، یکی از عواملش همین انتظار مثبت بوده است. و می‌بینیم درست بخلاف کسانی که تمامی مباحثشان را در گذشته تاریخ جستجو می‌کنند، منتظران واقعی همواره به آینده‌ای درخشان چشم‌دوخته و به‌سوی آن گام بر می‌دارند، چه انتظار راستین، جهت را از گذشته به‌سوی آینده تغییر می‌دهد.

کوتاه سخن اینکه انتظار شیعه، انتظاری است راستین، و اگر برداشت ما از این اصل برداشتی است اصیل، خود باید ملتی صالح بوده و در حد خود با تلاشی پیگیر در مبارزه با باطل زمینه قیام او را فراهم ساخته و خودمان نیز در این راه توانائی و قدرت برای شرکت در نبرد آخرین - در حضور مهدی علیه السلام - را کسب کرده و این‌گونه، با تمام وجود، چشم براه قیامش باشیم.

بزرگترین مصلح انقلابی، تاریخ اسلام بعد از معصومین شخصیت جهانی رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) است. حضرتش، در آمادگی و بسیج ملت‌های اسلامی علیه استکبار جهانی (آمریکای خونخوار،

غرب استثمارگر و صهیونیسم غاصب).

در بخشی از سخنان خود در ۲۱ تیرماه ۱۳۶۲، در محکوم‌ساختن تز توسعه فساد و اشاعه معصیت، «اصالت استراتژی مبارزاتی انتظار مثبت و سازنده» را این‌گونه بازگو ساخته‌اند:

«... یک دسته دیگر هم که تزشان اینست که بگذارید معصیت زیاد بشود تا «حضرت صاحب» بیاید. حضرت صاحب مگر برای چه می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید؟! این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید، بردارید، در این موجی که الآن این ملت را به پیش می‌برد در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست...»

استعمارگران به‌درستی دریافته‌اند که اسلام یک بُعدی، اسلامی که به عبادت تنها یا به سیاست تنها محدود گردد، پویایی خود را از دست می‌دهد و در آن صورت هیچ‌گونه خطر و زیانی برای جهان‌خواران و زورمداران به‌همراه ندارد؛ بلکه مانند دیگر مکتب‌های مادی و وارداتی در خدمت طاغوتیان قرار می‌گیرد و پیروان خود را دیر یا زود به کفر و الحاد و ارتداد می‌کشاند. آنان از اسلامی اندیشناکند که دارای ابعاد گوناگون سیاسی، معنوی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و ... باشد. و بی‌تردید پیروی از چنین مکتبی جامع و فراگیر بدون رهبری و راهنمایی عالمان فروهیده و فقیهان آگاه و وارسته شدنی نباشد.

بدین‌گونه انتظار نقشی بیدارگر، هشیارانه در ابقای نظام امامت و

فرماندهی نظام توحیدی دارد؛ برای چنین انتظاری، شناسائی دقیق «موعود قائم» ضروری است تا نه عروسکهای خیمه شب بازی قدرتها را - که برای درهم شکستن و نابودی حماسه پرشور انتظار هر روز نغمه‌ای تازه سر می‌کنند - با او اشتباه کنیم، و نه گزافه‌گوئی مغرضان و ناآگاهان بتواند پرده‌ای از اوهام و خرافات بر پیکر وی پوشانده، امیدمان را به یأس و انتظارمان را به شکست مبدل سازد.

وی دوازدهمین و آخرین رهبر جامعه تشیع، محمد علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق به دنیا آمد. مادر گرامیش فرجس بانویی رومی بود که اسلام آورده و به همسری امام عسکری علیه السلام در آمده بود.

پیشوایان راستین و بزرگ شیعه، در مواقع اندوهبار، یاران خود را به ظهور حضرتش نوید می‌داده‌اند. امام حسن مجتبی علیه السلام آنگاه که با معاویه مجبور به امضای قرارداد صلح گردید و برخی مردم او را بر این امر ملامت کردند. ضمن بیان شواهد و دلائلی بر صحت و درستی کار خود - که از چشم ظاهر بینان پوشیده بود - به ایشان فرمود:

«آیا نمی‌دانستید که هیچ کدام از ما امامان نیست مگر اینکه - به اجبار - در گردنش بیعتی از گردنکشان زمانش باشد، بجز قائم منتظر که مسیح پشت سر او نماز می‌گذارد، پس بدرستیکه خدا تولد او را مخفی می‌دارد و خودش را پنهان از انظار می‌نماید، تا اینکه هنگام قیام، بیعتی در گردن نداشته باشد. او نهمین فرزند از نسل برادرم حسین علیه السلام پسر برترین کنیزان است، خدا عمرش را در غیبتش طولانی می‌گرداند. پس آنگاه به توانائی خود او را به صورت جوانی کمتر از چهل سال آشکار می‌سازد تا دانسته شود که خدا بر هر چیزی

تواناست.<sup>۱</sup>»

همانطور که در مکتوبات پیشین یادآور شدیم؛ چون خواست خداوند بزرگ بر این بود که حضرتش از گزند دشمنان در امان بماند، و در آینده برنامه عظیم خود را - که تشکیل حکومت واحد جهانی و برقراری عدل و داد در جهان می باشد - جامه عمل بپوشاند، در سال ۲۶۰ ه. ق، که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند، پس از آنکه در انظار تعدادی از شیعیان بر جسد پدر شریفش نماز گزارد، از دیدگاه مردم پنهان شد، زیرا خلفای ستمگر عباسی، براساس بشارتهائی که از پیامبر و امامان پیشین رسیده بود<sup>۲</sup>، می دانستند که وی بر هم زنده بساط ظلم و جنایت تبهاران می باشد، و بنابراین در پی فرصت برای کشتن او بودند و پس از این مراسم به پی گردی وی به خانه شان ریخته، در صدد قتل او برآمدند.

از این تاریخ به مدت ۶۹ سال، ایشان پنهان از مردم می زیستند و تنها شیعیان خاص امام، می توانستند به خدمت حضرتش نائل شده و مشکلات خود و دیگر شیعیان را با ایشان در میان بگذارند. این افراد در تاریخ شیعه به عنوان نواب خاص و این فاصله ۶۹ ساله به دوره غیبت صغری مشهور است.

در این زمان که کم کم افراد ناپاکی به فکری ادعای ارتباط با امام افتادند، و در نتیجه مردم را به گمراهی فرا خواندند، امام علیه السلام به وسیله نامه ای به خط شریفشان از طریق چهارمین نائب، مسأله نیابت و ارتباط با خود را تا زمان ظهور منقطع اعلام فرمودند.



۱. کمال الدین صفحه ۳۱۶، منتخب الاثر صفحه ۲۰۶.  
 ۲. منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۳ و ۳۴، صفحه ۲۸۹ - ۲۹۱.

## فصل چهارم

### بررسی علل و انگیزه‌های غیبت امام زمان علیه السلام

از اولین مسائلی که درباره زندگی ناشناخته امام مهدی علیه السلام می‌شنویم، دو اصطلاح: «غیبت صغری و کبری» است، که هر پژوهشگر علاقمندی می‌خواهد بداند که: این دو، اشاره به چیست؟ اساساً چرا دو نوع غیبت برای امام برشمرده شده و حکمت آن کدام است؟ و چرا در آغاز یک سنخ غیبت پیش نیامد؟ آنان که با تاریخ زندگانی حضرت آشنائی دارند، می‌دانند که ایشان به سال ۲۵۵ هجری، شب جمعه نیمه شعبان در شهر سامرا و در خاندان حضرت عسکری علیه السلام، پای به جهان گذاشتند و پدر را در ۵ سالگی یعنی سال ۲۶۰ هجری از دست دادند.

از طرفی می‌دانیم که شرایط خاصی در این دوران از طرف دستگاه حکومتی به خاندان پیامبر تحمیل شده بود. «عباسیان» همواره نگران همان پیش‌بینی مشهور پیامبر اسلام بودند که: «اگر تنها روزی از عمر این جهان باقی نماند، خدای آنروز را چنان طولانی خواهد کرد که سرانجام، فردی از خاندان من برانگیخته شود و اساس حکومت‌های



ظلم و جور را در هم ریزد.<sup>۱</sup> لذا، روزبروز حلقهٔ محاصره را تنگ‌تر می‌نمودند تا جایی که امام حسن عسکری علیه السلام که همراه با پدر گرامی خویش، بزور و فشار ستمگران حکومت، مجبور به ترک مدینهٔ پیامبر و زندگی در سامرا و زیر نظر حکومت شده بودند. تازه در اینجا نیز بخش اعظم عمر خود را در محلهٔ «عسکر» که گویا منطقه‌ای سپاهی‌نشین بوده، زیر نظر شدید مأموران حکومتی گذراندند تا آنجا که یکی از مورخان اهل سنت بنام «قاضی بهلول بهجت افندی» می‌گوید که اساساً انتخاب لقب عسکری برای ایشان، بهمین مناسبت صورت گرفت.<sup>۲</sup>

از این‌رو، دوران ۵ سالهٔ محاصرهٔ امام با پدر بزرگوارش نیز در چنین شرایط سخت و دشوار گذشت بحدی که در آن زمان جز یاران خاص و با وفای حضرت عسکری، کمتر کسی توفیق دیدار حضرتش را می‌یافت. در این اوضاع پررنج، با فوت امام یازدهم، دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام آغاز شد. همان پیشوای بزرگی که در سالیانی پیش‌تر، مهمترین ویژگی او را غیبتش دانسته بودند.

شیعه که همواره در تاریخ، اقلیت داشته و قدرت و زور را معمولاً در

۱. کتاب منتخب‌الاثار، فصل ۲، باب ۲۵، حدیث ۱، بنقل از حضرت امام حسین علیه السلام از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله، به نقل از «کمان‌الدین»، تألیف شیخ صدوق.  
 ۲. به نقل از کتاب: «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد»، تألیف بهلول بهجت افندی، سنی شافعی، صفحه ۲۴۵. لازم به تذکر است که نوع مورخین شیعه نیز انتخاب لقب عسکری را برای امام علیه السلام به همین جهت دانسته‌اند و نقل قول بالا فقط از جهت آنکه فردی غیرشیعی نیز به‌مسأله اعتراف نموده است، مورد نظر قرار گرفته است.

دست مخالفینش می‌دیده، در چنین دوران دهشت‌زا که از سوئی فشار خردکننده عمال حکومت را تحمل می‌کرد، از سوئی در سوک پیشوای فقیدش دچار نابسامانی روحی و عاطفی بود و از طرفی دیگر، بلندگوهای تبلیغاتی حکومت نیز با دامن زدن به آتش فتنه «جعفر کذاب» و با احترام و رعایت دروغین او تلاشی پیگیر داشتند تا وجود جانشین راستین امام شهید را انکار کنند، بدیهی است که اگر ارتباط امام علیه السلام را نیز بطور کامل با خویش بریده می‌دید، بیم آن می‌رفت، این اقلیت، که در طول ۲۵۰ سال گذشته در هر نشیب و فرازی بالاخره خود را حفظ کرده بود، دستخوش نابودی شود. لذا، این چنین پیش آمد که امام در عین غیبت برای مدت زمانی به وساطت افرادی وارسته با مردم رابطه و پیام داشته باشد تا که فتنه‌های ناشی از داعیه‌های دروغین را با توقیعات شورانگیزش بنشانند، با پیامهای امیدبخش، روحی تازه در کالبد رنجور دوستان و باورداران راستینش بدمد. از طرفی دستگاه حکومتی زمان نیز نسبت به ادامه نقشه‌های نیمه‌تمامش در «نابودکردن امام» که سرانجام عقیم مانده بود، سرد و مأیوس شد.

### مدت غیبت صغری

از این ایام ۶۹ ساله، یعنی فاصله سالهای ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری در تاریخ شیعه به غیبت صغری تعبیر شده است؛ که بنا به مصالحتی، حضرت در این مدت توسط ۴ نفر نایبان ویژه و رسمی خویش، با مردم در تماس غیر مستقیم بودند که خود بخود موجبات تشکیل شیعه و جلوگیری از انهدام جمعیت را تحت تأثیر خردکننده عوامل مورد اشاره فراهم آورد و

پس از استقرار آرامش نسبی، غیبت کبری از سال ۳۲۹ هجری با فوت چهارمین نایب حضرت آغاز و تا این زمان ادامه دارد...

### غیبت دو مرحله‌ای

بد نیست یادآور شویم که این غیبت دو مرحله‌ای نیز از پیشترها و به‌زبان پیشوایان گرامی شیعه، در برشماری ویژگی‌های دوران امام مهدی علیه السلام، گزارش شده بود که:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِخْدِيَهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأَخْرَى قَلَّا يُثْبِتُ عَلَى  
إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ<sup>۱</sup>

: برای قائم ما دو غیبت است که یکی طولانی‌تر از دیگری است و کسی بر امامت او پابرجای نمی‌ماند مگر آن‌که یقینش استوار و شناسائیش صحیح باشد.

### نگرشی کوتاه بر حکمت غیبت

اینک می‌خواهیم نگرشی کوتاه بر انگیزه و حکمت غیبت بنمائیم که هدف و مقصود از این برنامه چه بوده است؟ در آغاز از توجه به دو نکته ناگزیریم:

۱

فرض کنیم که حکمت تام پنهانی امام بر ما روشن نگردد، آیا این

۱. منتخب‌الاثار، فصل ۲، باب ۲۶، حدیث ۲. این حدیث را از صفحه ۴۲۷ کتاب «ینابیع الموده»، تألیف شیخ سلیمان بلخی حنفی از امام سجاد علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.

ناآشنائی ما می‌تواند نقشی در نحوه اعتقادمان به این مسأله داشته باشد؟ بدین معنی که اگر مسأله غیبت و انتساب آن به امام مهدی علیه السلام، از راه‌های دیگر ثابت شد، طبیعی است که دانستن و یا ندانستن حکمت آن در نحوه ایمان و اعتقاد ما به این مسأله نباید دخالتی داشته باشد. و همچنین است تکلیف مباحثی چون فوائد امام در غیبت و... زیرا مگر ما در این جهان، به تمامی روابط حاکم میان مسائل و موضوعات مختلفه آگاهی داریم؟ و آیا تمام خطوط ارتباطی میان پدیده‌های مادی این جهان، برایمان روشن و گویاست؟ و آیا جهان دانش امروز، مسأله‌ای در این زمینه‌ها برای خود نمی‌بیند؟ بدیهی است که مطلب این چنین نیست و چه بسیارند حوادثی که در این جهان بوقوع می‌پیوندند و علل اولیه آن برایمان آشکار نیست، همچنانکه شاید نتایج آن را به درستی نشناسیم. گویانکه بر فرض اگر قدرتی داشتیم که توان چنین داعیه (آگاهی کامل بر سیستم علل و معلولات و شناسائی تمامی مقدمات و نتایج) را در خود می‌دیدیم، باز با توجه به مقدمه این بحث نمی‌توانستیم، شناختن حکمت‌های راستین غیبت امام را انگیزه ناباوری در این مسأله قرار دهیم، زیرا که وقتی اصل مطلب بصورتی قاطع و حقیقی از راه‌های دیگر برایمان ثابت شد، بحث در یکی از شاخه‌ها و فروع و رسیدن مجدد از راه این فرع به اصل اثبات شده، کار خردمندانه‌ای نیست.

## ۲

نکته دیگر اینکه اگر بخواهیم بطور قطع و یقین در این مسأله و حکمت جوئی تام و نهائی آن سخن به میان آوریم، کافی است که بدانیم

پیشوایان ما، روشنی قطعی آنرا در سری مسائلی یادآور شده‌اند که پس از ظهور حضرتش، آشکار خواهد شد و از آن جمله است:

إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا  
يَنْكَشِفُ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لَمَّا آتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَزَقِ السَّفِينَةِ  
وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا  
وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا<sup>۱</sup>

: بدرستی که فلسفه راستین و حکمت تام پنهانی آن حضرت، جز پس از ظهورش آشکار نمی‌شود، همانطور که حکمت کارهای خضر در سوراخ کردن کشتی و کشتن غلام و برپاداشتن دیوار، جز در هنگام جدائی برای حضرت موسی روشن نشد.<sup>۲</sup>

در این صورت، با توجه به نکته‌ی اخیر که درستی آن بخاطر ارج و قدر گوینده‌ی آن خدشه‌بردار نیست، نمی‌توان مدعی شد که حکمت‌های قطعی و یقینی این مسأله را ما می‌توانیم پیش از در رسیدن دوران شکوهمند انقلاب پیروزان حضرتش، بواقع دریابیم.

اما در عین حال و با رعایت دو نکته‌ی پیش، در این باره، حکمت‌هایی بیان شده که می‌تواند در همان زمینه‌ی فلسفه و انگیزه‌ی اصلی مطرح

۱. منتخب‌الاثار، فصل ۲، باب ۲۸، حدیث ۱، به نقل از «کمال‌الدین»، تألیف شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام.

۲. مشروح این داستان را «قرآن مجید» در آیات ۶۴ تا ۸۲ «سوره‌ی کهف» بیان می‌نماید و نیز در کتاب «تاریخ انبیاء»، تألیف عمادزاده، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۱ تا ۲۸.

گردد. بخصوص که، گهگاه در گوشه و کنار سخنان پیشوا و بویژه پیامهای شفاهی و کتبی امام عصر (ارواحنا فداه) - شاهد توجه به این مسائل هستیم و ذیلاً به چهار فراز حساس از این حکمتها اشاره می‌نمائیم:

### ۱- آزمون خلق

چه بسیارند انسانهایی که در شرائط عادی، راجع به یک مسأله، با قدرت سخن گفته، در دفاع از آن دم می‌زنند، اما با اندک تغییری که پیش می‌آید و اوضاع خاص و غیرعادی حکمفرما می‌شود، بسرعت دست از کار و راه سابق خود برداشته، در جهت دیگری حرکت می‌کنند و اینجاست که به مصداق فرموده امام علی علیه السلام: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عُلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ»<sup>۱</sup>: در دگرگونیهای زمانه و تغییر حالتهاست که می‌توان گوهر واقعی انسانها را بازشناخت. این تغییر حالت در مسائل اعتقادی با شدت بیشتری مطرح می‌شود و ما همواره شاهد این تحولات بوده و هستیم. تاریخ گذشته برایمان یادآور داستان «موسی و بنی اسرائیل» و این قوم عهدشکن و اشکالتراش است که فقط با یک تأخیر ۱۰ روزه در مراجعت حضرت موسی از کوه طور، گروه عظیمی از ایشان راه گوساله‌پرستی را برگزیده و توصیه‌های هارون، برادر و خلیفه موسی علیه السلام، را نپذیرفتند و مرد نادرستی بنام «سامری» اینان را براه خود و گوساله ساختگیش کشانید<sup>۲</sup>.

۱. علی علیه السلام، «نهج البلاغه»، باب حکمتها و مواعظ، شماره ۲۰۸. (صفحه ۱۱۷۳ ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام).

۲. داستان گمراه‌شدن بنی اسرائیل را در غیبت موسی خداوند در «قرآن مجید»

این تنها یک آزمایش ساده بود تا نشان داده شود، مردمی که در شرائط عادی به مساله‌ای اعتقاد داشته همواره از آن دم می‌زنند، بعید نیست که با یک اتفاق سطحی راهشان را عوض کنند. از طرفی آزمون‌های بزرگ مردانی را نیز، تاریخ گذشته برایمان گزارش کرده است که از آن جمله می‌توان داستان «ابراهیم و آتش نمرودیان» را بیاد آورد که چگونه این پیامبر نامی، آتش را به دل و جان بر خود خرید تا همچنان در پاسداری پرچم توحید، استوار بماند و تا آخرین لحظات نیز از پذیرش هر نوع یاوری از سوی غیر خدا سر باز زد، تا سرانجام شعله‌های زبانه کشیده آتش، به فرمان الهی همسان گلستان روح بخش گردید<sup>۱</sup>. و خروج سرفرازانه و موفقیت‌آمیز ابراهیم علیه السلام را از این آزمایش مهیب و سخت موجب شد.

با این مقدمه کوتاه که آزمودن خلق، از سنت‌های جاری الهی است، خداوند در قرآن مجید آنجا که سخن از آفرینش انسان و اشاره به انجام زندگی او (مرگ) به میان می‌آورد، پهنه خلقت را صحنه آزمایش خلاق می‌شمارد: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>۲</sup>: بر همین اساس، مسأله غیبت امام، یکی از بهترین وسیله‌ها برای آزمایش مردم، در نحوه اعتقادشان می‌باشد تا تفاوت باور قشری مردم در دوران عادی حضور و زندگی آشنای پیشوا با اعتقاد راسخ گروهی که در چنین

→ ضمن آیات ۸۷ تا ۹۹، سوره طه، بیان می‌فرماید و نیز در صفحات ۵۶ تا ۶۴ «تاریخ انبیا»، تألیف عمادزاده، ج ۲، نقل شده است.

۱. «قرآن مجید»، سوره انبیاء، آیه ۶۹: «یا ناركونی بردأ و سلاماً علی ابراهیم»، ای آتش، بر ابراهیم، سرد و سلامت باش.

۲. «قرآن مجید»، سوره ملک، آیه ۳.



شرایط سخت و با قطع هر نوع ارتباط عادی با پیشوا و رهبر، همچنان دل در گرو او دارند، نمایان گردد.

در روایات شیعه، نیز گاه سخن از مهجوری‌های دوران غیبت به میان آورده‌اند. در لابلای آن مسأله، سستی و کاهلی دسته‌ای از مردم را در این دوران محنت‌زا یادآور شده‌اند که سرانجام گروهی به سردی و ناباوری گرایش پیدا می‌کنند. اکنون برای این که بیان مطلب چندان دور از واقعیت گرفته نشود و نیز برای «پرهیز از تحویل بافته‌های فکری، بجای حقایق اعتقادی» به عباراتی از امام زمان علیه السلام که در توقیع خود به‌نایب خاص اول و دوم خویش ذکر فرموده‌اند، دقت می‌نمائیم:

أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَىٰ بَعْدَ الْجَلَاءِ وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَىٰ وَمِنَ مُوَبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُزْدِيَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَيَتَرَدَّدُونَ فِي الْحَبِيرَةِ وَ يَأْخُذُونَ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَارْقُوا دِينَهُمْ، أَمْ از تَابُوا، أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ، أَمْ جَاهَلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّوَايَاتُ الضَّادِقَةَ وَالْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةَ، أَوْ عَمِلُوا ذَلِكَ فَتَنَّا سَوْأ؟<sup>۱</sup>

: من از نابینائی پس از روشنائی و از گمراهی پس از راهیابی و از عواقب شوم رفتار و فتنه‌های خطرناک به‌خدا پناه می‌برم. پس بدرستی که خدای بزرگ در قرآنش می‌فرماید: «آیا گمان می‌برند که ما

۱. بحار الانوار، تألیف علامه مجلسی، جلد ۵۳، صفحه ۱۹۰، در توقیع امام مهدی علیه السلام به ۲ تن از نواب خاصشان: «جناب عثمان بن سعید و جناب محمد بن عثمان».

همین که انسانها به زبان اظهار ایمان کردند، رهایشان نموده و آنان را آزمایش نمی‌کنیم؟» چگونه این مردم در فتنه‌ها افتاده و در سرگردانی گام گذارده‌اند و چسان به‌چپ و راست می‌روند؟ آیا دست از دین خود شسته‌اند یا دست به‌گریبان تردید و ناباوری شده‌اند؟ آیا دشمنی و ستیز حق را پیش گرفته‌اند؟ یا جهالت پیش ساخته‌اند؟ آیا اخبار و روایات صحیح به‌ایشان نرسیده؟ یا آنکه آنها را به‌دست فراموشی سپرده‌اند؟

## ۲. امتحانات الهی

چنانکه ملاحظه می‌نمائید، امام علیه السلام، تلویحاً مسائل دوران غیبت خویش را بخشی از امتحانات الهی (این سنت جاریه) قلمداد فرموده‌اند و انصاف را که شناسائی راستین امام با تمام خصوصیات بارز آن، زمینه بسیار حساس و سختی برای آزمودن است و چه بسیار افرادی که سرانجام نتوانسته‌اند از این آزمون، سرفراز بیرون آیند.

نکته قابل توجه در مسأله آزمون الهی آنست که معمولاً با این که پیش از وقوع آنها خداوند، زمینه امتحان را معین می‌کند، باز مردمی در هنگام اجرای آن، دچار تزلزل می‌شوند. به‌عنوان نمونه، در یکی از داستانهای مربوط به بنی‌اسرائیل، قرآن از زبان فرمانده سپاهی که جهت مبارزه با فرد سرکشی بنام «جالوت» تجهیز شده بود، خطاب به سپاهیان می‌گوید:

إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا<sup>۱</sup>.

۱. مشروح این داستان را «قرآن مجید» ضمن آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲ «سوره بقره»

: خداوند شما را به نهر آبی آزمایش خواهد کرد که هرکس از آن بنوشد از من نیست و هرکه ننوشد و یا به قدر کف دستی از آن بردارد از من خواهد بود، پس همه، جز اندکی از آن خوردند.

در اینجا می‌بینیم، با این که موضوع امتحان از قبل به این روشنی، مشخص شده است، مع الوصف، گروه زیادی، در هنگام برخورد با این مسأله، نمی‌توانند از آن سربلند بیرون آیند و سرانجام شکست می‌خورند. در مورد اعتقاد به مسأله امام عصر علیه السلام و غیبت ایشان نیز مطلب به همین گونه است. از سالیانی پیش‌تر، پیشوایان ما مردم را به این مسأله حساس که یکی از مواد امتحانی آنان خواهد بود آگاه کرده‌اند، مع الوصف، گروه‌هایی در هنگام مواجهه با این آزمون، شکست خورده سرافکننده شده‌اند.

### ۳- کیفر و مجازات

«مردم با پیشوایان گذشته چه کردند؟» با نگرش کوتاه تاریخی در این مطلب، می‌توان به شناخت حکمت دیگر، در مسأله غیبت، راه یافت. هیچ یک از ائمه یازده گانه پیشین، از همراهی و همکاری قاطبه مسلمانان و باورداران خویش برخوردار نبودند و این تازه، در راه و رسم یاران و مؤمنان بوده است که حساب مخالفان، دیگر یکسره پاک...

مگر مردم، امام علی علیه السلام را تنها نگذاشتند؟ مگر به قرآنی که همگان

می‌دانستند، علی علیه السلام سخت پاسدار آنست، وی را نکوبیدند؟ و داستان حکمیت را به بار نیاوردند؟ و باز مگر همانها صحنه‌سازان واقعه خوارج نشدند؟ می‌بینیم فرزنداناش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، نیز در شرایطی این چنین گرفتار شدند که اولین آنها به خاطر تنهائی و نبود یارانی پابرجا، تن به صلح داد و دیگری نیز با آن سختی و درگیری، همراه با معدود یاران وفاداراش به شهادت رسید. و همچنین است داستان ائمه دیگر که گاه زیر زنجیر ستم جباران زمانه جان دادند و گاه به جامهای زهرآلوده آب و شیر و میوه‌های به‌زهر آمیخته چون: خرما و انگور از این جهان رخت بربستند. راستی این حوادث محصول چه بود؟ اگر تمامی مردم، در کنار امام، راسخ و استوار می‌ایستادند، طبیعی است که عمال مزدور حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس، هرگز در خود توان آن سختگیریها و مشقتها را نسبت به ائمه دین نمی‌یافتند و آنان را تحت فشار بیعت با خلفای کثیف این سلسله‌های ننگین قرار نمی‌دادند.

در این صورت، طبیعی است، مردمی که نتوانند در حضور امامشان از وی بهره گیرند و در فروزش هرچه بیشتر گوهر تابناک وجودش کوشا باشند، باید درگیر نابسامانیهای دوران غیبت شوند، باشد که کیفر اینان موجب تنبه دگران گردد و با چشمی بیدار در آرزوی ظهور امام زمانشان باشند، به این امید که با او همان رفتار با پیشینیان را نداشته باشند.

البته ممکن است این حکمت در شناخت فلسفه غیبت ما را چندان خوشایند نباشد و بدمان بیاید که: «چرا غیبت پیشوا بازتاب رفتار

### نادرست با پیشوایان گذشته است؟»

اما چه می‌شود کرد، حقیقت تلخ است و شاید همین ناخوشایندی بوده که امام علیه السلام نیز خود در یکی از توقیعاتشان در پاسخ به علت غیبت، با یادآوری آیه‌ای از قرآن مجید بدان اشاره فرموده‌اند که:

وَ أَمَّا عِلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْئُوكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاعِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِلْأَحَدِ مِنَ الطَّوَاعِيتِ فِي عُنُقِي<sup>۱</sup>.

: و اما آنچه که سبب شد غیبت واقع شود، خدای بزرگ در قرآن می‌فرماید: «ای کسانی‌که ایمان آوردید سؤال از مسائلی ننمائید که اگر برایتان پاسخ روشن شد اندوهگین شوید»، هیچ یک از پدران من نبودند مگر آنکه بیعتی از طغیانگران زمانه خود برعهده داشتند و من زمانی که آغاز کار نموده قیام می‌کنم، بیعت احدی از گردنفرزان تاریخ را برعهده ندارم.

می‌بینیم که امام علیه السلام در اینجا مردم را مورد خطاب قرار می‌دهند و تلویحاً آنانرا عامل بیعت‌پذیری ائمه از طاغیان زمان می‌شناسند. زیرا، که بنا بر آنچه که گذشت، این نتیجه طبیعی سستی و خمودی و بیکارگی این مردم بود که پیشوایان عزیز در آن درد و رنج‌ها گرفتار

۱. بحارالانوار، تألیف علامه مجلسی، جلد ۵۳، صفحه ۱۸۰ و ۱۸۱، باب «ماخرج من توقیعاته»، در توقیع امام علیه السلام به «اسحق بن یعقوب».

می آمدند و مادام که روش نسلهای بعدی نیز در واگذاری راه و کار و شخصیت پیشوایان الهی این چنین باشد، نتیجه ای جز مهجوری و کفرپذیری از راه غیبت امام، نخواهند داشت که به فرموده امام علی علیه السلام: «الرّاضی بفعل قوم کالدّاخل فیهم»<sup>۱</sup> آنچه که در این زمینه ضرور است، نه حرف تنهاست که کار و تلاش پاکبازانه را خواهان می باشد.

البته ممکن است این موضوع را بدین صورت نیز مطرح کنیم، که همچنان که می دانیم، مشی معمول مردم در دوران ائمه پیشین واگذاری و رها کردن ایشان در مقابل نیروهای مخالف بوده و موجبات آزار و شکنجه و حتی قتل و شهادت آنان را فراهم می آوردند، از طرفی حکام سوجدو و طواغیت زمان نیز همواره درصدد آن بودند که این شخصیت های گرامی را از سر راه زندگی کثیف و پربلای خود بردارند.

از آنجا که امام عصر (ارواحنا فداه) باید برای آن رسالت بزرگش زنده و برکنار از این درگیریها باقی بماند، لذا خداوند تحقق این مسأله را از راه غیبت محقق ساخت، که در صورت پذیرش این مطلب، موضوع تنبه و به نابسامانی افتادن امت، نتیجه طبیعی این حکمت است که خلاصه، عامل غیبت امام، خود مردم هستند (و این سخن، ترجمانی از بیان «خواجه نصیرالدین طوسی» است که او را «عقل حادی عشر» و «استاد بشر» خوانده اند که می گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبه»

۱. نهج البلاغه، باب حکمتها و مواعظ، حکمت ۱۴۶. (صفحه ۱۱۵۳ ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام).

«مِنَّا») و خداوند برای حفظ جان امام، وی را مأمور به زندگی پنهان می‌کند و بطور طبیعی، مردم نیز درگیر تنبیه انضباطی شدید می‌شوند که این مطلب نیز دور از واقعیت محسوس نیست.

#### ۴- امنیت و مصونیت

بنا به‌ر آورده‌ی که گنجینه‌ی گهربار روایات اسلامی در زمینه‌های مختلف مربوط به حضرت مهدی علیه السلام بدستمان داده است، میان برنامه‌ی ایشان و برنامه‌ی ائمه‌ی پیشین تفاوتی اساسی است. بدین معنی که حضرتش وظیفه‌دار تدارک حکومت جهانی هستند و با تأیید خداوندی و مردان خدا، سرانجام چنین شالوده‌ریزی را در جهت کار نظام الهی گیتی خواهند نمود. آنجا که ائمه‌ی پیشین ما با آنکه نوعاً چنین مطلبی را برای شخص خود اظهار ننموده‌اند همواره تحت فشار و تضییقات عناصر حکومتی زمانه بوده‌اند، بدیهی است که امام زمان علیه السلام که از سالیانی پیشین وعده‌ی ظهور و انقلابش بهمین مسأله، همراه با روشنیها و توصیفهای گونه‌گون داده شده است، بیش از هرکس مورد خطر آزار و اذیت مأمورین این نوع حکومتهاست. لذا شاید این اندیشه، نادرست نباشد که خداوند حُجَّتِّش را در پوشش غیبت، از این آزاررسانی برکنار نگهداشت تا زمینه‌های ظهورش آماده گردد و سرانجام به برقراری نظام الهی توفیق یابد. خلاصه اینکه: مسأله حفظ جان پیشوا و ایمنی حضرتش نیز از حکمت‌هایی است که در مسأله غیبت به نظر می‌رسد، بویژه که پیشوایان بزرگ مرتبه‌ی شیعه، گهگاه در گوشه و کنار بیانات خویش، به این مسأله اشاره کرده‌اند و از آن جمله است: مذاکره‌ای که میان



امام صادق علیه السلام و یکی از یاران ایشان بنام «زراره» صورت گرفت که حضرتش به او فرمودند:

«يَا زُرَّارَه، لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبَةٍ» ای زراره قائم ما ناچار به غیبت است. و در جواب زراره که سؤال کرده بود: «برای چه؟» پاسخ دادند که: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَوْ مِي بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ» زیرا که بر جانش می ترسد و سپس با دست به شکم خویش، اشاره فرمودند که کنایه از خطر قتل است.

### ۵- شناخت و معرفت

مردم معمولاً تا گوهری ارزنده را در میان دارند کمتر قدرش را می شناسند. گاه، اوضاع آنقدر سخت است که اساساً خود گوهر و خصوصیات و فوائد آنرا نمی شناسند، چه رسد که راههای بهره‌وری از آنرا بدانند در این صورت مشکل دوچندان می شود. توجه به یک مثال ساده، مسأله را روشن تر می کند. امروزه نقش حساس تلفن و مکالماتی که به سادگی و از راههای دور با بکاربردن این وسیله صورت می گیرد، بر هیچ کس پوشیده نیست.

می بینیم که در شهرها برای مکالمه‌های ضروری، کیوسک‌های مخصوصی پیش‌بینی شده تا مردم بتوانند کارهای تلفنی خود را انجام دهند. فرض کنید یکی از این اتاقک‌ها را به دور افتاده‌ترین دهات، که اساساً مردمش نمی دانند «تلفن و مورد مصرفش چیست؟» برده و نصب نمایند تا از این راه به ایشان خدمتی نموده، وسیله‌ای کارساز در اختیارشان

گذارند. طبیعی است که مردم بی اطلاع که شناختی نسبت به این دستگاه ندارند، بی اعتنا از کنار آن خواهند گذشت. بزودی بچه‌های دهکده با سنگ، شیشه‌هایش را می‌شکنند، کم‌کم به جان خود دستگاه تلفن می‌افتند، گوشی آنرا کنده همراه می‌برند، شماره‌گیر و قللک آنرا از جا در می‌آورند و... و سرانجام پس از مدتی، اثری از آن جز مشتی آهن پاره باقی نمی‌ماند. چندی بعد، مأمورین اتاقت دیگری به جای آن می‌گذارند که بزودی این نیز دچار سرنوشت قبل می‌شود.

این حادثه چند بار تکرار می‌شود تا سرانجام، مأمورین، بقایای آخرین اتاقت را از میان دهکده برده و دیگر سراغی از این ده و مردمش نمی‌گیرند. از طرفی پس از گذشت مدتهائی، مردم دهستان، کم‌کم به شهر راه پیدا می‌کنند. عده‌ای هم برای گسترش افق فکر ده‌نشینان، از شهرها به این نقاط روی آورده در صدد آگاه نمودن و توجیه مردم بر می‌آیند. آنان کم‌کم با سواد شده، ارزش دستگاه تلفن و حکمت و سود و مصلحت آنرا در می‌یابند و ضرورت استفاده از آنرا در گزارش سریع حوادث و وقایع پیش‌بینی نشده احساس می‌کنند و سرانجام فامیل و بستگان و دوستان خود را در ده، نسبت به لزوم استفاده از تلفن توجیه نموده و دسته‌جمعی به نزدیکترین مرکز مخابرات می‌روند و با خواهش و التماس و تضرع، درخواست انشعاب تلفن برای دهکده خود نموده، هرگونه پرداخت و شرایط سنگین را هم می‌پذیرند.

این مرحله اخیر، ثمره شناخت باور مردم است که سابقاً به علت عدم

آگاهی نه تنها احساس نیاز به آن دستگاه نمی‌کردند، بلکه در صدد از بین بردن آن نیز بر می‌آمدند. خلاصه، اینک از دل و جان خواهان برگشت همان وسیله‌ای به‌داخل دهکده خود می‌شوند که پیشتر از این چندین بار آنرا درهم شکسته و از بین برده بودند و یا سرد و بی تفاوت از کنارش عبور می‌کردند.

حال که این مثال محسوس، برای نزدیک‌شدن مفهوم انگیزه غیبت به ذهن روشن شد، گوئیم امامان و پیشوایان الهی نیز به علت بی‌توجهی مردم، در حالت مهجوری و تنهایی می‌ماندند که تاریخ، بیانگر حوادث زمان هرکدام از آنان در این باره است.

در این هنگام خداوند، وجود امام را از میان این مردم قدرناشناس خارج می‌کند و به‌قولی، زمام کار جامعه را به دست خودشان می‌سپارد، آنوقت است که نابسامانیها شروع می‌شود، فشار دردها و رنجها از اطراف، استخوانهای مردم را درهم می‌شکند. کم‌کم مایوس می‌شوند، از خود، از طرحهای خود ساخته، از مکتب‌هایی که به دروغ، نوید سعادت به آنها داده بودند، از راهبرانی که به ناشایستگی در جایگاه راهبر راستین جامعه خودنمایی کرده بودند... آنوقت است که فریادها به آسمان بلند می‌شود، مردم به تضرع و ناله می‌افتند و از دل، درخواست فرج و گشایش می‌کنند. و در این زمان که شناخت باروری نسبت به لزوم امام و بهره‌وری از رهنمودهای او پیدا کردند. به دل و زبان حضور شناسای دگرباره او را از خداوند در جامعه خواستار می‌شوند که خدای نیز نیاز دردمندانۀ آنان را که از

سویدای دل، اوج گرفته با فرمان ظهور پیشوا پاسخ می‌دهد. لازم به یادآوری است که این مطلب در پاره‌ای روایات مربوط به دوران غیبت امام، اشاره شده و حکمت تراشی خودباخته نیست، بلکه با الهام از این نوع روایات بهم آمده، که نمونه‌ای از آنها را ذیلاً بیان می‌داریم:

امام باقر علیه السلام، در ضمن بیان ویژگیهای برقراری حکومت امام مهدی علیه السلام، در اشاره به یأس و ناتوانی قاطبه مردم از برقراری رژیم همانند کار و برنامه ایشان، می‌فرماید:

دَوْلَتُنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَلَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَيْلًا  
يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا: إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا مِثْلُ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ  
قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>

: آخرین حکومتها، دولت ماست و پیش از ما هیچ خاندان حکمرانی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه به حکومت رسیده باشد تا این که به هنگامه دیدار راه و روش ما نگویند که: «اگر ما به فرمانروایی می‌رسیدیم رفتاری همانند ایشان داشتیم.» و اینست مصداق گفتار خدای بزرگ که فرمود: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» سرانجام، از آن پرواداران است.

در این صورت، می‌بینیم که امام باقر علیه السلام، تلویحاً به برقراری تمام سیستم‌ها و نمود انواع طرحهای بشری اشاره می‌کنند و شکست و نارسائی ضمنی آنها را در تحقق آرمانهای انسانی (به مفهوم واقع) متذکر می‌شوند و سرانجام برپائی رژیم امام علیه السلام را، به دنبال عقیم ماندن این طرحهای

۱. از امام باقر علیه السلام بنقل از «بحار الانوار»، تألیف علامه مجلسی، ج ۵۲، حدیث ۵۸، باب «سیرته و اخلاقه و عدد اصحابه»، صفحه ۳۳۲.

خام انسانی یادآور می‌شوند.

## ۶. سابقه و زمینه‌های تاریخی

در نگرشی کوتاه به تاریخ زندگی ائمهٔ اسلام، و پیامبر گرامی و گروهی از انبیاء پیشین، حقیقتی آشکار می‌شود که جا دارد در پایان این بحث مورد اشاره و دقت قرار گیرد. بدین معنی که برای این بزرگواران، گهگاه غیبت‌هایی با طول زمانهای گوناگون، پیش آمده است. در این صورت، مسأله غیبت، تنها اختصاص به امام عصر (ارواحنا فداه) ندارد، بلکه آنچه مختص ایشان می‌باشد، موضوع غیبت ممتد است و الا در اصل قضیه با گروهی از مردان الهی در گذشته، مشترک هستند. در اینجا باید توجه داشت که بنا به یک اصل مسلم فلسفی که می‌گوید: «حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِي مَا يَجُوزُ وَمَا لَا يَجُوزُ، وَاحِدٌ أَوْ سَوَاءٍ» چنانچه اصل غیبت لطمه‌ای به اصالت دعوت پیامبران و جانشینان ایشان وارد می‌آورد، در این صورت، مدت زمانی کم یا زیاد آن، هر دو حکم واحدی را داشته مسأله‌ای را حل نمی‌کند و چنانچه بعکس، در مدت کم، لطمه‌ای بکار مردان الهی وارد نمی‌آید، امتداد دوران غیبت نیز همان حکم را در بر خواهد داشت.

خلاصه اگر غیبت‌های موقت و گونه‌گون پیامبرانی چون: صالح، یونس، موسی و... پیامبر اسلام «ص» (که مشروح آن غیبت‌ها در کتاب ارزنده «کمال‌الدین» مرحوم صدوق مورد نقل و بررسی قرار گرفته است) به اصل دعوت آنان زیانی وارد نمی‌آورد و نیز پنهانی و نحوه‌ای از غیبت پیشوایانی چون: امام موسی بن جعفر علیه السلام و دوران

۱۴ ساله زندان و پنهانی نسبی ائمه‌ای که در مدینه سکونت داشته‌اند، برای شیعیانی که در بلخ و ماوراءالنهر زندگی می‌کرده‌اند و... به امامت ایشان صدمه‌ای نمی‌زند، در این صورت غیبت امام عصر (ارواحنا فداه) نیز در همین زمینه بوده، زمینه‌ای برای اعتراض و انکار پیش نخواهد آورد، زیرا که این موضوع، سابقه داشته و تنها تفاوت غیبت ایشان طول مدت زیادتر است که بنا بر آنچه گذشت، موضوع مشکل و غیرقابل پذیرشی نیست.

### نتیجه‌گیری

در پایان این مبحث، ضمن درخواست از دقت مجدد در دو نکته آغاز مطلب، به موضوعی حساس و مهم اشاره می‌شود. همانطور که گفته شد، هیچ‌کدام از این فلسفه‌ها، حکمت تام و اصیل و قطعی غیبت امام نیست و در هر آن ممکن است، بنا به همان حکمت راستین و پوشیده، امام علیه السلام ظهور فرماید و به همین جهت است که در تشیع ما را به انتظار فرج، در تمامی لحظات سفارشی اکید داشته‌اند.

در این صورت، توجه به این حکمتها و دقت در این نکته که نوعاً شرایط مربوط به ظهور امام (مثلاً همین شناخت بارور و نظائر آن) نیاز به گذراندن زمانهای زیادی دارد، نباید سبب شود تا که خللی در نحوه انتظار ما بوجود آید بلکه درست بعکس: ما باید کوشش در تدارک زمینه‌های ظهور حضرت داشته باشیم و هر آن، در آرزوی شنیدن ندای ملکوتی ایشان باشیم، که وقوع ظهور پرنورشان را به‌عالمیان نوید می‌دهد.

خلاصه آنکه:

۱- حکمت اصیل و نهائی تام غیبت امام علیه السلام، پس از ظهورشان آشکار می شود.

۲- شناختن و یا ندانستن حکمت غیبت را که یکی از فروغ اصلی اثبات شده (مهدویت) است نقشی در نحوه اعتقاد ما نداشته، خدشهای در این زمینه وارد نمی آورد.

۳- انگیزه‌هایی چون آزمون خلق، کیفر، امنیت و مصونیت شناخت هر یک در زمینه شناسائی علت و فلسفه غیبت تا حدی ما را یاری می کند.

۴- موضوع غیبت امر تازه‌ای نبوده بلکه در میان گروهی از انبیاء و اولیاء پیشین، سابقه داشته است.

۵- از آنجا که هیچ کدام از اینها علت تامی نیستند، عدم تحقق شرایط مناسب با این حکمتها، نباید خللی در اصل انتظار پرتحرک ما وارد آورد.

\*\*\*

### غم مهجوری اما پندآموز و سازنده

راستی که مهجوری ما از امام چه رنج آور است و شکنج آفرین، محنت‌زاست و خردکننده، و نیز پندآموز است و نیروبخش و سازنده.

رنج آور است و شکنج آفرین: از آنرو که راهیان مسیر و مسافران کاروانی هستیم که قافله سالاران را در میان نداریم و دوری او قلبمان را در هم می فشارد. دیدن ساز و برگ فریبنده آوازه گران نابکار کاروان داری، رنجمان را فزونی بخشد، برخورد می لرزیم، اینها شکنج آفرینی پنهانی



پیشواست و ما در این اندیشه که سرانجام پاسخ کاروان سالار را چه گوئیم... آن زمان که کار ساماندهیش را آغاز کند و نهیبمان زند که: «چرا آرام و بی تفاوت برجا نشستید؟»، «چرا سست و خمود بودید؟»، «آیا این بود راه و رسم انتظار پیشوا که ساماندهی تمامی کارها رابعهدده او وارهایند؟ چرا نسبت به واگذاری گروه گروه این گله به گرگان خونخوار، راه و رسم شبانی بجای نیاوردید و پاس رمه نداشتید؟ آیا این چنین بود گشایش و فرج را امیدداشتن؟ که خود، بیهودگی و خور و خواب و غفلت، به شیوه‌ی زندگی کنید و تنها به زبان خشک و بی‌روح و نه از درون قلب و اعماق وجود، مرا بخوانید؟» و اینهاست گوشه‌هایی از رنج جانکاه دوری امام و شکنج بی حساب این مهجوری...

**محنت‌زاست و خردکننده:** که هرروزه شاهد پراکندگی، پریشانی، نابسامانی، بی‌نیروئی، خواری، نیازمندی، بینوایی، خلل و خدشه در کار، سیاهروئی، اسارت، و... در جامعه انسانها هستیم که درمان این دردهای یادشده، گوشه‌ای از برنامه سامان بخش امام علیه السلام است که گهگاه در دعای افتتاح<sup>۱</sup> آنها را می‌شماریم و از خدای جهان، خواست نزدیکی ظهورش را داریم، گواينکه خودگامی مؤثر در این جهت پیش نمی‌گذاریم. و این محنتی است خردکننده در دوران ناپیدائی امام علیه السلام ...

۱. در «اقبال الاعمال»، تألیف سیدبن طاووس، چاپ دارالکتب الاسلامیه، صفحه ۵۸ این دعا نقل شده و در «زادالمعاد»، تألیف مرحوم مجلسی، در اعمال شبهای ماه مبارک رمضان، این دعا با سند معتبر، به امام زمان علیه السلام، نسبت داده شده است.

## پندآموز

و اما پندآموز است: تا که رسم گوهرشناسی و آئین قدردانی آموزشمان دهد، انسان که پیشتر از این نیز اشاره شد، یاد آن تکرویهها در گذشته و رها کردن پیشوایان پیشین، همراه با نگاهی نافذ به دل و روح جامعه در دوران ناپیدائی امام، و بازشناسی این همه درد و رنج و محنت که استخوانها را خرد می‌کند، پندمان می‌دهد که در هنگام ظهور امام و نیز در زمینه انتظار در درون غیبت، شیوه‌ای پیشه سازیم که بار دیگر گذشته‌های تلخ و تار، تکرار نشود و بکوشیم که با یاری راستین امام، سرانجام جهانی کران تا کرانه، داد و دادگری ببار آید و باز هم عدالت و مساوات و دیگر مفاهیم بدست فراموشی سپرده شده در میانه انسانها، از نو حیاتی تازه گیرد و پهنه گیتی، گستره جلوه آنها بشود. و این پند، خود از شاخه‌های پر بار نهال مهجوری از امام است.

و نیز بالاخره نیروبخش است و سازنده: نیروبخش است زیرا افق آینده در دیدگانمان بسیار روشن است و ما که تنها به امید زنده‌ایم، فروزش اشعه تابناک خورشید را در پیش رو داریم و اگر در تاریکی نشستهایم، بدانسو بنگریم و این خود نیروبخش و حرکت‌آفرین است، بویژه که اگر به‌الهام از پیشینیان کارآمدان، بجای نشستن، راه رفتن و دویدن پیشه کنیم و نه تنها خود، که دیگران را نیز به همراه بکشانیم. کوتاه آنکه موجی باشیم و جوشی داشته باشیم و خروشی، که این حرکت یکپارچه و تند، نیروبخش است، هم برای خودمان و هم بحال مردم جامعه، و سازنده است بدان جهت که هر حرکتی اگر بسوی نور باشد، ساختن و شالوده‌ریزی اساس را در بر دارد و سرانجام روشنی و نور و

## پیروزی و سامان بیار آرد.

### انتظار راستین

آری، مهجوری از امام نه تنها روانیست ما را به خمودگی کشاند که باید چون فولاد، آبدیده‌مان کند، تا که از میوه‌های انتظاری راستین، خوشه‌چینیم. مقاومتها و پایداریها و تلاش و کوششها فزونی یابد، تا که سختیهای ایام محنت‌زا ما را بر خود نلرزاند و بر غمِ نگرانیهای حال متوجه آینده‌روشنی باشیم که پیش‌رو داریم. واژه‌های «صبر و انتظار» به معنای استقامت و آمادگی، نه با بازتاب منفی تحیر و واماندگی، در ضمیر جانمان ریشه دواند و تنها در این حالت است که می‌توانیم راهی راه و کار و برنامه پیشوایمان باشیم و انتظارمان بواقع گشایش و فرج را به دنبال داشته باشد، تا توان آوازه منتظر فرج را در خود بیابیم که:

طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنَتِّظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ  
فِي ظُهُورِهِ أُولِيكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لِأَخْوَفِ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ  
يَخْزَنُونَ<sup>۱</sup>

: خوشا بر احوال شیعیان قائم ما، آنان که در هنگامه غیبت،  
انتظارش را می‌برند و در زمان ظهورش پیروی او را پیشه می‌کنند.  
اینان، همان اولیای خدایند که هیچ خوف و اندوهی را به ایشان راه  
نیست.

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تألیف شیخ صدوق، جلد ۲، صفحه ۳۵۷، چاپ  
دارالکتب الاسلامیه، حدیث ۵۲، از حضرت صادق علیه السلام.

با این امید که همگان، گام‌گذار این راه پرنور باشیم. همراه با این آرزو که سرانجام بهره‌کار و تلاشمان را به پیشگاه راهبر راستین و وارسته‌مان امام مهدی حجة بن الحسن علیه السلام، تقدیم نمائیم.

هرچند که تحفه‌ای باشد درویشانه

و یا، ران ملخی باشد، به پیشگاه سلیمان زمانه که:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضَّرُّ وَ جَنَّا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ  
لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

۱. ای عزیز (مصر)، خاندان ما را بیچارگی فرا گرفته است. احسان و نیکی خود را در حق ما تکمیل فرما. ما با کالائی ناچیز بسوی تو آمده‌ایم، نیکی کن که خداوند نیکوکاران را پاداش نیک می‌دهد. (قرآن مجید، سوره یوسف، آیه ۸۹).

## فصل پنجم

### انگیزه‌های غیبت صغری از دیدگاه روایات

آثار متقدم امامیه سه دلیل را در مورد غیبت امام دوازدهم ذکر می‌کنند؛ دلایلی که شیوه‌های جدید ائمه (س) را در فعالیت‌های مذهبی و سیاسی‌شان تصویر می‌کند.

دلیل اول از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که فرموده‌اند، قائم قبل از قیام دو غیبت دارد زیرا از کشته شدن نگران است.<sup>۱</sup>

دلیل دوم به نقل از امام دوازدهم روایت شده و گفته می‌شود آن را به صحابی خود اسحاق بن یعقوب فرموده‌اند که نیاکانش همگی بظاهر بیعت حاکمان خود را به گردن داشته‌اند، اما او خود را مخفی ساخته تا قیام مسلحانه کند و بیعت هیچ حاکم جوری را برگردن نخواهد داشت.<sup>۲</sup> این دلیل را امام حسن علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیز بیان فرموده‌اند که قائم، بیعت هیچ حاکم جائری را برگردن ندارد.<sup>۳</sup>

---

۱. علل، ص ۴ - ۲۴۳، کمال، ص ۲۴، ن. الغیبه، ص ۷-۸۶، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، مرتضی، مسئله وجیزه فی الغیبه، ص ۱۱۷، الفصول العشره، ص ۱۶.  
۲. ن. الغیبه، ص ۱۰۱، کمال، ص ۳۰۳ و ۴۸۵.  
۳. علل، ص ۲۴۵، کمال، ص ۳۱۶.

دلیل سوم را کلینی آورده و می‌گوید غیبت امتحانی است که خداوند بندگان خود را در معرض آن قرار داده تا مشخص شود چه کسی ثابت‌قدم و استوار در امامت امام دوازدهم باقی می‌ماند.<sup>۱</sup>

این سه دلیل مرحله جدیدی را در نگرش امامیه در تلاش برای دستیابی به حکومت تصویر می‌کند. بنظر می‌رسد سیاست تقیه امامان در قبال رژیم عباسی و فعالیت‌های مستمر فکری و فرهنگی سازمان امامت، امامیه را در وضعیت گسترده‌تر سیاسی قرار داده باشد.

این حقیقت، امام دوازدهم را تحریض کرد تا به فعالیت‌های مخفی سیاسی و اجتماعی علیه عباسیان اقدام ورزد. در همان حال، امام بخوبی می‌دانست که چگونه بعضی از پیروان نیاکانش موجب شکست دو قیام که در سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ روی داد شدند. آنان با لودادن فعالیت‌های ائمه (س) به دشمنان موجب شکست تلاش‌ها و دستگیری آنها را فراهم کردند.<sup>۲</sup>

شاید این حوادث امام دوازدهم را ناچار ساخته تا حتی از پیروان خود هم غیبت کند و از طریق سازمان امامت در فعالیت‌های مخفی اقدام ورزد و موجب شود تا از شر عباسیان و دستگیر شدن ایشان توسط آنان مصون بماند. این موضوع در بسیاری از احادیث امامیه آمده و به‌آنان دستور می‌دهد تا نام موعود قائم را مخفی دارند.<sup>۳</sup> کلینی روایت می‌کند پس از رحلت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ اشخاصی از ابو عبدالله صالحی وکیل آن حضرت درخواست کردند تا درباره نام و نشان امام دوازدهم برایشان جويا شود. چون ابو عبدالله چنین کرد، پاسخ این بود:

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۳۳۰.

«اگر نام او را برایشان فاش کنی، ایشان آن را در میان عموم فاش خواهند ساخت و چنانچه جای او را تشخیص دادند دشمنان را بسوی وی روان خواهند کرد»<sup>۱</sup>.

مرحوم کلینی روایت دیگری را نقل می‌کند که بیانگر این نکته است که غیبت امام دوازدهم مرحله آمادگی برای سرنگونی بساط حکومت ظلم و جور است<sup>۲</sup>. آنچه به این مطالعه مربوط می‌شود، نقشه امام عسکری علیه السلام برای اختفای نام پسرش و دیدگاه عباسیان نسبت به امامیه، پس از رحلت آن حضرت می‌باشد تا بررسی شود که چرا امام یازدهم اختفای فرزندش را ضروری می‌دید.

\*\*\*

### انگیزه‌های غیبت از دیدگاه متخصصین علوم اعتقادی

متکلمین و علمای علوم اعتقادی نیز، از روی روایات زیادی که فرقی اسلام، نبی اکرم صلی الله علیه و آله، درباره‌ی «مهدی علیه السلام» نقل کرده‌اند، اعتقاد به‌وی را اصلی اسلامی شناخته‌اند و ناگزیر در کتب عقاید در آن باره به بحث‌هایی پرداخته‌اند، که از جمله تفسیر غیبت و فواید وجود امام است در حال غیبت. در اینجا فشرده‌ای از گفتار دو دانشمند فنی، مؤلف «کفایة الموحّدین» (سیداسماعیل طبرسی<sup>۳</sup>) و مؤلف «بیان الفرقان» (شیخ مجتبی قزوینی)<sup>۴</sup> را ذکر می‌کنیم؛ و سپس یادآوری نکته‌ای را بدان

۲. همانجا، ج ۸، ص ۲۴۷.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. در گذشته به سال ۱۳۲۱ ه. ق.

۴. در گذشته به سال ۱۳۸۶ ه. ق.



پیوست می‌دهیم.

**خلاصه‌ی گفتار نامبردگان این است:**

چون مهدی علیه السلام آخرین خلیفه و حجت‌الخدایی است، لازم بود که خود را از گزند حوادثی و دست‌هایی که او را می‌جستند مصون بدارد و در کنف غیبت الهی مستور گردد. و چون موقعیت امام به منزله‌ی موقعیت پیامبر است پس از تبلیغ (یعنی حافظ احکام تبلیغ شده است)، پس با پنهان‌بودن او، مردم اگرچه، از دیدارش محرومند، اما عبث و رها نخواهند بود. و باید به احکامی که در دست است عمل کنند و البته اگر روزی تمام نوامیس دین ضایع گشت انا ظهور خواهد کرد.<sup>۱</sup>

### سنت‌های الهی در تاریخ

اصل غیبت نیز از سنن الهیه است که به تصریح قرآن در انبیاء و مصلحین سلف نیز بوده است<sup>۲</sup> و امام در حال غیبتی که در اثر عصیان خود مردم به وجود آمده است باز حجت است. و در صورتی که مردم به اخلاص وی را بخواهند آشکار خواهد گشت. در همان حال غیبت نیز حوائج و مقاصد متوجهین و متوسلین را بر می‌آورد و در مشکلات و معارف، جویندگان را امداد می‌کند. دعای وی و اراده‌اش نیز در انقلاب نیات سرکشان و متنفذین عالم مؤثر است. و با توجه به اینکه او ناظر کردارهاست، از فریب‌خوردگان شیطان، چشم می‌پوشد. نیز تربیت و

۱. رجوع کنید به «کفایة الموحدين» (ج ۲) و «بیان الفرقان» (ج ۵).

۲. «کمال الدین صدوق» و سایر تفاسیر و تواریخ انبیا.

ایصال نفوس مستعد، به عهده‌ی اوست. پس بدین وسیله، طالبان بصیر از این‌که به‌دام هوسبازان و دین‌سازان و مدعیان و اقطاب گرفتار شوند و دوباره تشتهای ناروا در کنگره‌ی اجتماع بس آزرده‌ی شیعه به‌وجود آورند - آسوده می‌مانند.<sup>۱</sup>

اما چرا چنین فترت طولانی یا غیبت، و سپس ظهور حضرت؟ و می‌پرسند خدای قادر مهربان شما چرا از اول حجت خود را خلیفه روی زمین و فرمانروای مؤید و محبوب نکرد؟ بعلاوه آن نشانه‌ها و علائم آخرالزمان قبل از ظهور که می‌دهید و می‌گوئید ظلم و جور تعمیم، خواهد یافت و مردم از دین خدا رو بر می‌گردانند آیا خلاف منطق خودتان نیست که حق را در پیشرفت و بشریت را در راه وصول به حکومت ایده‌آل می‌بینید؟ تناقص ندارد؟...

اتفاقاً این دو مسئله یعنی طول غیبت و افول حق و حقیقت با هم توأم است و جواب آنها را با نظری که اسلام یا قرآن نسبت به حکومت دارد می‌توان داد. قرآن حکومت و خلافت را از آن خدا و مردم می‌داند. خود مردم مستضعف باید مُقَدِّم و عامل و انتخاب‌کننده آن و اداره‌کننده باشند. دلائل و شواهد زیادی می‌توان از قرآن و حدیث آورد. از همه سراسر است تر  
آیه:

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا اما بانفسهم»<sup>۲</sup> است. قدم اول برای بهبود حال و حکومت را خود مردم باید بردارند تا دستگاه خلقت و مشیت حق، آنها را از بیچارگی و سختی بیرون آورد. در آیه دیگر با

۱. «کفایة الموحدين» (ج ۲) و «بیان الفرقان» (ج ۵)

۲. بدانید که خدا وضع ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها وضع خودشان را تغییر دهند. (رعد / ۱۲)

صراحت بیشتر می‌فرماید: دشمنی و فساد را خداوند با دست خود مردم از سرشان دور می‌کند:

ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض<sup>۱</sup>

بعلاوه به حکم قرآن، خداوند از روز ازل یعنی قبل از خلقت آدم به انسان خلعت آزادی عطا فرمود تا خلیفه او در روی زمین شود و اول مدعی آزادی ما، ملائکه بودند. ولی پروردگار حکیم از فرشتگان آگاه‌تر بود، بشر را آفرید، به او اختیار و آزادی داد و فقط فرمود: یا بنی آدم اما یا تینکم رسل منکم یقضون علیکم آیاتی فمن اتقی و اصلاح فلاخوف علیهم و لاهم یحزنون<sup>۲</sup> به پیغمبرش که مأمور ابلاغ است و از انکار و عصیان مردم بستوه می‌آید مکرر تذکر می‌دهد ما تو را ضامن یا وکیل و مسؤول اینها قرار ندادیم (ما جعلناک علیهم حفیظاً و ما انت علیهم بوکیل) و بطور کلی اجبار و تحمیل یا اکراه در دین را اجازه نمی‌دهد:

«لا اکراه فی الدین»<sup>۳</sup>

دین باید با بیان و تفهیم و با تربیت و رشد مردم پذیرفته شود و از بیراهگی و خطا تفکیک گردد:

«قد تبین الرشد من الغی»<sup>۴</sup>

و چون حکومت اسلامی همان حکومت عقیده و تقوی است و در

۱. و اگر چنین نبود که خدا مردم را به وسیله خودشان (بعضی را بعضی دیگر) دفع نمی‌کرد مسلماً زمین را فساد و تباهی می‌گرفت. (بقره / ۲۵۲).

۲. ای آدمیزاد برای شما پیغمبرانی از خودتان برسند آیات مرا بر شما بیان می‌کنند پس کسانی که پرهیزکاری و اصلاح و شایستگی پیشه کردند باکی برایشان نیست و اندوهگین نمی‌شوند. (اعراف / ۳۳)

۳. هیچ اکراهی در دین نیست. (بقره / ۲۵۷)

۴. محققاً رشد از گمراهی و فریب متمایز و متباین شد. (بقره / ۲۵۷)

اسلام دین و سیاست به مفهوم صحیح آنها تفکیک‌ناپذیر از یکدیگر هستند بنابراین در حکومت عدل و حق نیز اکراه و تحمیل وجود نخواهد داشت بلکه باید در افکار عمومی و در دلها جا باز کرده از حکومت ظلم و کفر متمایز گردد و رشد کامل حاصل شده باشد.

در مسئله خلافت دنیائی و حکومت بر مردم نیز می‌بینیم، حضرت پیغمبر ﷺ و شخص امام علی علیه السلام کسی را مجبور به اطاعت و بیعت نکرده‌اند. امام علی علیه السلام پس از آنکه توده مردم، دورش را گرفتند و بدست و پایش افتادند و از او خواستند بر آنها حکومت کند با بی میلی قبول خلافت نمود.

در حدیث نبوی معتبری داریم که «کیف تکونون یوئی علیکم» یعنی هر طور که باشید بر شما حکومت می‌شود. بنابراین بر اجتماع فاسقِ ظالم، سایه حکومت عدل و حق نخواهد افتاد.

با مقدمات فوق دولت عدل مطلق جهانی، برکت یا تولید کامل نیز باید از طرف مردم خواسته و ساخته شود و چون دیدیم که شرط چنان نوع حکومت، رسیدن خود مردم به ایدئولوژی صحیح و سالم الهی و اسلامی است و این کار مدتها مهلت و تلاش با تحوّل و انقلابهای متوالی و متکامل لازم دارد، در میان آخرین ابلاغ و اتمام حجت خدا یعنی رسالت پیغمبر و امامت جانشینان او ناچار باید دوران مهلت و فترت و تربیت طولانی بگذرد تا در بشر آمادگی مطلوب برای قبول اسلام و حکومت عادلانه کامله فراهم گردد.<sup>۱</sup>

۱. اتفاقاً در روایت اصیغ بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین که در کتاب کمال‌الدین نقل شده است حضرت می‌فرماید: برای او یک حیرت و غیبتی است، مردم در آن گمراه شوند و عده دیگری هدایت یابند... کجا آنرا شما می‌دانید... هر چه خدا کند می‌شود زیرا برای او (خدا) ارادت و غایات و نهاییاتی است.

در طی این مدت طولانی، از یک طرف متدرجاً چشم و گوش مردم باز شده سیستم‌های مدعی سعادت و نجات را یکی بعد از دیگری آزمایش می‌کنند (بی‌بند و باری اولیه، برتریها و تعصب‌های خانوادگی و قبیله‌ای، حکومت‌های مطلقه، رهائی طبیعی، عقل و علم، اخلاق و عواطف، اقتصاد، جنگ طبقات و بعدیها). ضمن آنکه از جهاتی پیش می‌روند و از مشکلات و مظلومی رهائی می‌یابند ولی مرتباً از چاه درآمد بچاله می‌افتند و چون محور و مدار زندگی‌شان بر عقول و افکار و آمادگی و تشنگی مردم برای استقبال از حق و عدل کامل افزون می‌گردد. پس از آنکه همه سرها خوب بسنگ خورد و بشر فهمید که از خودپرستی به خداپرستی باید تغییر ایدئولوژی دهد باب نجات و افق سعادت بروی او باز خواهد شد.

### پدیده ظهور

در این موقع ظهور امام نیز مانند سایر پدیده‌های اجتماعی و تاریخی انسان است. یعنی احساس احتیاج و حصول آمادگی، مقارن با پیدایش یک یا چند متفکر و مصلح یا نابغه‌ای که پیشتر و بیشتر از سایرین درک زمان و اعلام درمان را بنماید.

چنین رهبری بنا به استدلال طبیعی و با سیر جبری و قهری نمی‌تواند خارج از مهد اسلام و دودمان رسالت و کسی غیر از «امام موعود قائم» باشد.

## انگیزه و علل حکیمانه غیبت حضرت امام

در جمع‌بندی پیرامون علل و انگیزه‌های غیبت در گذرگاه ابهامات، سخنی «چند را بازگو می‌کنیم» تا اهدافی چند حاصل آید. کتاب ارجدار و محققانه «یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیه السلام به قلم توانای «کامل سلیمان» از صفحات ۸۹ به بعد حکمت غیبت امام علیه السلام را چنین بیان می‌دارد که تلخیص آن ذیلاً از نظر پژوهندگان می‌گذرد:

قطعی و تردیدناپذیر است که غیبت حضرت ولی عصر (عج) به تقدیر حضرت احدیت است و خداوند در کارهای خود با کسی مشورت نمی‌کند که او حکیم است و تمام کارهایش مطابق حکمت است از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود ولی - مردمان - از آنچه انجام می‌دهند مسئول هستند.<sup>۱</sup>

**غیبت حضرت ولی عصر (عج) روی مصالح و حکمت‌هایی است که ما آنها را درک نمی‌کنیم و عقول ما به کنه آنها نمی‌رسد.** اما تردیدی نداریم که مطابق حکمت است ولی مغزهای کوچک ما که در داخل مجموعه‌های استخوانی محدود است، توانائی درک حقیقت غیبت و راز واقعی آنها ندارد، که راز واقعی آن به‌هنگام ظهور آن حضرت کشف خواهد شد.

به مؤمن واقعی که به‌مبداء و معاد ایمان آورده و احکام شریعت را بی‌چون و چرا پذیرفته است، می‌گوئیم:

باید غیبت حضرت ولی عصر (عج) را چون دیگر احکام شریعت پذیرا باشیم اگرچه سر آن بر ما روشن نباشد. مسح سر و پا را - در وضو - پذیرفته‌ایم، اگرچه سر آنرا نمی‌دانیم. آن شستن نیست تا بگوییم برای

نظافت است، و چون دیگر اعضای وضو نیست که حکمت روشنی داشته باشد. پس به مقتضای آنچه که دلایل قطعی سرچشمه گرفته از منطق وحی ایجاب می‌کند باید معتقد بود، که فرمان خداست و خدای حکیم هرچه فرموده مطابق حکمت است، و کسی را در علم خود شریک نکرده است.

اما کسی که به دنبال راز غیبت و اسرار آن تلاش می‌کند، به او می‌گوییم: پژوهشگر واقعی کسی است که افکار امروز و دیروزش را در کنار یکدیگر قرار دهد و سیر اندیشه خود را با محک نورانی متکی بر تجربیات گذشتگان بیازماید، از کسی که راه را پیدا کرده و به پیروزی دست یافته درسی بیاموزد، و از کسی که راه را گم کرده و خود را تباه ساخته، تجربه‌ای بیندوزد و ابتکارات ارزنده افکار خلاق خود را بر آنها بیفزاید. که گفته‌اند: «داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود اضافه سازد».

اما کسی که به دنبال غیبت دیگری، مشابه غیبت حضرت بقیة الله (عج) می‌گردد، یادآور می‌شویم:

الف - مگر پیامبر اکرم ﷺ از بیم جان در راه رسالت خود، در تحت حمایت عموی بزرگوارش حضرت ابوطالب، بزرگ سرزمین مکه و سرور اولاد هاشم، در شعب ابوطالب مخفی نشد؟!.

ب - مگر پیامبر اکرم ﷺ مدتهای بسیار طولانی، برای حفظ جان و حراست از رسالت مقدسه‌اش، و فرار از کسانی که او را آزار می‌رسانیدند و در برابر عبادت و خودسازی او مانع ایجاد می‌کردند، و در برابر آنها یار و یابوری



نداشت، در غار حراء پنهان نشد؟!<sup>۱</sup>

ج - چرا حضرت ادویس مدت ۲۰ سال برای ترس از امت گمراه خود، که دعوت او را رد کرده با او به‌ستیز برخاسته بودند، غیبت نمود؟!<sup>۲</sup>

د - چرا حضرت موسی مطابق نقل قرآن کریم می‌گوید: [من از شما فرار کردم، هنگامی که از شما ترسیدم. پس آنگاه پروردگارم به‌من حکم - نبوت - عطا فرمود و مرا از پیامبران قرارداد]<sup>۳</sup> مگر جز برای این بود که فرصتی پیش آید که بتواند حق را احقاق نموده، باطل را ریشه‌کن سازد؟!<sup>۴</sup>

روی این بیان همواره «غیبت‌ها» از بیم نابودی حکمت رسالت سرچشمه گرفته است، که منظور از ترس، ترس شخصی و فرار از قتل نبوده است. بلکه اندیشه و واژه حضرت مهدی (عج) که خداوند او را برای ریشه‌کن ساختن ظلم و ستم و اجرای عدالت در پهنه گیتی ذخیره نموده است، از این است که نقصی در پیاده کردن برنامه پیش آید. از این رهگذر او منتظر فرارسیدن موعد مقرر است تا در روزی که خداوند فرمان ظهور بدهد، ظهور کرده، ریشه ستم و ستمگران را بخشکاند و طاغوتها را نابود سازد و حق را در تمام ابعادش پیاده نماید و باطل را از ریشه و بن نابود سازد.

از این رهگذر پیامبر اکرم ﷺ آنقدر از صفات و نشانه‌های حضرت بقیة الله (عج) را گفته که حجت بر همگان تمام شود، و تصریح نموده براین که روز ظهور او از همگان پوشیده است، تا هر کس ایمان بیاورد از روی

۱. الزام‌الناصب صفحه ۸۴.

۲. همان مدرک صفحه ۸۲.

۳. شعراء: ۲۱.

۴. الزام‌الناصب صفحه ۸۳.

مدرک قطعی و برهان مسلم عقلی ایمان بیاورد و هرکس هلاک شود، پس از تمام شدن حجت بر او هلاک شود.

احادیث حضرت مهدی (عج) به قدری فراوان است که هر ستمگر و ستمکشی آنرا شنیده است، هر ستمگری از او واهمه دارد و هر ستم‌دیده‌ای او را پناه خود می‌داند. هرکس امر خدا را پذیرا شود و فرمان پیامبر را با گوش جان بشنود و طبق امر خدا و رسول ﷺ به امام غائب ایمان آورد، پاداش مؤمنان به غیبت را به دست می‌آورد و هرکس کافر شود خداوند از ایمان ما نیز بی‌نیاز است.

تاریخ انسانها، اقوام بی‌شماری را به یاد دارد که در گذشته نزدیک و دور به خدا کفر ورزیده به کیفر کفر خود در همین سرای رسیده‌اند. اامت اسلامی نیز از سنن امم گذشته مستثنی نیست. (با این تفاوت که خداوند به احترام پیامبر اکرم ﷺ برخی از کیفرهای دنیوی را از این امت مرحومه برداشته است).

در میان امم گذشته هر کجا مصلحت ایجاب کرده، پیامبران عظیم‌الشان مدتی کوتاه یا دراز از قوم خود غیبت اختیار نموده است:

حضرت ابراهیم، ادریس، صالح، یوسف، موسی، عیسی و حضرت محمد ﷺ همگی مدتی در پشت پرده غیبت زیسته‌اند، چه اشکالی دارد که حضرت بقیة الله (عج) نیز مدتی را در پشت پرده غیبت سپری کند؟ که حجت خدا در روی زمین، و حامل میراث‌های پیامبران و تنها بازمانده خداست که پیام آسمان را به همراه دارد و نغمه نوید آزادی را به عالم بشریت به‌ارمغان خواهد آورد.

تاریخ به ما می‌گوید: هریک از امامان معصوم که در عهد ستمگران بنی‌امیه و بنی‌عباس زندگی می‌کردند، تمام عمرشان را با زندان و تبعید و

زیر فشار سپری کرده‌اند و در پایان طعمه شمشیر ستمگران شده، یا در زیر شکنجه آنان در سیاه‌چالهای زندان و با زهر جفا به شهادت رسیده‌اند.

چه کسی از احوال امام موسی بن جعفر علیه السلام در سیاه‌چالهای هارون الرشید بی‌خبر است و نمی‌داند که شیعیان با چه زحماتی می‌توانستند به حضورش شرفیاب شده، احکام شریعت را از محضر مبارکش فرا بگیرند؟! آری امام کاظم علیه السلام در حالی به آنها از حلال و حرام سخن می‌گفت که زنجیر به گردن، غل به دست و کُنده در پای داشت. همین موسی بن جعفر علیه السلام کیسه‌های زر و سیم را به بینوایان، نیازمندان و مراجعان هدیه می‌داد و عطایایش از عطیه‌های پادشاهان والاتر بود.

در شدیدترین روزها و سیاه‌ترین ایام، فتوی‌دادن برای امامان معصوم علیهم السلام ممکن بود. زیرا دستگاه خلافت که برخلاف تمام اصول انسانی، دنیا را بر اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله تنگ می‌گرفت تا در برابر خلفا خطری احساس نشود، به شیعیان تا حدی آزادی می‌داد، تا جلو انفجار گرفته شود. زیرا آنها به خوبی می‌دانستند اگر خفقان به حد اعلیٰ برسد وقوع انفجار حتمی خواهد بود. از این رهگذر با ایجاد جو آزاد کاذب، از وقوع انفجار جلوگیری می‌کردند. به همین دلیل اگر کسی به بهانه داد و ستد وارد زندان می‌شد و از امام کاظم علیه السلام سؤالات مذهبی می‌کرد، دستگاه خلافت چشم‌پوشی می‌کرد و این مقدار ارتباط را نادیده می‌گرفت.

ولی اوضاع در عهد حضرت ولی عصر (عج) به‌طور کلی دگرگون خواهد شد، او دیگر به هیچ‌وجه تقیه نخواهد کرد و با هیچ ستمگری عهد و پیمان

نخواهد داشت که او شمشیر برنده خداست، و برای نابودکردن ستمگران آفریده شده است.

امامان پیشین تمام هم و غمشان تحکیم مبانی عقیدتی مردم، و آشناکردن آنها با تفسیر قرآن و سنت پیامبر ﷺ بود، ولی حضرت بقیةالله (عج) به هنگام ظهور شمشیری را به دست خواهد داشت که برای بازسازی سنت پیامبر ﷺ خلق شده است. با این شمشیر بعد از ارشادات و اتمام حجتها و عدم پذیرش برخی از روی لجاج، کجی ها راست می شود، انحرافات زایل می شود، احکام فراموش شده احیاء می گردد. همه ستمگران هدف لبه تیز آن شمشیر الهی است.

هر ستمگری که از جایگاه او باخبر شود، بی رحم ترین مردمان برای او خواهد بود. که او نیز به هیچ ستمگر عنود و لجوج، ترحم نخواهد کرد. از هنگامی که حضرت نرجس به آن حجت خدا حامله بود، دستگاه ستم با تمام قدرت، نیروهای خود را بسیج کرده بود که آن چراغ فروزان را خاموش کند:

گماشتن جاسوسان به دودمان امامت، مراقبت قابله ها از همسران حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام، محاصره خانه امام به وسیله سپاهیان، همه و همه در همین رابطه بود.

دژخیمان دستگاه ستم در این کار به قدری جدی بودند که پس از شکست، و دست نیافتن به مولود مسعود، همه همسران و کنیزان امام حسن عسکری علیهما السلام را به سیاهچالها بردند و بیش از یکسال همه آنها را در زندان نگه داشتند، تا اگر در میان آنها حامله ای باشد در زندان وضع حمل کند، حتی برخی از آنها را دو سال کامل در زندان نگه

داشتند زیرا یکی از فقهای جور به آنها اطلاع داده بود که حاملگی مادر امام زمان (عج) غیر عادی خواهد بود و لذا احتمال هست که مدت حملش نیز غیر عادی باشد!!

گفته می‌شود: یکی از همسران امام حسن عسکری علیه السلام برای اینکه افکار دستگاه خلافت را منحرف سازد و کار ولادت حضرت بقیة الله (عج) را بر آنها مبهم نماید، ادعای حمل کرد و گفت: من حامله هستم! از این رهگذر او را دو سال کامل زندانی کردند به امید اینکه مادر حضرت بقیة الله (عج) اوست و او حامله است و در زندان وضع حمل خواهد کرد!! و اگر انقلاب بصره و شورش صاحب زنج دستگاه خلافت را به خود مشغول نمی‌کرد، آن بانوی محترمه را رها نمی‌ساختند. تا روزی که در سیاهچال جان بسپارد!<sup>۱</sup>

آنچه برای حضرت بقیة الله (عج) مقدر است برای پدران بزرگوارش مقدر نبود، برای آنها خروج در برابر ستمگران مقرر نشده بود، پس از داستان کربلا، همه امامان معصوم علیهم السلام موظف بودند که از رهگذر امر به معروف و نهی از منکر، در احیای احکام شریعت و شرح و تفسیر قرآن و سنت بکوشند و بیش از این تکلیفی نداشتند و در عین حال همواره از طرف طاغوت‌های زمان خود مورد تعقیب و شکنجه و تبعید و زندان بودند، و اگر شمشیر می‌کشیدند، اوضاع دگرگون می‌شد و آنها را زنده نمی‌گذاشتند و فلسفه وجودی‌شان از بین می‌رفت.

از این رهگذر او چاره‌ای ندارد جز اینکه در پشت پرده غیبت در انتظار

۱. غیبت شیخ طوسی صفحه ۷۴، الزام‌التاصب صفحه ۱۰۴، الامام‌المهدی صفحه ۱۵۰، وفاة العسکری صفحه ۳۷، اعلام‌الوری صفحه ۴۳۷، ارشاد مفید صفحه ۳۲۵ و المهدی صفحه ۵۲ و ۱۵۴ - ۱۵۶.

فراهم شدن شرایط، مساعد شدن اوضاع، آماده شدن زمینه قیام، و فرارسیدن فرمان خدا، دقیقه شماری نماید. تا روزی که ظاهر شود و هر ستمی را نابود سازد و هر ستمگری را طعمه شمشیر نماید.

امیدواریم به زودی شاهد بانگ آزادی جبرئیل امین باشیم که در میان آسمان و زمین می گوید: ای اهل عالم! مژده، مژده که صاحب امر، ولی عصر و ناموس دهر ظهور کرد. و همه خود را آماده یاری و فداکاری و جانبازی در برابر آن حجت پروردگار بنمائیم. (انشاءالله)

در آنروز خواهیم دید که سنگرهای ظلم و استبداد چگونه در برابر سپاه کفرستیز آن کعبه مقصود و قبله موعود، یکی پس از دیگری سقوط می نماید، و آنها که در صدد خاموش کردن آن مشعل هدایت بر می آیند، خود در آتشی که برافروخته اند، طعمه حریق می شوند:

چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آنکس پف کند ریش هاش بسوزد

### ابهامات احتمالی

ممکن است سؤال شود: اگر غیبت حضرت ولی عصر (عج) به دلیل اندیشه از مسئولیتش باشد، و منتظر فرارسیدن فرمان خدا باشد که او را با تأییدات ویژه اش فرمان ظهور دهد، پس چرا خداوند در انجام آن تأخیر می نماید؟!.

در پاسخ می گوئیم: پاسخ این پرسش در سخنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گفتار پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام منعکس است، و آن این که غیبت حضرت ولی عصر (عج) وسیله آزمایش مؤمنان و غربال شدن منکران در طول

تاریخ است.

گاهی گفته می‌شود: اکنون که حضرت ولی عصر (عج) در تحت عنایت حضرت احدیت است و خداوند دست دشمنان را از آسیب‌رسانیدن به آن حضرت کوتاه نموده است، پس چرا ظهور نمی‌کند، و حق را احقاق، و باطل را ابطال نمی‌نماید؟! مگر این غیبت در این شرائط به معنای تعطیل حجت خدا نیست؟!.

از طرف دیگر، به هنگام ظهور با قوه قهریه ظهور می‌کند و هیچ قدرتی را یارای مقاومت در برابر او نخواهد بود. آیا چنین دعوتی که همراه با شمشیر باشد، اجباری نیست؟! مگر نه اینست که باید فرد مؤمن با کمال آزادی ایمان را بپذیرد و هرگز برای پذیرش آن اعمال زور نشود؟! تا هرکس به اختیار و آزادی ایمان بیاورد نجات پیدا کند و هرکس با سوء اختیارش راه کفر و عناد پیش گیرد هلاک گردد.

و آیا در میان ما افراد شایسته‌ای هستند که یار و یاور آن حضرت باشند؟ یا ما نیز چون بنی اسرائیل خواهیم بود که به حضرت موسی گفتند: تو و پروردگارت بروید و - با فرعونیان - بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم.<sup>۱</sup>

پاسخ می‌گوئیم: آری! مگر خداوند متعال از حضرت بقیه الله (عج) توانا تر بر نابود ساختن ستمگران نمی‌باشد؟! پس چرا به آنها مهلت می‌دهد و آنها را در انتخاب راه تباهی آزاد می‌گذارد؟! چرا از آنها انتقام نمی‌گیرد؟!.

اما همه می‌دانیم که در مورد خداوند متعال هیچ‌گونه جایی برای: کی؟



چرا؟ و چگونه؟ نمی‌باشد. او هرگز شتاب نمی‌کند، زیرا شتاب از آن کسی است که بترسد بعداً دسترسی پیدا نکند.

او از راه لطف بی‌کران و رأفت فراوان، به‌بندگان مهلت می‌دهد، برای آنها نویددهنده و بیم‌دهنده می‌فرستد، و همه راهبانی را که در هدایت آنها مؤثر است به‌کار می‌گیرد، تا آنها هدایت شوند و از گمراهی رهائی یابند.

در این میان اگر به‌غیبت امام (عج) فرمان داده، به‌دلایلی است که ما به‌دست خود فراهم نموده‌ایم و گرنه او جز رأفت و مرحمت در حق ما انجام نمی‌دهد. و مردم به‌هر حال در تحت اختیار او هستند، هرگز نمی‌توانند از دست انتقام او خارج شوند و هرگز قدرت آنها ندارند که از زیر آسمان و یا روی زمین او بیرون روند و از تیررس او دور گردند: پس کافران را تا مدتی ناچیز مهلت بده.<sup>۱</sup>

گاهی گفته می‌شود: پس چرا مانند پدران بزرگوارش به‌صورت ظاهر در میان مردم زندگی نمی‌کند، که به‌دور از مسائل سیاسی امر به‌معروف و نهی از منکر نموده، همگان را به‌عدالت فردی و اجتماعی توصیه فرماید، و در محدوده امکانات خود امور ملت را اصلاح نماید، تا روزی به‌اصلاح جهانی برسد ولو در مدت هزاران سال؟!.

در پاسخ می‌گوئیم: آری پدران بزرگوارش دقیقاً چنین برنامه‌ای را انجام دادند ولی دشمنان، آنها را یکی پس از دیگری به‌شهادت رسانیدند و حتی یک تن از آنها به‌اجل طبیعی از دنیا نرفت. بلکه در عین شادابی و تندرستی به‌تیغ ستم و یا زهر جفا به‌شهادت رسیدند، و به‌آن نتیجه که

مترقب از آنها بود، نرسیدند. اما در مورد حضرت ولی عصر (عج) موضوع فرق می‌کند، زیرا او تنها بازمانده از حجت‌های حضرت احدیت است که برای ویران کردن کاخ‌های ظلم و استبداد تأمین شده است، او دیگر نباید کشته شود تا به این انقلاب عظیم جهانی خود دست بزند و پرچم عدالت را در سرتاسر کرهٔ خاکی به اهتزاز درآورد. از این رهگذر برنامهٔ او با امامان پیشین دقیقاً فرق می‌کند.

اما اینکه حجت خدا در روی زمین هست ولی اقدام به تشکیل حکومت نمی‌کند، این مطلبی است که در مورد همهٔ امامان معصوم جاریست، زیرا امامان پیشین گذشته از اینکه در روی زمین بودند و به صورت ظاهر هم بودند ولی باز هم چنین اقدامی نکردند، حتی امام رضا علیه السلام هنگامی که فرصت تشکیل حکومت برایش پیدا شد، امتناع نمود و حتی اگر تهدید به قتل نبود ولایتعهدی را هم نمی‌پذیرفت. در صورتی که همهٔ شیعیان یار و یاور آن حضرت بودند و مأمون الرشید برای خشنودی شیعیان و جلوگیری از شورش آنان دست به این کار زد. آنگاه امام را وادار نمود که به مرو (خراسان) مسافرت نماید و خود به او ملحق شد و در آنجا با هزاران حيله و خدعه آن حضرت را به شهادت رسانید و در سراسر جهان پهناور اسلام اعلام عزای ملی نمود.<sup>۱</sup>

اغراض سیاسی مردمان دنیاپرست، پدران بزرگوارش را از مقامی که خداوند برایشان تعیین فرموده بود به دور ساخت، ولی آنها هرگز برای به دست آوردن آن شمشیر نکشیدند و هرگز به دست آنها نرسید، جز مدت

۱. ینابیع الموده، جلد ۳، صفحه ۳۴، ۹۴، ۱۵۷ و ۱۵۸، و وسائل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۱۴۶-۱۵۰.

کوتاهی در حق امیر مؤمنان علیه السلام که همه آن مدت هم با جنگهای داخلی سپری شد که بعد از آن بیعت بی سابقه در تاریخ جهان، عدالت او را تحمل نکردند ناکثین و قاسطین و مارقین خروج کردند و جنگهای جمل، صفین و نهروان را به وجود آوردند. طلحه و زبیر مُردند ولی ناکثین همواره هستند، معاویه و عمروعاص مُردند و قاسطین زنده‌اند، نهروانی‌ها مُردند ولی نسل مارقین از بین نرفته است، از این رهگذر هر امام عادل به جز با برنامه وسیع حضرت بقیة الله (عج) در برابر ناکثین، قاسطین و مارقین زمان خود محکوم به شکست است.

اما این که چرا برای دوستان مورد اعتماد خود ظاهر نمی‌شوند؟! برای این که افشاء نشود تا مقدرات الهی فرا رسد.

غیبت او در این مدت طولانی نشانه آن است که مردمان این قرون متمادی شایستگی آنرا ندارند که یاور حضرت ولی عصر (عج) باشند! این غیبت، هم‌چنین وسیله آزمایش دوست و دشمن است، که دوست پاداش صبر و شکیبائی و تحمل درد هجران و شماتت دشمن را خواهد دید و دشمن به کیفر انکار، تکذیب، ایذاء و شماتت خود خواهد رسید.

انتظار زمینه مساعد و فرصت مناسب و اجتناب‌ناپذیر است، تا دلها آماده پذیرش سخن ناصح مشفق باشد، و ندای عدالت‌خواهی در ضمیر او اثر مطلوب بگذارد. وقتی تازیانه ستم، پیکر همگان را بنوازد و تلخی تعدی و تجاوز به حقوق دیگران، به کام همگان برسد، تا همگان تشنه عدالت شوند و به دنبال منادی عدل گام بردارند.

اگر انسان تلخی ظلم را نپسیده باشد، نسیم عدالت را تشخیص نمی‌دهد. از اینجاست که می‌بینیم یکی از مسلمانان کم‌شعور خطاب

به رسول اکرم ﷺ می‌گوید: «ای پیامبر! عدالت را پیشه کن»!!<sup>۱</sup>  
پیامبر اکرم ﷺ که پیاده‌کننده عدل آسمانی برفراز کرهٔ خاکی بود، با آن اخلاق پسندیده بی‌نظیرش او را مورد نوازش قرار داد و فرمود: «وای بر تو، اگر من هم با عدالت رفتار نکنم پس چه کسی با عدالت رفتار خواهد نمود»؟!!

اما حضرت بقیة الله (عج) او حکم داوودی خواهد نمود، او که حقایق امور را می‌داند برطبق علم خود داوری خواهد کرد. منافقان در زمان او روزگار سختی خواهند داشت، زیرا او از اعماق دلشان آگاه خواهد بود و براساس مقتضای باطنشان آنها را به کیفر خواهد رسانید.

پذیرش چنین زمامداری آسان نیست، بلکه لازمست وعدهٔ خدا فرا رسد حق ظاهر شود و باطل نابود گردد، تا همگان چنین نظامی را پذیرا شوند.

اما این که کی این زمینه مهیا خواهد شد؟ به مشیت خدا بستگی دارد و جز خدا کسی از آن آگاه نیست.

فرعون مدت بیست و چند سال حضرت موسی را در خانهٔ خود پرورش داد، بدون این که او را بشناسد و بداند که او همان موسای موعود است و در تمام این مدت شکم زندهای حامله را می‌شکافت و نوزادشان را به قتل می‌رساند و حضرت موسی این جنایات را با چشم خود می‌دید ولی فرعون او را نمی‌شناخت. و اکنون مدت یازده قرن و نیم است که حضرت ولّی عصر (عج) در میان ماست و شاهد اعمال ناروای ماست، او ما را می‌بیند و می‌شناسد، ولی ما او را می‌بینیم و نمی‌شناسیم.

به این نتیجه می‌رسیم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) حکمت‌هایی دارد که در روایات به آنها اشاره شده، و حکمت‌های دیگری دارد که بعد از ظهور کشف خواهد شد.

کوتاه سخن این‌که: به طوری که ظهور حضرت بقیة الله (عج) در آن روز یکی از الطاف بی‌پایان حضرت احدیت است، غیبت او نیز امروز یکی از الطاف بی‌کران خدای تبارک و تعالی است.

\*\*\*\*\*

## فصل ششم

### شیخ مفید (ره) پاسخ می‌گوید:

در فصول گذشته کتاب از جلد دوم «موعود قائم» گفتیم که شیخ مفید (قدس سره) در کتاب ارزشمند «الفصول العشره» به پاره‌ای از شبهات و ایرادات پاسخ فرموده‌اند که نمونه‌هایی از آن مطرح و نگاشته شد. لازم به تذکر است که جهت یادآوری و تقریب به‌اذهان سطوری چند پیرامون شیخ مفید (ره) نگاشته تا عزیزان خواننده بیوگرافی شیخ بزرگوار را به‌خاطر آورند، همانطور که گفتیم: محمدبن محمدبن نعمان بن عبدالسلام بغدادی ملقب به مفید و ابن‌المعلم و معروف به شیخ مفید است وی از اساتید و بزرگان علماء و فقهاء امامیه و استاد سیدمرتضی و شیخ طوسی بوده است. او دارای تصنیفات و تألیفات کثیره‌ایی است که تعداد آن را تا دویست مجلد شمرده‌اند، خود از شاگردان شیخ جعفر بن قولویه و شیخ صدوق بوده و معروف است که لقب مفید را امام عصر حجة بن الحسن علیه السلام به‌وی داده بود شیخ مفید در سال ۳۳۶ متولد گردید و بعد از ۷۷ سال زندگی در سال ۴۱۳ در بغداد وفات یافت و سیدمرتضی به‌جنزه‌اش نماز گذارد و نیز معروف است که از امام عصر حجة بن الحسن علیه السلام اشعاری بر سر قبرش بعنوان مرثیه یافته‌اند چنانکه

صاحب کتاب فوائدالرضویه متذکر گردیده است. شیخ مفید (ره) در عصر خویش به یک سلسله ایرادات و شبهات بنیادین (به اصطلاح مغرضین) پاسخ کوبنده و قاطعی داده است که شیخ بزرگوار آنها را در کتابی بنام «الفصول العشره» جمع آوری و در اختیار آیندگان قرار داده است، ما نیز پنجمین شبهه و سؤال را از همان کتاب مطرح و پاسخ می‌شنویم:

### پرسش پنجم و پاسخ آن

انتقادکنندگان می‌گویند: معمولاً بسیار بعید به نظر می‌رسد که «مهدی» از روزی که ولادت یافته تا به حال که مدت زیادی می‌گذرد، در پنهان بسر برد و هیچ‌کس از پیروان و خویشاوندانش جای او را ندانسته و خبری از او بدست نیاورند، زیرا که هر فردی که از ترس دشمن و یا بخاطر امر دیگری خود را پنهان می‌کند، غالباً مدت پنهان شدنش از بیست سال تجاوز نمی‌کند و عاقبت مخفی‌گاه او کشف می‌شود، بلکه در همان مدتی که پنهان است بعضی از نزدیکان و دوستان خصوصی او بیدارش می‌رسند و از احوال او آگاه می‌گردند.

این انتقاد نیز نادرست بوده و از چندین جهت مورد اشکال است.

۱- عده‌ای از دوستان و پیروان مورد اعتماد «حسن بن علی» که مدتها محرم راز و واسطه بین او و شیعیان بوده‌اند همواره «مهدی» را ملاقات نموده و احکام و مسائل چندی از او نقل کرده‌اند و حقوق مالی اسلامی را از شیعیان می‌گرفته و به‌وی تحویل می‌داده‌اند. من جمله «عثمان بن سعید عمری» و پسرش «محمد بن عثمان» که هر دو از موثق‌ترین افراد وی



بودند و نیز «بنی سعید» و «بنی مهزیار» در «اهواز» و «بنی الرکولی» در «کوفه» و «بنی نوبخت» در «بغداد» و عده‌ای از اهل «قزوین» و «قم» و سایر مراکز که همگی در نزد «امامیه» و «زیدیه» معروف و مشهورند و اکثر اهل تسنن آنها را می‌شناسند و تمامشان مردمان عاقل و امین و فهمیده و دانشمند و مورد اعتماد شیعه و غیر شیعه بوده‌اند. و جالب اینکه خلیفه و سلطان وقت نیز به آنها احترام می‌گذاشت و این احترام‌گذاردن:

اولاً - بخاطر این بود که آنان در نزد مردم، انسانهای بافضیلت و عادل بودند به گونه‌ای که خلیفه ابداً به اتهاماتی که دشمنان به آنها وارد می‌کردند اعتناء نمی‌کرد.

ثانیاً - بخاطر این بود که آنها شدیداً از بیان آراء و اعتقادات حساس سیاسی پرهیز می‌کردند و هرگز چیزی که بهانه‌ای بدست دشمنانشان بدهد اظهار نمی‌کردند.

۲- مدت‌ها قبل از اینکه «مهدی» متولد شود، «پیغمبر» و همه «امامان» قبل از او خبر داده‌اند که «مهدی» قبل از اینکه ظاهر شده و «قیام» کند، حتماً باید دو «غیبت» را سپری کند، غیبت اول کوتاه و غیبت دوم بسیار طولانی خواهد بود. و در غیبت اول، دوستان خصوصیش، اخبار و مکانش را به دیگران خواهند گفت، ولی در غیبت دوم هیچگونه اطلاعی از اخبارش نخواهند داشت و تنها مکانش را پاره‌ای از «دوستان مؤمن» و با «تقوی» که همواره در خدمت او بوده و کارهایش را انجام می‌دهند، خواهند دانست.<sup>۱</sup>

۱. در این باره به کتاب «بحار الانوار»، ج ۱۳ و «بشارة الاسلام» و «غیبت نعمانی» و «غیبت طوسی» مراجعه شود.

این اخبار در کتابهای شیعیان که قبل از تولد «حسن بن علی» و پدر و جدش نوشته شده، موجود است. و ما دیدیم که تحقق این دو غیبت، چگونه صدق این اخبار و صحت عقیده «امامیه» را آشکار ساخت.

۳- به چه دلیل، می توان ادعا کرد که هر فردی که بخاطر امری از امور دینی و غیر آن از انظار مردم پنهان شود، حتماً باید عده‌ای از خویشان و یا دوستان نزدیکش، از مکان و احوالش آگاهی داشته باشند، بلکه افراد زیادی بوده‌اند که از انظار پنهان شده و هیچ خبری از آنان در هنگام غیبتشان بدست نیامده است و ما پاره‌ای از این افراد را در اینجا ذکر می‌کنیم:

## اول

تمام تاریخ‌نویسان اسلامی و غیراسلامی از پیروان ادیان آسمانی نقل کرده‌اند که یکی از پیغمبران بنام «خضر» مدت‌ها قبل از «موسی بن عمران» پنهان شده و تا این زمان به زندگی خود ادامه می‌دهد و احدی نتوانسته محل سکونت وی را کشف کرده و از کسانی که با او دوستی و معاشرت دارند خبری بدست آورد. تنها قرآن یک قصه کوتاهی از او با «موسی بن عمران» نقل کرده و بعضی از تاریخ‌نویسان نیز می‌گویند که او گاهی از اوقات برای بعضی از افراد «پارسا» بطور ناشناس ظاهر می‌شود. و پاره‌ای از مردم می‌گویند: که بعضی از «پارسایان» و «مردان با خدا» او را دیده ولی نشناخته‌اند و پس از اینکه از او جدا شده‌اند به ذهنشان رسیده که آن شخص «خضر» بوده است.<sup>۱</sup>

۱. در این باره و درباره قصه‌های بعدی، به کتابهای «تاریخ اسلام» مانند «تاریخ

**دوم**

در قرآن کریم قصه فرار «موسی» از وطنش و پنهان شدن وی از ترس رژیم «فرعون» را بیان می‌کند و نیز بیان می‌کند که در آن مدت طولانی هیچ فردی از وضع شخصی و مکان پنهان شدنش آگاهی پیدا نکرد مگر زمانی که به پیغمبری مبعوث شده بود و برای دعوت قومش به مصر بازگشت نمود.

**سوم**

قرآن کریم سوره کاملی را بنام «یوسف» اختصاص داده و در آن سوره سرگذشت یوسف و قصه مفقود شدن وی را بیان می‌کند. و این امر در حالی انجام شده که پدرش «یعقوب» دارای مقام «پیغمبری» بوده و به او وحی می‌شده است. و شرح می‌دهد که در همان زمانی که یوسف پنهان بود و پدر و برادرانش هیچ‌گونه خبری از او نداشتند، او پادشاه مصر بود و برادرانش چندین مرتبه با او برخورد کرده و از او جنس می‌خریدند و با او صحبت می‌کردند ولی نمی‌دانستند که او، همان «یوسف گم‌گشته» است تا اینکه سالها گذشت و مدتهای زیادی سپری گردید و در این مدت «یعقوب» از غصه دوری «یوسف» کمرش خمیده و بدنش ضعیف و لاغر و چشمش بر اثر گریه زیادی که بر فراق او کرده بود کور شده و خانه‌نشین گردید.

**چهارم**

یکی از قصه‌های شگفت‌انگیز قصه «یونس» پیغمبر است که از دست

قومش فرار کرد و این واقعه پس از این انجام گرفت که یونس مدت‌ها در بین آنها تبلیغ کرده و آنها به دعوتش اعتنائی نکرده و گفته‌های او را به مسخره می‌گرفتند و در این مدت که از انظار آنها پنهان بود، هیچ فردی جز «خداوند» از مکان او اطلاعی پیدا نکرد زیرا این ذات مقدس او بود که او را مدتی بطور زنده در «شکم نهنگ» در دریا نگهداشت و سپس خداوند او را از شکم نهنگ بیرون آورد و در زیر درخت «کدو» قرار داد و یونس نسبت به آن درخت و آن زمینی که در آنجا پیاده شده بود هیچ‌گونه شناختی نداشت و جای شک نیست که اینگونه پنهان شدن از انظار مردم برخلاف «عادت» و «عرف» بوده و از نظر واقع بسیار بعید به نظر می‌رسد، لیکن این چیزی است که در قرآن ذکر شده و تمام پیروان مذاهب اسلامی و ادیان آسمانی، این قصه را در کتابهای تاریخ خود ذکر کرده‌اند.

### پنجم

شگفت‌انگیزتر از قصه یونس قصه «اصحاب کهف» است که تا اندازه‌ای شرح فرار آنها از قومشان و رفتنشان به غاری که در دور دست واقع شده بود، در قرآن کریم ذکر شده و در آن، چنین بیان گردیده که آنها همراه «سگی» بطرف «غار» رفته و داخل آن شدند ولی سگشان در مقابل غار، سر خود را بر روی دو دستش گذاشت و همگی مدت «۳۰۹» سال قمری در آن غار ماندند، و مانند شخصی که در خواب معمولی فرو رفته باشد از این پهلو به آن پهلو می‌غلتیدند. و در حالی که در این مدت آفتاب به آنها می‌تابید (تابیدن آفتاب به بدن آنها مستقیماً معلوم نیست) و باد نیز به بدنهای آنها می‌وزید، اجسادشان سالم ماند و هیچ سستی و فسادى به آنها راه نیافت. و

پس از انقضای این مدت خداوند آنها را «زنده» کرد و آنها فردی را همراه پول رائج آن زمان فرستادند که غذای لذیذ و گوارائی تهیه کند، همان‌گونه که در قرآن بیان گردیده. و در این مدت هموطنان آنها هیچ‌گونه خبری از آنان نداشتند.

و جای تردید نیست که چنین قصه‌ای «عادتا و عرفاً» محال می‌نماید. و اگر صریحاً در قرآن ذکر نگردیده بود حتماً «مخالفان ما» آن را انکار می‌کردند، همان‌گونه که «مادین» و «طبعین» آن را محال می‌دانند.

### ششم

قصه حیرت‌آور دیگر سرگذشت «صاحب الاغ» است که در قرآن و سایر کتب آسمانی ذکر شده<sup>۱</sup> و یهود و نصاریٰ او را پیغمبر می‌دانند. خلاصه این قصه این است که او بر شهری گذشت و دید که آن شهر خراب و ویران گردیده، با خود گفت که خداوند، چگونه مردمی را که مدت‌ها است مرده‌اند و اثری از آنها باقی نمانده، زنده می‌گرداند؟!

خداوند برای این که ثابت کند که چگونه آنها را زنده خواهد نمود، او را میراند و پس از صد سال زنده کرد، در حالی که خوراکی‌هایی که او با خود به‌همراه داشته بود تازه مانده و هیچ تغییر نکرده بود و «الاغ» او نیز، در حال

۱. قرآن از «صاحب الاغ» تنها به آنکسی که برقریه ویران شده‌ای گذشت» یاد کرده و تاریخ نیز درباره نام او مختلف است. بعضی از آنان نام او را «عزیر» و بعضی دیگر «ارمیا» ذکر کرده‌اند. و هر دو اسم در اخبار مذهبی نیز نقل شده است. و اختلاف‌های دیگری در خصوصیات این قصه وجود دارد. به کتاب «بحار ج ۵» «طبری ج ۱» و «تفسیر آیه ۲۵۹ سوره بقره» رجوع شود.

چریدن بسر می برد و به همان حالی که از اول بود باقیمانده و ابدأ تغییری در او بوجود نیامده بود. (ظاهراً تفسیر صحیح درباره الاغ این است که در کلمه وانظر الی حمارک چیزی دلالت بر مرگ و یا حیوة الاغ ندارد و لکن در کلمه وانظر الی العظام گفته اند که مراد استخوان همان الاغ است زیرا که او مرده بود و سالها استخوانش بر روی زمین باقی بود.) خداوند به وی گفت: به «غذایت» نگاه کن که ابدأ تغییری نکرده و به استخوانهای بدنهای انسانهای مرده نیز بنگر که چگونه ما ذرات آن را از زیر خاک بیرون آورده و به یکدیگر وصل نموده و گوشت، روی آنها می رویمانیم و آنها را به صورت اولیه در می آوریم. «عزیر» هنگامی که جریان زنده شدن «مردگان» را دید، گفت: «حال دانستم که خداوند بر هر کاری توانا است». (اصح تفاسیر مراد استخوان الاغ بوده و تفسیر به استخوانهای اجساد انسانها بسیار غریب و بعید است.)

همان گونه که گفتیم: این قصه در قرآن کریم ذکر شده و اهل کتاب نیز آن را نقل کرده و به آن اعتقاد دارند و بدون تردید این قصه نیز با جریان عادی و متعارف هیچ توافقی ندارد، و به همین خاطر همه «مادیین» و «طبیعیین» و «مدعیان فلسفه» آن را شدیداً انکار می کنند و حال این که ادعای «امامیه درباره «غیبت مهدی» به عقل و عادت نزدیکتر است تا قصه های یادشده. و نظیر این قصه ها در کتابهای تاریخ ادیان بسیار ذکر گردیده است.

اهل تاریخ نقل کرده اند که پاره ای از «پادشاهان فارس» مدت های زیاد بخاطر ملاحظه پاره ای از مصالح مملکتی، از هموطنان خود پنهان شده و در مدت «غیبتشان» هیچ فردی از مکان و احوال آنها خبری نداشت و پس از سپری شدن این مدت طولانی، به کشور خود برگشتند. و

امثال این قصه‌ها نیز برای عده‌ای از حکمای «روم» و «هند» و «پادشاهانشان» در کتابهای تاریخ نقل شده که تمام آنها از «متعارف» و «عادت» خارج است ولی ما از ذکر آنها خودداری کردیم، چرا که می‌دانیم انتقادکنندگان «جاهل» صحت آنها را انکار کرده و به‌صرف این که مخالف «عادت» است همه این وقایع را رد می‌کنند و تنها به‌نقل قصه‌هایی از قرآن کریم اکتفا نمودیم، که هیچ‌جای شبهه و تردید نباشد، زیرا عموم مسلمین آن را کلام خدا دانسته و تمام مذاهب و طوائف اسلامی بر درستی آن اتفاق کرده‌اند.





## فصل هفتم

### طرح سازمان یافته امام عسکری علیه السلام زمینه ساز غیبت صغری

شرایطی که با ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام توأم شد این نکته را بازگو می کند که امام یازدهم خواستار آن بود تا جانشین خود را از محدودیتهای سیاسی عباسیان محفوظ دارد، محدودیتهایی که از زمان مأمون بوجود آمده بود. از اینرو حضرتش آشکارا اخبار ولادت فرزند خود را منتشر نساخت، و تنها آن را برای تعداد خیلی از پیروان صدیق خود مانند ابوهاشم جعفری، احمد بن اسحاق، و حکیمه و خدیجه، عمه های امام یازدهم، بیان کرد<sup>۱</sup>. بعلاوه آن حضرت تصمیم گرفت تا اقامتگاه پسرش را به جای مطمئن تری از سامرا تغییر دهد تا بتواند فعالیت های سیاسی و مذهبی خود را از طریق وکالت بی آنکه با مزاحمت های عباسیان مواجه شود

---

۱. آثار امامیه اسامی افراد زیادی را ثبت می کند که پسر امام عسکری علیه السلام را رؤیت کرده اند. روایتی منسوب به محمد بن عثمان، سفیر دوم امام دوازدهم، می گوید امام عسکری علیه السلام چهل نفر از پیروان مورد اعتماد خود را گرد هم آورد و پسرش را به آنها نشان داد (کمال الدین، ص ۴۳۵، الکافی، ج ۱، ص ۱-۳۳۰، الغیبه، ص ۱۴۸ و ۱۵۲).

رهبری کند.

**مطالعه حکایات تاریخی و شرح‌هایی که درباره غیبت صغرای امام دوازدهم و ظهور آن حضرت نوشته شده نشان می‌دهد که امام عسکری علیه السلام نخست پسر خود را در سامرا و سپس در مدینه پنهان کرد. امام دوازدهم در مدینه تحت سرپرستی مادر بزرگ پدری خود زندگی کرد. بنا به نقل صدوق، امام عسکری علیه السلام چهل روز پس از تولد فرزندش او را به‌مکان نامعلومی فرستاد و آنگاه وی به‌مادرش بازگردانده شد.<sup>۱</sup>**

بنا به روایت مسعودی، امام عسکری علیه السلام سه‌روز بعد در سال ۲۵۹ از حدیث مادر خود درخواست کرد تا به حج مشرف شود.<sup>۲</sup> وی وضعیت بحرانی خود را برای مادر تشریح نمود و او را به کمال، راهنمایی کرد و پسرش را با او فرستاد. اکنون پسر از پدر ودایع امامت، نام اعظم خدا، وراثت و اسلحه را دریافت داشته بود. از آن پس حدیث و نواده‌اش تحت حفاظت احمد بن محمد بن مطهر، یار صمیمی و نزدیک امام یازدهم به مکه رفتند. بنظر می‌رسد آنان پس از برگزاری مناسک حج به مدینه عزیمت کرده باشند و آن را محل اختفای امام دوازدهم قرار داده‌اند.

بسیاری از روایات تاریخی ما را به‌پذیرش توضیحات فوق در زندگی دوران صباوت امام دوازدهم سوق می‌دهد. چنانکه دیدیم، زمانی ابوهاشم جعفری از امام عسکری علیه السلام درباره جانشین حضرتش پرسید: «پس از وفات سراغ جانشین شما را در کجا باید گرفت»، امام

۱. کمال‌الدین، ص ۴۲۹.

۲. اثبات، ص ۲۴۷-۸ و ۲۵۳.

عسکری علیه السلام پاسخ داد: «در مدینه». در خبر دیگری آمده است محل اقامت قائم در مدینه خواهد بود که سی نفر از یاران صمیمی آن حضرت وی را احاطه کرده‌اند<sup>۱</sup>. تمام احادیث مربوط به قیام موعود قائم حاکی از آن است که این امر در مکه رخ خواهد داد<sup>۲</sup>. مآخذ امامیه متذکر می‌شوند که امام دوازدهم حضرت قائم هر سال به مکه می‌روند<sup>۳</sup>. چنین شواهدی حکایت از آن دارد که امام دوازدهم در ناحیه‌ای نه‌چندان دور از مکه و شاید در مدینه اقامت داشته‌اند.

امام عسکری علیه السلام بعنوان تقیه، وصایت خود را تنها به مادرش، حدیث، ظاهر کرد و هیچگاه آشکارا جانشینی برای خود معرفی نکرد. بیشترین احتمال این است که امام دوازدهم بخش عمده دوران صباوت خود را در مدینه گذرانده باشد، زیرا امام عسکری علیه السلام خطری را که در صورت اقامت فرزندش در عراق، با آن مواجه می‌شد را تشخیص داده بود.

### تلاش عباسیان برای دستگیری فرزند امام عسکری علیه السلام

معتد، سیاست عباسیان را مبنی بر تحت نظر قراردادن امامان ادامه داد و حتی آنها را با نشر احادیثی درباره نقش امام دوازدهم تشدید کرد. معتد با وصول خبر بیماری امام عسکری علیه السلام پنج نفر از مورد اعتمادترین افسران خود که نحریر، ندیم او در میانشان بود را به منزل امام

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۲۴۰، ن. الغیبه، ص ۱۰۰ - ۹۹، ت. الغیبه، ص ۱۴۹.

۲. عبدالرزاق صناعی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱، بیروت، ۱۹۷۲، ن. الغیبه، ص ۹۸۹.  
۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

یازدهم فرستاد تا وی را تحت نظر قرار دهند.<sup>۱</sup> وی نیز به حسن بن ابی شوارب، قاضی القضاة خود دستور داد تا ده نفر از افراد مورد اعتماد را به این وظیفه بگمارد.<sup>۲</sup> چون امام عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ رحلت کرد، خلیفه هیئتی را جهت واریسی منزلش اعزام نمود. آنها همه دارایی او را مهر و موم کردند و سپس در جستجوی پسرش شدند و این وظیفه را تا آنجا پیش بردند که حتی زنان و کنیزان را از جهت بارداری مورد معاینه قرار می دادند.<sup>۳</sup>

با آنکه تحقیقات اولیه برای معتمد ثابت کرد که امام عسکری علیه السلام فرزندی از خود باقی نگذاشته، اکثریت وسیعی از امامیه معتقد شدند که در حقیقت آن حضرت دارای فرزندی هست.<sup>۴</sup> بنابراین ماخذ امامیه، جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام، که ادعای امامت کرده و کوشیده بود تا خود را جانشین برادر قلمداد کند، اعتقادات امامیه را به وجود جانشین امام یازدهم به مقامات دولتی گزارش کرد.

صدوق خبر می دهد، عده ای از اهالی قم، که در میان آنها محمد بن

۱. الفصول العشره، ص ۱۳.

۲. حسن بن محمد به خاندانی اموی موسوم به آل ابی شوارب وابسته بود. در دوره حکومت عباسی اکثر بستگان وی در دستگاه قضایی (القضاء) کار می کردند. بعنوان بخشی از سیاست ضد شیعی متوکل، حسن بن ابی شوارب را در میان درباریان خود قرار داد (طبری، ج ۳، ص ۱۴۲۸). پس از آن معتز او را به سال ۲۵۲ قاضی القضاة کرد (طبری، ج ۳، ص ۱۶۸۴). سه سال بعد وی او را از سمت خود برکنار نمود، اما در رژیم معتضد آن را دوباره بدست آورد. وی تا هنگام وفات در مکه به سال ۲۶۱ این سمت را داشت (طبری، ج ۳، ص ۱۷۸۷ و ۱ - ۱۷۹۰ و ۱۸۹۱ و ۱۹۰۷).

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵، کمال، ص ۴۳.

۴. کمال، ص ۴۳.

جعفر حمیری قرار داشت، بدون آنکه از وفات امام عسکری علیه السلام مطلع باشند وارد سامرا شدند و استفتائات و وجوهاتی به همراه داشتند. در آنجا خبر رحلت امام عسکری علیه السلام را شنیدند و ایشان را به سوی جعفر هدایت کردند. آنها جعفر را ملاقات کردند و خواستار شرکت در مراسمی که پیشتر در این قبیل مواقع پیش می آمد شدند. این عده از جعفر پرسیدند به آنها بگوید چه مقدار پول با خود آورده اند و چه کسی این وجوهات را به آنها داده است. جعفر پاسخ داد که او پیشگو و فال بین نبوده و آنچه امامیه درباره امام عسکری علیه السلام مدعی آن هستند دروغی بیش نیست، زیرا تنها خداوند آگاه به این قبیل امور است. جعفر از ایشان خواست تا وجوهات را تحویل دهند، ولی ایشان از این کار سر باز زدند و نزاع مابین آنها آشکار شد. در حین دعوا شخصی وارد شد. آنان را به نام صدا زد و بسوی منزلی راهنمایی کرد و در آنجا شخصی را به ایشان نشان داد که به نظر می رسید وکیل امام دوازدهم علیه السلام باشد. وکیل مبلغ وجوهاتی را که آورده بودند به آنها گفت. بنابراین امامت امام دوازدهم را پذیرفتند. با انجام این امر به آنها دستور داده شد تا از این پس وجوهات را به شخص معینی در بغداد تحویل دهند.<sup>۱</sup>

بنا به گفته صدوق، جعفر بلافاصله به دربار خلیفه معتمد عباسی رفت و به او گزارش داد که امامیه هنوز به وجود پسر امام عسکری علیه السلام معتقدند، معتمد فوراً دستور پیگیری و تحقیق در موضوع را صادر کرد و گروهی از سربازان را به همراه جعفر اعزام کرد تا منزل امام عسکری علیه السلام و منازل همسایگان را مورد تفتیش قرار دهند.<sup>۲</sup> در آنجا کنیزی بنام صقیل را

۱. همانجا، ص ۸-۴۷۶.

۲. کمال، ص ۴۷۳.

دستگیر کردند و از او خواستند تا کودک را به آنان نشان دهد، ولی وی انکار کرد فرزندی زاده باشد. بنا به روایات صدوق، برای آنکه جان امام دوازدهم را مصون دارد، ادعای بارداری کرد<sup>۱</sup>. از آن پس معتمد او را برای معاینه در حرم خود محبوس کرد. تحت سرپرستی نحویرو، همسران خلیفه و کنیزان و زنان قاضی القضاة، ابن ابی شوارب، به مدت دو سال صقیل را تحت نظر داشتند، تا آنکه احساس کردند دیگر به بررسی بیشتر نیازی نیست. از سویی با درگیری در آشوبهایی که در نقاط مختلف امپراطوری روی داد و درگذشت ناگهانی وزیر، عبدالله بن خاقان، از سوی دیگر، باعث شد تا دستگاه از صقیل کاملاً غفلت کند.

بسیاری از اخبار حاکی از آن است که صقیل زندانی شد و عباسیان یک رشته اعمال شکنجه آمیز را علیه امامیه انجام دادند که جعفر در پشت سر آن اعمال قرار داشت<sup>۲</sup>. عباسیان علی رغم آنکه بسیاری از امامیه را به قتل رساندند لکن تلاشهایشان برای دستگیری امام دوازدهم بی نتیجه ماند.

به روایت شیخ مفید، امام عسکری علیه السلام می خواست هرگونه فرصتی را در ردیابی امام دوازدهم از عباسیان بگیرد تا جان فرزند خود را از خطر محفوظ دارد. از این رو نقشه ای طرح ریزی کرد که بموجب آن براساس وصیت نامه ای آشکار تمام دارایی خود را به مادرش، حدیث، واگذار کرده بود<sup>۳</sup>. حدیث با وصول خبر رحلت، از مدینه به سامرا آمد تا ماترک او را اخذ کند، ولی دریافت که همه چیز تحت سیطره عباسیان قرار گرفته است.

۲. همانجا، ص ۴۷۴.

۱. همانجا، ص ۴۷۶.

۳. الفصول العشر، ص ۱۳.

علاوه بر آن، جعفر با او در موضوع میراث برادر درگیر شد و به حق خود بر ماترک اصرار داشت و قضیه را به مقامات دولتی که می‌کوشیدند با دخالت در موضوع ثابت کنند که امام عسکری علیه السلام پسری نداشته گزارش داد. حدیث اعلام داشت که امام عسکری علیه السلام او را تنها وارث خود دانسته و بنا به فقه امامیه، جعفر هیچ حقی بر میراث برادر ندارد<sup>۱</sup>. این نزاع مدت دو سال ادامه یافت تا آنکه محقق شد آبستنی صقیل واقعیت ندارد. اگرچه قاضی به نفع حدیث رأی داد لکن ادعای جعفر بخاطر نفوذ وی در دربار عباسی مورد بحث قرار نگرفت. سرانجام ماترک، برخلاف فقه امامیه، نصف شد<sup>۲</sup>.

### چرا در وصیت نام فرزند را ذکر نمی‌کند؟

سؤال می‌شود همانطور که گفته شد امام حسن عسکری علیه السلام در مرض فوت، مادرش حدیث را وصی قرار داد تا به کارهایش رسیدگی کند و این موضوع نزد قضات وقت به اثبات رسید اما اصلاً از فرزندش اسمی نبرد و بعد از مرگ، اموالش در بین مادر و برادرش تقسیم شد<sup>۳</sup> در صورتی که اگر فرزندی داشت باید او را نیز در ضمن وصیتش نام برده باشد تا از ارث محروم نگردد؟!

می‌گوئیم: امام حسن علیه السلام موضوع فرزندش را عمداً در وصیت مکتوم

۱. بنا به فقه امامیه، اگر میت مادر، پسر و برادر از خود باقی گذارد، برادر هیچ حقی به‌اخذ هیچ چیز از دارایی وی ندارد. (صدوق، المقنع، ص ۱۷۱، تهران، ۱۳۷۷، کمال، ص ۴۷ و ۵۸).

۲. محمد صدر، مأخذ مذکور، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳. اصول کافی باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام.



داشت تا او را از خطراتی که از ناحیه خلیفه وقت متوجه بود نجات دهد، آن جناب به قدری در این موضوع اهتمام می‌ورزید و از کشف تولد فرزندش بیم و هراس داشت که گاهی ناچار می‌شد از خواص اصحابش نیز تقیه نموده موضوع را برایشان مشتبه سازد.

ابراهیم بن ادریس می‌گوید: امام حسن عسکری گوسفندی پیش من فرستاد و پیغام داد: این گوسفند را برای فرزندم عقیقه کن و با خانواده‌ات تناول کنید. من به دستورش عمل کردم، لیکن وقتی خدمتش رسیدم فرمود: کودک ما از دنیا رفت. لیکن یک مرتبه دیگر دو گوسفند با نامه‌ای فرستاد بدین مضمون: **بسم الله الرحمن الرحيم** این گوسفند را برای مولایت عقیقه کن و با خویشانت بخورید. من به دستورش رفتار نمودم اما وقتی خدمتش رسیدم چیزی نفرمود<sup>۱</sup>.

حضرت صادق علیه السلام نیز نظیر این محافظه‌کاری را در وصیت خویش به عمل آورد. آن حضرت پنج نفر را وصی خویش قرار داد: منصور عباسی خلیفه وقت و محمد بن سلیمان فرماندار مدینه، و عبدالله و موسی دو فرزندش و حمیده مادر موسی<sup>۲</sup>.

با این عمل جان فرزندش موسی علیه السلام را از خطر حتمی نجات داد، زیرا می‌دانست که اگر امامت و وصایت او برای خلیفه محرز گردد در صدد قتل و نابودیش بر می‌آید. اتفاقاً پیش‌بینی آن حضرت درست درآمد و خلیفه دستور داد که وصی آن جناب را اگر شخص معینی است به قتل رسانند.

۱. بحار الانوار ج ۵۱، ص ۲۲. اثبات الهداة ج ۷، ص ۷۸، اثبات الوصیة ص ۱۹۸.

۲. اصول کافی باب الاشارة والنص علی ابی الحسن موسی علیه السلام.

### چرا دیگران مطلع نشدند؟

ممکن است گفته شود: برای هرکس فرزندی متولد شد خویشان و اقارب و همسایگان و دوستانش از آن مطلع می‌شوند خصوصاً اگر شخص آبرومندی باشد و موضوع فرزندش هرگز مورد خلاف واقع نمی‌گردد. چگونه می‌توان باور کرد که برای امام حسن عسکری علیه السلام با آن مقامی که نزد شیعیان داشت، فرزندی متولد شود ولی به‌طوری مردم از آن بی‌اطلاع بمانند که در اصلش تردید و اختلاف داشته باشند؟!

می‌گوئیم: جریان عادی همانطور است که سؤال شد، لیکن امام حسن عسکری علیه السلام برخلاف معمول، از اول تصمیم داشت که تولد فرزندش را مخفی بدارد. بلکه از زمان پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام چنین تصمیمی درباره آن وجود مقدس گرفته شده بود به‌طوری که خفای ولادت را از علائم آن جناب می‌شمردند، از باب نمونه:

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: ولادت قائم ما بر مردم پوشیده می‌ماند به‌طوری که خواهند گفت: اصلاً متولد نشده است، تا اینکه وقتی قیام نمود بیعت هیچکس برگردنش نباشد<sup>۱</sup>.

عبدالله بن عطا می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما در عراق زیادند، به‌خدا قسم! هیچ‌یک از خویشانت چنین موقعیتی را ندارند، پس چرا خروج نمی‌کنید؟ فرمود: عبدالله! سخنان بی‌هوده را به‌گوشت راه داده‌ای. به‌خدا سوگند! من صاحب‌الامر معهود نیستم. عرض کردم: پس صاحب‌الامر کیست؟ فرمود: مراقب کسی باشید که ولادتش بر

۱. سعید بن جبیر عن علی بن الحسین علیه السلام قال: القائم مناتخفی ولادته علی الناس حتی یقولوا، لم یولد بعد، لیخرج حین یخرج و لیس لاحد فی عنقه بیعة. بحار الانوار ج ۵۱، ص ۱۳۵.

مردم مخفی می‌شود. اوست صاحب شما<sup>۱</sup>.

گاهی گفته می‌شود چرا امام حسن عسکری تولد فرزندش را از مردم پوشیده داشت تا در شک و حیرت واقع شوند و گمراه گردند؟ می‌گوئیم: چنانکه قبلاً هم تذکر دادیم، داستان مهدی موعود از همان صدر اسلام، مورد توجه مسلمین بود. اخبار و احادیثی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرموده بود و تأییدات ائمه اطهار، در بین مردم شایع بود. سلاطین وقت هم از آن اخبار بی‌اطلاع نبودند. شنیده بودند که مهدی موعود از نسل فاطمه و حسین به وجود می‌آید و حکومت ستمکاران به دستش منقرض می‌گردد و بر شرق و غرب عالم حکومت می‌نماید و ستمکاران عنود را به خاک و خون می‌کشد. لذا از پیدایش و ظهور مهدی موعود در بیم و هراس بودند و تصمیم داشتند که بهر نحو شده خطر احتمالی را از سلطنت خود دفع کنند. از این جهت بود که خانه‌های بنی‌هاشم و بالاخص، خانه امام حسن عسکری علیه السلام تحت مراقبت و کنترل شدید مأمورین مخفی و علنی دولت قرار داشت.

معتمد عباسی عده‌ای از زنان قابله را مأموریت سری داده بود که گاه و بیگاه در خانه‌های بنی‌هاشم مخصوصاً خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفت و آمد نمایند و مراتب را گزارش دهند. هنگامی که از بیماری امام حسن علیه السلام اطلاع یافت، گروهی از خواص خویش را مأموریت داد که شب و روز مراقب خانه آن حضرت باشند. هنگامی که خبر فوتش را شنید گروهی را مأموریت داد تا در جستجوی فرزند، خانه آن جناب را تفتیش و بازرسی کنند، به این مقدار هم اکتفا نکرده گروهی از زنان متخصص را

فرستاد تا تمام کنیزان آن حضرت را معاینه نمایند. اگر آبستنی در بین آنان دیده شد بازداشت کنند.

زنان قابله، به یکی از کنیزان بدگمان شده مراتب را گزارش دادند. خلیفه کنیز را در حجره‌ای بازداشت نمود و تحریر خادم را مراقب وی گردانید و تا از حملش مأیوس نشد آزادش نکرد. تنها بخانه امام حسن علیه السلام اکتفا نکرده وقتی از دفن جنازه فارغ شد دستور داد تمام خانه‌های شهر را با کمال دقت تفتیش و کنترل کنند.<sup>۱</sup>

اکنون تصدیق می‌فرمایید که امام حسن علیه السلام با آن اوضاع خطرناک چاره‌ای نداشت جز اینکه ولادت فرزندش را از مردم مخفی بدارد تا از شر دشمنان محفوظ بماند. پیغمبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام هم چون اوضاع مذکور را پیش‌بینی می‌نمودند. موضوع خفای ولادت را قبلاً به مردم اطلاع می‌دادند.

امثال این داستان، در تاریخ هم بی‌سابقه نیست مثلاً: فرعون چون شنیده بود که پسر در بنی اسرائیل متولد می‌شود و سلطنتش بدست او منقرض می‌گردد، برای رفع خطر، جاسوسانی را مأموریت داد که تمام زنان آبستن را تحت مراقبت و کنترل شدید قرار دهند. اگر نوزادی پسر بود به قتلش رسانند و اگر دختر بود اسیرش نمایند. بدین منظور صدها طفل بی‌گناه را نابود کرد تا به مقصد خویش نائل گردد. لیکن با تمام آن جنایات، عاقبت به مقصد نرسید و خداوند متعال حمل و تولد موسی را مخفی نمود تا خواسته‌اش را عملی سازد.

۱. اصول کافی، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی، و کتاب ارشاد مفید و کتاب اعلام الوری، تألیف طبرسی، و کتاب کشف الغمه، باب الامام الحادی عشر.

اما امام حسن عسکری علیه السلام با وجود آن اوضاع خطرناک، باز هم برای هدایت مردم، فرزندش را به گروه کثیری از معتمدین نشان داد و تولدش را به جماعتی از ثقات خبر داد. ولی در عین حال، سفارش می‌کرد که موضوع را از دشمنان مکتوم دارند و حتی از بردن نامش خودداری کنند.

\*\*\*\*\*

## فصل هشتم

### ابهامات ذهنی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها

گاهی با این انبوه از مطالب، ظلمت‌های ابهام، بوستان ذهن را فراگیر می‌شود که باید آگاهانه به‌رفع ابهام مبادرت ورزید در این فصل با بهره‌گیری از پاسخ‌های ابهام‌زدای استاد امینی در خصوص **دادگستر جهان شکوفه‌های پاسخ** را در بوستان قلبمان بالنده می‌سازیم. اصل متن به صورت سؤال و جواب تنظیم شده است:

**سؤال:** غیبت صغری اصلاً چه فایده‌ای داشت؟ اگر بنا بود امام زمان غائب شود چرا از همان زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام غیبت و انقطاع کامل شروع نشد؟

**جواب:** غائب‌شدن امام و رهبر جمعیت، آنهم زمانی طولانی امری است بس غریب و غیرمأنوس و باورکردنش برای مردم دشوار است از این جهت، پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام تصمیم گرفتند که: کم‌کم مردم را با این موضوع آشنا سازند و افکار را برای پذیرش آن آماده نمایند لذا گاه بی‌گاه از غیبتش خبر داده گرفتاری‌های مردم آن عصر و انکار و سرزنش منکرین و ثواب ثبات قدم و انتظار فرج را گوشزد می‌نمودند. گاهی هم با رفتارشان

عملاً شبیه غیبت را فراهم می‌ساختند.

**مسعودی در اثبات الوصیه** نوشته است: امام هادی علیه السلام با مردم کم معاشرت می‌کرد و جز با خواص اصحاب با کسی تماس نمی‌گرفت. وقتی امام حسن عسکری به جایگاه امامت نشست، اکثر مواقع از پشت پرده با مردم سخن می‌گفت تا شیعیان برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا و مانوس گردند.<sup>۱</sup>

اگر بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام غیبت کامل شروع می‌شد شاید وجود مقدس امام زمان مورد غفلت واقع شده کم‌کم فراموش می‌گشت. از این جهت، ابتدا غیبت صغری شروع شد تا شیعیان در آن ایام، به وسیله نواب با امام خود تماس گرفته علائم و کراماتی را مشاهده نمایند و ایمانشان کامل گردد. اما هنگامی که افکار مساعد گشت و آمادگی بیشتری پیدا شد غیبت کبری شروع گردید.

### آیا غیبت کبری حدی دارد؟

**سؤال:** آیا برای غیبت کبری حدی تعیین شده است؟

**جواب:** حدی معین نشده لیکن احادیث دلالت می‌کنند که مدتش به قدری طولانی می‌شود که گروهی به شک می‌افتند. از باب نمونه:  
امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حضرت قائم فرمود: غیبتش به قدری طولانی می‌شود که شخص جاهل می‌گوید: خدا به اهل بیت پیغمبر احتیاجی ندارد.<sup>۲</sup>

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: یکی از خصائص نوح در قائم وقوع

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۰۶.

۲. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۹۳.



خواهد یافت و آن طول عمرش می باشد<sup>۱</sup>.

**سؤال:** امام زمان اگر در بین مردم ظاهر بود و می توانستند در مواقع احتیاج خدمتش برسند و مشکلاتشان را حل کنند، برای دین و دنیای آنان بهتر بود. پس چرا غائب شد؟

**جواب:** البته اگر مانعی وجود نداشت، ظهور آن حضرت اصلح و انفع بود. لیکن چون می بینیم که خداوند متعال آن وجود مقدس را از دیده‌ها پنهان داشته است و افعال خدا هم با نهایت استحکام و برطبق مصالح و حکم واقعی صادر می شود، غیبت آن جناب را نیز علت و حکمتی خواهد بود، گرچه تفصیلش برای ما مجهول باشد. حدیث ذیل دلالت می کند که علت و سبب اساسی غیبت، برای مردم بیان نشده و بجز ائمه اطهار علیهم السلام کسی از آن اطلاع ندارد.

**عبدالله بن فضل هاشمی می گوید:** امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد داشت، بطوری که گمراهان در شک واقع می شوند. عرض کردم: چرا؟ فرمود: مأذون نیستیم علتش را بیان کنیم. گفتم: حکمتش چیست؟ فرمود همان حکمتی که در غیبت حجت‌های گذشته وجود داشت، در غیبت آن جناب نیز وجود دارد. اما حکمتش ظاهر نمی شود مگر بعد از ظهور او، چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و اصلاح دیوار به دست خضر علیه السلام برای موسی علیه السلام آشکار نشد جز هنگامی که می خواستند از هم جدا شوند.

ای پسر فضل! موضوع غیبت سزای است از اسرار خدا و غیبی است از

۱. قال علی بن الحسین علیه السلام فی القائم سنة من نوح و هو طول العمر - بحار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

غیوب الهی. چون خدا را حکیم می‌دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می‌شود، گرچه تفصیلش برای ما مجهول باشد.<sup>۱</sup> از حدیث مذکور استفاده می‌شود که علت اصلی و اساسی غیبت بیان نشده است، یا برای اینکه اطلاع بر آن صلاح مردم نبوده یا اینکه استعداد فهمش را نداشته‌اند.

اما در احادیث، سه حکمت برای غیبت بیان شده است:

**فایده اول: امتحان و آزمایش است.** گروهی که ایمان محکمی ندارند باطنشان ظاهر شود و کسانی که ایمان در اعماق دلشان ریشه کرده به واسطه انتظار فرج و صبر بر شدائد و ایمان به غیب ارزششان معلوم شود و به درجاتی از ثواب نائل گردند. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم غائب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. ای پسرک من! برای صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد بود، به طوریکه گروهی از مؤمنین از عقیده بر می‌گردند. خدا به وسیله غیبت، بندگان را امتحان می‌کند.<sup>۲</sup>

**فائده دوم: به وسیله غیبت از بیعت نمودن با ستمکاران محفوظ می‌ماند.**

**حسن بن فضال می‌گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: گویا شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام حسن عسکری)**

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۲. قال موسی بن جعفر علیه السلام: اذا فقد الخامس من ولد السابع من الائمة فالله الله فی ادیانکم لایزینکم عنها احد، یا بنی انه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبة حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول به، انما هی محنة من الله امتحن الله بها خلقه - بحار ج ۵۲، ص ۱۱۳.

در جستجوی امام خود همه جا را می‌گردند اما او را نمی‌یابند. عرض کردم: چرا یابن رسول الله؟ فرمود: برای این که امامشان غائب می‌شود. عرض کردم: چرا غائب می‌شود؟ فرمود: برای این که وقتی با شمشیر قیام نمود بیعت احدی در گردنش نباشد<sup>۱</sup>.

**فایده سوم: به وسیله غیبت از خطر قتل نجات می‌یابد.**

زراره می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم باید غائب شود. عرض کردم! چرا؟ فرمود: از کشته شدن نگران است. و با دست به شکم خود اشاره کرد<sup>۲</sup>. سه حکمت مذکور، در احادیث اهل بیت منصوص است.

**سؤال:** اگر امام زمان در میان بشر ظاهر بود، در یکی از شهرهای جهان زندگی می‌کرد و رهبری دینی مسلمین را به عهده داشت و با همین روش به زندگی ادامه می‌داد تا هنگامی که اوضاع عالم مساعد می‌شد، با شمشیر قیام می‌نمود و دستگاه کفر و ستم را بر می‌چید، این فرض چه مانعی داشت؟

**جواب:** ولی باید حساب کرد که چه نتایج و عواقبی را در بردارد. موضوع را بر طبق جریان عادی، تشریح می‌کنیم:

چون پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام کراراً به مردم گوشزد کرده بودند که دستگاه ظلم و ستم، عاقبت به دست مهدی موعود، برچیده می‌شود و کاخهای بیدادگری را واژگون خواهد نمود، از این جهت، وجود مقدس امان زمان، همواره مورد توجه دو دسته مردم واقع می‌شد: یکی مظلومین و ستم‌دیدگان که متأسفانه همیشه عدۀ آنان زیاده بوده و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۲. زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام قال یا زرارة لا بد للقائم من غیبة قلت: و لم؟ قال یخاف علی نفسه و اومی بیده الی بطنه - اثبات الهداة، ج ۶ ص ۴۳۷.

هست. آنان به قصد تظلم و امید حمایت و دفاع، پیرامون وجود امام زمان اجتماع نموده تقاضای نهضت و دفاع می‌نمودند و همیشه گروه کثیری اطرافش را احاطه نموده انقلاب و غوغایی برپا بود.

دسته دوم زورگویان و ستمکاران خونخوارند که بر ملت محروم تسلط یافته و در راه رسیدن به منافع شخصی و حفظ مقام خویش از هیچ عمل زشتی پروا ندارند و حاضرند تمام ملت را فدای مقام خود کنند. این گروه چون وجود مقدس امام را سد راه منافع و مقاصد شوم خود تشخیص می‌دادند و ریاست و فرمانروایی خویش را در خطر می‌دیدند، ناچار بودند وجود مقدس آن جناب را از میان بردارند و خودشان را از این خطر بزرگ برهانند در این تصمیم اساسی که حیاتشان بدان بسته بود با هم متحد شده، تا ریشه عدالت و دادخواهی را قطع نمی‌کردند هرگز از پای نمی‌نشستند.

**سؤال:** آیا اگر امام زمان در راه اصلاح جامعه و ترویج دین و دفاع از مظلومین کشته می‌شد چه مانعی داشت؟ مگر خون او از خون پدران و جدش عزیزتر است؟ اصلاً چرا باید از مرگ نگرانی داشته باشد؟

**جواب:** امام غائب نیز مانند پدرانش از کشته شدن در راه دین باکی نداشته و ندارد، لیکن در عین حال، کشته شدنش به صلاح جامعه و دین نیست. زیرا هریک از پدرانش که از دنیا رحلت می‌نمودند امام دیگری جانشینش می‌شد، ولی امام زمان اگر کشته شود جانشینی ندارد و زمین از حجت خالی می‌گردد. در صورتی که مقدر شده است که عاقبت، حق بر باطل غالب شود و به واسطه وجود مقدس امام دوازدهم، دنیا به کام حق پرستان گردد.

### مگر خدا قدرت حفظ امام را ندارد؟

**سؤال:** مگر خدا قدرت ندارد وجود امام زمان را از شر دشمنان نگهداری کند؟

**جواب:** با این که قدرت خدا محدود نیست لیکن کارها را بر طبق اسباب و از مجرای عادی انجام می دهد. بنا نیست برای حفظ وجود مقدس انبیا و ائمه و ترویج دین، از روش عمومی اسباب و علل دست بردارد و برخلاف جریان عادی عمل کند و گرنه دنیا، دار تکلیف و اختیار و امتحان نخواهد شد.

### امکان داشت ستمکاران تسلیم شوند!

**سؤال:** اگر آن حضرت ظاهر بود، کفار و ستمکاران چون دسترسی به وی داشتند و می توانستند سخنان حقش را استماع نمایند، احتمال داشت در صدد قتلش بر نیایند بلکه به دستش ایمان بیاورند و از رفتارشان دست بردارند.

**جواب:** هرکسی در مقابل حق تسلیم نمی شود بلکه از آغاز عالم تا به حال، همیشه گروهی در میان بشر وجود داشته اند که دشمن حق و عدالت بوده و برای پایمال کردن آن با تمام قوا کوشیده اند. مگر پیمبران و ائمه اطهار گویای حق نبودند؟ مگر سخنان حق و معجزاتشان در دسترس ستمکاران نبود؟ با وجود آن، در نابود کردن آنان و خاموش نمودن چراغ هدایت از هیچ عملی پروا نکردند. حضرت مهدی (عج) نیز اگر از ستم ستمکاران غائب نشده بود به سرنوشت آنان گرفتار می شد.

### سکوت برای حفظ جان!

**سؤال:** اگر آن حضرت به کلی از سیاست کناره‌گیری می‌کرد و با کفار و ستمکاران کاری نداشت و در مقابل اعمالشان سکوت اختیار می‌نمود و به راهنمایی اخلاقی و دینی خود می‌پرداخت، از شر دشمنان محفوظ می‌ماند؟!

**جواب:** ستمکاران چون شنیده بودند که مهدی موعود دشمن آنان می‌باشد و به دست وی کاخهای ستم در هم فرو می‌ریزد، مسلماً به سکوت او اکتفا نکرده خطر را از خودشان رفع می‌نمودند. علاوه بر این، مؤمنین وقتی مشاهده می‌کردند، آن حضرت در مقابل تمام جنایات و ستمها سکوت نموده آنهم نه یک سال و دو سال بلکه صدها سال، کم‌کم از اصلاح جهان و غلبه حق مایوس می‌گشتند و در نویدهای پیامبر اکرم ﷺ و قرآن شریف شک می‌کردند. علاوه بر همه اینها، اصلاً مظلومین اجازه سکوت به آن جناب نمی‌دادند.

### پیمان عدم تعرض

**سؤال:** آیا ممکن نبود با ستمکاران وقت، پیمان عدم تعرض و معاهده امضاء کند که در کارهایشان هیچگونه دخالتی ننماید و چون به امانت و درستی معروف بود معاهداتش محترم و اطمینان‌بخش بود و با وی کاری نداشتند.

**جواب:** برنامه مهدی موعود، با سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام تفاوت دارد. ائمه مأمور بودند که در ترویج و انذار و امر به معروف و نهی از منکر تا سرحد امکان کوشش نمایند ولی مأمور به جنگ نبودند لیکن از اول

بنا بود که سیره و رفتار مهدی دادگستر برخلاف آنان باشد. بنا بود در مقابل باطل و ستم سکوت نکند و با جنگ و جهاد، جور و ستم و بی‌دینی را ریشه‌کن نماید و ستمگران را از کاخ خودسری سرنگون سازد.

### علایم رفتاری ستم‌ستیزانه از ویژگیهای موعود قائم (عج)

اصلاً این‌گونه رفتار از علایم و خصائص مهدی شمرده می‌شود. به هر امامی گفته می‌شد: چرا در مقابل ستمکاران قیام نمی‌کنی؟ جواب می‌داد: اینکار به عهده مهدی ماست. به بعضی از امامان اظهار می‌شد: آیا تو مهدی هستی؟ جواب می‌داد: مهدی با شمشیر جنگ می‌کند و در مقابل ستم، ایستادگی می‌نماید ولی من چنین نیستم، به بعضی عرض می‌شد: آیا تو قائم هستی؟ پاسخ می‌داد: من قائم بحق هستم، لیکن قائم معهودی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند نیستم. به بعضی اشاره می‌شد: امیدواریم تو قائم باشی. می‌فرمود: من قائم هستم اما قائمی که زمین را از کفر و ستم پاک می‌کند غیر من است. از اوضاع آشفته جهان و دیکتاتوری ظالمین و محرومیت مؤمنین شکایت می‌شد، می‌فرمودند: قیام مهدی مسلم است، در آن وقت اوضاع جهان اصلاح و از ستمکاران انتقام گرفته خواهد شد. از کمی عدد مؤمنین و کثرت کفار و قدرت آنان سخن رانده می‌شد، ائمه علیهم‌السلام، شیعیان را دلداری داده می‌فرمودند: حکومت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتمی است و پیروزی و غلبه با حق پرستی خواهد شد، صبر کنید و در انتظار فرج آل محمد باشید و دعا کنید. مؤمنین و شیعیان هم باین نویدها دلخوش بودند و هرگونه رنج



و محرومیتی را بر خود هموار می‌کردند.

آیا با این همه انتظاراتی که مؤمنین بلکه بشریت از مهدی موعود داشتند، آیا امکان داشت آن جناب، با ستمکاران عصر پیمان مودت و دوستی ببندد؟! و اگر چنین عملی را انجام می‌داد، آیا یأس و ناامیدی بر مؤمنین چیره نمی‌شد و آن جناب را متهم نمی‌کردند که با ستمکاران سازش نموده قصد اصلاح ندارد؟

این عمل اصلاً امکان نداشت و اگر انجام می‌گرفت، آن جمعیت قلیل مؤمنین هم در اثر یأس و بدبینی از اسلام و دوستی خارج شده طریق کفر و ستم را پیش می‌گرفتند.

علاوه بر این، اگر با ستمکاران قرارداد دوستی و عدم تعرض امضا می‌کرد، ناچار بود به عهد و پیمان خویش وفادار باشد و در نتیجه هیچ‌وقت اقدام به جنگ نکند، زیرا اسلام عهد و پیمان را محترم شمرده و عمل به آن را لازم الاجراء دانسته است<sup>۱</sup>.

از این جهت است که در احادیث تصریح شده که یکی از اسرار غیبت و مخفی شدن ولادت حضرت صاحب الامر (عج) این است که ناچار نشود با ستمکاران بیعت کند تا هر وقت خواست نهضت کند بیعت کسی در گردنش نباشد، از باب نمونه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ولادت صاحب الامر مخفی می‌شود تا این که وقتی ظاهر گشت پیمان هیچ کس در گردنش نباشد. خدا کارش

۱.. در سوره مائده آیه ۱ می‌گوید: یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود. و در سوره اسراء آیه ۳۴ می‌گوید: و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً. و در سوره مؤمنون آیه ۸ می‌گوید: والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون.

را در یک شب اصلاح می‌کند<sup>۱</sup>.

علاوه بر همه اینها، ستمکاران و زمامداران خودخواه، چون ریاست و منافع خودشان را در خطر می‌دیدند، به این پیمانها مطمئن نمی‌شدند و چاره‌نهایی را در قتلش تشخیص می‌دادند و زمین را بی‌حجت و امام می‌گردانیدند.

\*\*\*\*\*

# فصل نهم

## ضرورت حضور و باورمندی به وجود حجت و امام

در پایان فصل گذشته آخرین پیام در خصوص لزوم حضور حجت در قلمرو حیات انسانها و زمین، این مه‌د پرورش نفوس نوع انسان، رقم زده شد. بی‌انصافی است اگر بحث را گذرا به‌انجام رسانیم، لذا مذاقه در اثبات حجت و برهان اثبات حضور او در میان آدمیان چه آشکارا و چه پنهان، ما را در اثبات ویژگی‌های «موعود قائم» یاری می‌بخشد...

در ادامه بحث پیرامون لزوم نبوت و پیامبری و اینکه بر پایه‌های «قاعده لطف» پروردگار، همان برهانی که برای اثبات نبوت اقامه می‌شود و فرستادن احکام را بر خدا ایجاب می‌کند، عین همان برهان، وجود امام و حجت و حافظ احکام را نیز اقتضا دارد. برای توضیح و اثبات مدعا ناچاریم ابتدا برهان نبوت عامه را اجمالاً بیان کنیم سپس به اثبات مقصد بپردازیم:

۱: آفرینش ویژه انسان به گونه‌ای است که نمی‌تواند به تنهایی چرخه حیات خویش را بچرخاند بلکه به همکاری و تعاون هموعانش نیازمند

می‌باشد. انسان به اصطلاح، مدنی و اجتماعی آفریده شده و ناچار است به حالت اجتماعی زندگی کند. ناگفته پیداست که **تزام در منافع و حصول اختلاف**، از ثمرات زندگی اجتماعی است زیرا هر فردی از افراد اجتماع، جدیت می‌کند که تا سرحد قدرت و توانایی از منافع محدود مادی برخوردار گردد و موانع وصول به مقصد را از پیش پای خود برطرف سازد، در صورتی که دیگران نیز در صدد رسیدن به همین مقصد می‌باشند. از این جهت است که **تزام در منافع و تجاوز و تعدی به حقوق همدیگر** پیش می‌آید و از این رهگذر وجود قانون برای اداره اجتماع ضروری می‌گردد تا به برکت وجود قانون، حقوق افراد محفوظ بماند و از تجاوز زورمندان جلوگیری شود و اختلاف و اختلال مرتفع گردد. لذا می‌توان گفت که: وجود قوانین، بهترین گنجی است که بشریت تاکنون بدان راه یافته است و می‌توان حدس زد که: بشر از همان اوائل تشکیلات اجتماعی خویش، کم و بیش، از وجود قانون برخوردار بوده و همواره بدان احترام می‌گذاشته است.

۲: بشر به نیروی استکمال مجهز شده و توجه به کمال و سعادت، ارتکازی و فطری اوست. در تمام کوشش‌های مداوم خویش، جز تحصیل کمالات حقیقی هیچ هدف و مقصدی ندارد. تمام افعال و حرکات و جدیتهای خستگی‌ناپذیرش در اطراف آن هدف عالی دور می‌زند.

۳: انسان در مسیر ترقی و تکامل واقع شده و توجه به کمالات حقیقی در نهادش گذاشته شده است، باید وصول به آن غایت برایش میسر باشد، زیرا کار عبث و لغو در دستگاه آفرینش وجود ندارد.

۴: این موضوع نیز به اثبات رسیده که انسان از جسم و روح

ترکیب یافته، از جنبهٔ جسم، مادی است، لیکن روحش در عین حالی که شدت ارتباط و اتصال را با بدن دارد و به وسیلهٔ آن، تکامل می‌یابد، خودش از عالم مجردات محسوب می‌گردد.

۵: انسان از تن و روح ترکیب یافته قهراً دو نوع زندگی هم خواهد داشت: یکی حیات و زندگی دنیوی که مربوط به تن اوست، دیگری زندگی نفسانی و معنوی که به روانش ارتباط دارد. در نتیجه، نسبت به هر یک از آن دوزنگی، سعادت و شقاوتی خواهد داشت.

۶: چنانکه در میان بدن و روح شدت اتصال و ارتباط و یگانگی برقرار است همچنین بین زندگی دنیوی و زندگی نفسانی نیز ارتباط و اتصال کامل وجود دارد. یعنی کیفیت زندگی دنیوی و حرکات و افعال بدنی انسان، در روح وی تأثیر می‌کنند چنانکه حالات و ملکات و صفات نفسانی نیز، نسبت به صدور افعال ظاهری مؤثرند.

۷: بدین علت که بشر در صراط تکامل واقع شده و توجه به کمال، فطری و طبیعی اوست و خلقت خدا هم عبث نیست، باید وسیلهٔ رسیدن به غایت و کسب کمالات انسانیت، در دسترسش قرار گرفته باشد و بتواند راه وصول به آن غایت و طریق احتراز از انحراف را تشخیص دهد.

۸: بشر طبعاً خودخواه و منفعت‌جوست و به غیر از مصالح و منافع خویش اصلاً منظوری ندارد. بلکه جدیت می‌کند که هموعانش را نیز استثمار کند و از نتیجهٔ کوشش آنان بهره‌مند گردد.

۹: بشر در عین حالی که همیشه دنبال کمالات واقعی خویش می‌گردد و در جستجوی آن حقیقت، هردری را می‌کوبد، ولی غالباً از تشخیص آنها عاجز می‌ماند زیرا امیال و خواسته‌های نفسانی و

احساسات درونی وی غالباً راه تشخیص حقیقت و صراط مستقیم انسانیت را بر عقل عملی تاریک می‌نمایند و او را به سوی انحراف و وادی‌های شقاوت سوق می‌دهند.

### **چه ساختار قانونمندی بشر را به اوج سعادت می‌رساند؟**

بشر ناچار است به حالت اجتماعی زندگی کند و تزامم در منافع و تعدی و استخدام هم‌نوع، از لوازم حتمی زندگی اجتماعی است، باید قانونی در بین بشر حکومت کند تا از حدوث اختلال و پراکندگی مانع گردد. آن قانون در صورتی می‌تواند جامعه را به خوبی اداره کند که واجد شرائط ذیل باشد:

۱: آن قوانین بطوری جامع و کامل باشند که در تمام شئون اجتماعی و فردی اشخاص نفوذ و دخالت داشته باشند، تمام حالات و احتیاجات بشر مراعات شده باشد و نسبت به هیچ موضوعی غفلت و سهل‌انگاری نشده باشد. چنین قوانینی باید بر طبق نیازمندی‌های واقعی و طبیعی افراد جعل و تدوین گردد و از متن حقیقت و خارج گرفته شود.

۲: آن قوانین باید بشر را به سوی سعادت و کمالات حقیقی سوق دهند نه سعادت و کمالات پنداری و خیالی.

۳: باید سعادت جهان بشریت در آن قوانین مراعات شده باشد و محدود به تأمین منافع افراد معینی نباشد.

۴: باید اجتماع را بر پایه‌های فضائل و کمالات انسانیت بنا نهد و آنها را به سوی آن هدف عالی سوق دهد به طوری که افراد آن اجتماع،

زندگی دنیوی را طریق وصول به کمالات و فضائل انسانیت بدانند و به عنوان استقلال، به آن نگاه نکنند.

۵: آن قوانین صلاحیت داشته باشند که از تجاوز و تعدیات و هرج و مرج مانع شوند و حقوق تمام افراد را تضمین کنند.

۶: در جعل و تدوین آن قوانین جنبه روح و زندگی معنوی هم، کاملاً مراعات شده باشد به طوری که هیچ یک از آنها نسبت به روح و نفس، ضرر و زیانی وارد نسازد و انسان را از صراط مستقیم تکامل منحرف نکند.

۷: اجتماع را از عوامل انحراف از جاده مستقیم انسانیت و سقوط در وادیهای هلاکت، منزّه و پاک سازد.

۸: واضع آن قوانین باید تمام جهات مصالح و مفاسد و موارد تزاخم و برخورد آنها را بداند، از مقتضیات زمانی و مکانی مطلع باشد.

بشر به طور حتم، به چنین قوانینی نیازمند است و از ضروریات زندگی او بشمار می‌رود و زندگی بدون قانون در حکم سقوط انسانیت می‌باشد، لیکن این موضوع قابل بحث است که آیا قوانین مجعول بشر از عهده انجام این مسئولیت بزرگ بر می‌آیند و صلاحیت اداره اجتماع را دارند یا نه؟

ما عقیده داریم قوانینی که: توسط افکار محدود بشر تدوین شود ناقص است و صلاحیت کامل برای اداره اجتماع ندارد. چند موضوع را به عنوان دلیل و شاهد می‌توان ذکر کرد:

۱: علوم و اطلاعات بشر ناقص و محدود است. بشر عادی از احتیاجات مختلف انسان و نوامیس آفرینش و جهات خیر و شر و موارد تزاخم و برخورد قوانین و تأثیر و تأثر و فعل و انفعالات آنها و



مقتضیات و مناسبات مکانی و زمانی، اطلاعات کامل ندارد.

۲: بر فرض محال که قانون‌گذاران بشر از عهدهٔ جعل و تدوین چنین قوانین جامعی برآیند اما بدون شک، از ارتباط عمیقی که بین زندگی دنیوی و زندگی معنوی برقرار است و تأثیراتی که اعمال و حرکات ظاهری در نفس دارند، بی‌اطلاعند و اگر مختصر اطلاعی هم داشته باشند ناقص و ناچیز است. اصولاً مراقبت از زندگی نفسانی از برنامهٔ آنان خارج است و سعادت بشر را جز از ناحیهٔ امور مادی نمی‌نگرند، در صورتی که این دو نوع زندگی کمال ارتباط را دارند و انفکاک بین آنها امکان‌پذیر نیست.

۳: چون بشر خودخواه است، استخدام و استثمار نمودن همنوع برای او طبیعی است و هر فردی از افراد انسان منافع خویش را بر مصالح دیگران ترجیح می‌دهد، پس رفع اختلاف و جلوگیری از استخدام، از صلاحیت او خارج است، زیرا خواسته‌ها و امیال قانونگذاران بشر، هرگز اجازه نمی‌دهند که از منافع خودشان و وابستگان‌شان چشم‌پوشی نمایند و مصالح بشریت را منظور بدانند.

۴: قانونگذاران بشر همیشه، با کوتاه‌بینی و نگرش محدود خویش قوانین را تدوین می‌کنند و آنها را در قالب تعصبات و عادات و افکار کوتاه خویش می‌ریزند، لذا قوانین را به‌نفع عدهٔ معدودی جعل می‌کنند و در حین وضع، توجهی به مصالح و مفاسد دیگران ندارند. چنین قوانینی سعادت عموم انسانیت در آنها منظور نشده است. فقط قوانین خدایی است که بر طبق ناموس آفرینش و درخور احتیاجات واقعی بشر تدوین گردیده، از هر گونه انحراف و اغراض

شخصی منزّه است و سعادت جهان انسانیت در آنها منظور شده است. از اینجا روشن می‌شود که: بشر به قوانین خدایی کاملاً نیازمند است و الطاف خداوندی اقتضا دارد که برنامه کاملی را تهیه نموده توسط پیامبران ارسال دارد.

### رفاه و سعادت غایی حیات

انسان در عین حال که شب و روز به زندگی دنیوی سرگرم است، در باطن ذات و نفس خویش نیز، زندگی مرموز و پوشیده‌ای دارد، اگرچه اصلاً توجهی بدان زندگی نداشته و آنرا به کلی فراموش نموده باشد. نسبت به آن زندگی مجهول نیز سعادت و شقاوتی خواهد داشت. یعنی افکار و عقائد حقه و اخلاق پسندیده و اعمال شایسته، سبب استکمال و ترقی روحانی می‌گردند و سعادت و کمال او را فراهم می‌سازند، چنانکه عقائد باطل و اخلاق زشت و اعمال ناشایسته باعث نقصان و شقاوت و انحراف نفس می‌گردند. پس انسان اگر در صراط مستقیم تکامل واقع شود جوهر ذات و حقیقت وجودیش پرورش و تکامل یافته به عالم اصلی خویش که عالم نورانیت و سرور است صعود و رجوع می‌نماید و اگر تمام کمالات روحانی و اخلاق پسندیده انسانی را فدای ارضای قوای حیوانی نمود و اسیر خواسته‌های نفسانی گشت و به صورت حیوانی هوسباز و کامجو، یا دیوی درنده و خونخوار درآمد، چنین شخصی از صراط مستقیم تکامل، انحراف یافته، در وادی‌های هلاکت و شقاوت سرگردان خواهد گشت. پس انسان نسبت به زندگی روحانی نیز، محتاج به برنامه و راهنمای کاملی است و بدون کمک نمی‌تواند این مسیر

خطرناک و دقیق را طی کند، زیرا امیال و خواهشهای نفسانی و قوای حیوانی، غالباً راه حقیقت‌بینی و قضاوت صحیح را بر عقل عملی تاریک می‌نمایند و او را بسوی وادیهای هلاکت سوق می‌دهند، خوب را بد و بد را خوب در نظرش جلوه می‌دهند. تنها آفرینندهٔ انسان و جهان است که به کمالات حقیقی و سعادت واقعی انسان و اخلاق نیک و بد واقف است و می‌تواند برنامه و دستورالعمل جامعی برای نیل به سعادت نفسانی و احتراز از عوامل شقاوت به دست بشر بدهد، پس انسان در تأمین سعادت اخروی خویش نیز، نیازمند به پروردگار جهان است.

از اینجا نتیجه می‌گیریم که: پروردگار حکیم هرگز نوع انسان را که برای هریک از سعادت و شقاوت مستعد است، تحت نفوذ قوای حیوانی و تسلط خواهشهای نفسانی قرار نداده و در وادی جهالت و سرگردانی رهایش نمی‌کند، بلکه الطاف بی‌پایانش اقتضا دارد که به وسیلهٔ پیغمبر برگزیده‌ای که از جنس بشرند، احکام و قوانین و برنامه‌های کاملی که سعادت دنیوی و اخروی افراد را تأمین کند، برای مردم ارسال و راه سعادت و شقاوت را به آنان بیاموزد تا حجت را بر آنان تمام و طریق وصول به غایت برایشان هموار شود.

### فرآیند تکامل حیات انسانی

راه تکامل انسان و صراط مستقیم رجوع الی الله، همان عقائد راستین و اعمال نیک و اخلاق پسندیده‌ای است که خداوند متعال آنها را بر قلوب پاک انبیاء نازل کرده تا به مردم ابلاغ نمایند. اما باید دانست که این راه، راه قراردادی و تشریفاتی که هیچ سنخیت و مناسبتی با

مقصد نداشته باشد نیست بلکه فرآیندی است واقعی و حقیقی که از عالم ربوبی سرچشمه گرفته هرکس در آن مسیر واقع شود در باطن ذات، سیر تکاملی نموده به عالم وسیع و بهشت رضوان صعود می‌کند.

به عبارت دیگر: دین حق طریق مستقیمی است که هرکس در آن قرار گیرد، جوهر ذات و انسانیتش کامل گشته از صراط مستقیم انسانیت به عالم سرور و منبع کمالات رجوع می‌نماید و هرکس از راه مستقیم دیانت منحرف گردد ناچار راه فضائل انسانیت را گم کرده در راههای غیرمستقیم حیوانیت واقع شده صفات حیوانیت و درندگی را تقویت نموده، از پیمودن صراط دقیق انسانیت عاجز می‌شود. چنین شخصی جز زندگی سخت و سقوط در هاویه جحیم سرنوشتی نخواهد داشت.

### پاکی و مصونیت پیامبران در رویارویی با گناه

الطاف خداوندی چنین اقتضا دارد که پیامبرانی را به مأموریت ارسال کند تا احکام و قوانین لازم را به مردم ابلاغ کنند و آنان را به سوی غایت و هدف ایجاد، هدایت و کمک نمایند. در صورتی منظور حق تعالی تأمین می‌شود و احکام و دستورات لازم، بدون کم و زیاد، در دسترس مردم گذاشته می‌شود و عذرشان منقطع می‌گردد که پیغمبر از خطا و اشتباه و نسیان در امان و محفوظ باشد، یعنی در گرفتن احکام و ضبط آنها و ابلاغ به مردم، از خطا و نسیان معصوم باشد. علاوه بر این باید خودش به حقیقت آن احکام متحقق باشد و به علم خویش عمل نماید و در گفتار و عمل مردم را به سوی کمالات حقیقی دعوت کند تا بر آنها اتمام حجت کند، و در تشخیص راه حق، در ضلالت و سرگردانی واقع نشوند زیرا پیغمبر

اگر به احکام دین پایبند و مقید نباشد کلامش از اعتبار ساقط می‌شود و مردم به وی اعتمادی نخواهند نمود زیرا او برخلاف گفتارش عمل می‌کند و به واسطه عمل خویش، مردم را به سوی خلاف آن احکام دعوت می‌نماید. و معلوم است که دعوت عملی اگر از دعوت قولی مؤثرتر نباشد کم اثرتر هم نخواهد بود.

به بیان دیگر: علوم و مدرکات ما از خطاء و اشتباه معصوم و محفوظ نیستند، زیرا حواس و قوای مدرک در حصول آنها دخالت دارند و خطاهای حواس بر کسی پوشیده نیست. اما علوم و احکامی که از جانب پروردگار عالم، برای هدایت مردم، به پیامبران، وحی و الهام می‌شود، از این قبیل نیست و از راه حواس و قوای مدرک آنها را تحصیل نکرده‌اند و گرنه لازم می‌آید که خطاء و اشتباه در معلومات آنان نیز راه داشته باشد و احکام واقعی بدست مردم نرسد، بلکه علوم آنان به این طریق است که حقائق عوالم غیبی بر باطن ذات و قلب آنان نازل می‌شود، عین آن حقائق را با علم حضوری مشاهده می‌نمایند و آنچه را با چشم دل مشاهده می‌کنند از عالم بالا نازل کرده در دسترس مردم قرار می‌دهند، چون عین آن حقایق را مشاهده و درک می‌کنند پس در گرفتن و تحمل و ضبط آنها، خطاء و اشتباهی راه ندارد.

به همین علت، از عصیان و مخالفت آن دستورات، معصوم و در مصونیت و امان هستند و به علوم خویش عمل می‌نمایند زیرا کسی که عین حقایق و کمالات و سعادت خویش را مشاهده کند بدون شک بر طبق مشاهداتش رفتار می‌کند و هرگز تخلف نمی‌نماید، زیرا تمام طرق و راههای اشتباه کاری نفس و قوا، بر او بسته است و کمالات

حقیقی خویش را با چشم دل مشاهده می‌کند و چنین شخصی هرگز کمال خویش را از دست نمی‌دهد.

### سازمان امامت مبتنی بر مبانی عقلی

با روشن شدن دلیل در جهت اثبات ابعاد شکوفای نبوت عامه، همین روند استدلال و برهان نیز اقتضا دارد که هرگاه پیغمبری در میان مردم حضور نداشت، باید یکی از افراد انسان جانشین و مُجری احکام خدایی باشد و در تحمل و نگهداری و تبلیغ آنها سعی و کوشش نماید، زیرا منظور حق تعالی از بعثت پیامبران و فرستادن احکام، در صورتی تحقق می‌پذیرد و الطافش به حد کمال می‌رسد و حجت بر بندگان تمام می‌شود که تمام آن قوانین و دستورات بدون کم و زیاد در بین بشر محفوظ بماند. بنابراین در صورت فقدان پیامبران، لطف خدا چنین اقتضا دارد که یکی از افراد انسان را مسئول حفظ و نگهداری و تحمل احکام نماید.

آن فرد برگزیده نیز، باید در گرفتن احکام و ضبط و ابلاغ آنها از خطا و اشتباه معصوم باشد تا منظور حق تعالی تأمین شود و حجت، بر بندگان تمام گردد. باید به حقیقت و واقعیت احکام دین آگاه باشد و خود بدانها عمل کند تا دیگران اعمال و اخلاق و اقوال خویش را با اعمال وی تطبیق نمایند و از او پیروی کنند و در یافتن راه حقیقت، دچار شک و حیرت نشوند و عذر و دستاویزی نیابند. چون امام نیز باید در تحمل این مسئولیت بزرگ، از خطاء و اشتباه معصوم و محفوظ باشد، باید گفت که: این قبیل علوم را از راه حواس و قوای مدرکه کسب نکرده و با علوم

معمولی مردم بسی تفاوت دارد، بلکه به واسطه راهنمایی پیغمبر، چشم بصیرتش روشن شده حقائق و کمالات انسانیت را با چشم دل مشاهده می‌کند، چون چنین است از خطاء و اشتباه معصوم است و همین مشاهده حقائق و کمالات است که علت عصمت وی شده و باعث این می‌شود که بر طبق علوم و مشاهداتش عمل نماید و به واسطه علم و عمل، امام و پیشوا و پیشرو انسانیت گردد.

به عبارت دیگر: همیشه باید در بین نوع انسان، فرد کاملی وجود داشته باشد که به تمام عقائد راستین الهی عقیده مند بوده تمام اخلاق و ویژگی‌های نیک انسانی را به کار بسته به تمام احکام دین عمل نماید و همه را بدون کم و زیاد بداند و در تمام این مراحل، از خطا و اشتباه و عصیان معصوم باشد. بواسطه علم و عمل، تمام کمالات ممکنه انسانی، در وی به فعلیت رسیده پیشرو و امام قافله انسانیت باشد. اگر نوع انسان، زمانی از چنین فرد ممتازی خالی گردد لازم می‌آید که احکام الهی که به منظور هدایت انسانیت نازل شده، محفوظ نمانده از بین مردم رخت بریندد و افاضات و امدادهای غیبی حق تعالی منقطع شود و بین عالم ربوبی و عالم انسانی ارتباطی برقرار نباشد.

### موضع افاضات الهی

باید همواره در بین نوع انسان، فردی وجود داشته باشد که پیوسته مورد هدایت و تأییدات و افاضات حق تعالی بوده باشد و به واسطه افاضات معنوی و کمک‌های باطنی، هر فردی را بر طبق استعدادش به کمال مطلوب برساند و گنجینه و نگاهبان احکام الهی باشد تا افراد بشر، در



صورت احتیاج و عدم ایجاد مانع، از علومش بهره‌مند گردند. وجود مقدس امام، حجت حق و نمونه دین و انسان کاملی است که می‌تواند در حد توانایی بشر، خدا را بشناسد و پرستش کند، اگر او وجود نداشته باشد، خدا به حد کمال شناخت و عبادت نمی‌شود. قلب و باطن امام مخزن علوم خداوندی و اسرار الهی است و چونان آیینه‌ای است که حقائق عالم هستی در آن جلوه‌گر شود تا دیگران از انعکاسات آن حقائق بهره‌مند گردند.

### الگوی سلوکی انسان ایده‌آل

طی بحث‌های گذشته گفته شد که: همیشه باید در بین نوع انسان فرد ممتازی وجود داشته باشد که تمام کمالات ممکنه انسانیت، در وی فعلیت و تحقق یافته و در متن صراط دیانت قرار گرفته باشد و از جنبه تعلیم و تربیت، از ماسوی الله بی‌نیاز باشد. اگر چنین فرد کاملی از میان نوع بشر مفقود گردد، انسانیت بی‌حجت و بی‌غایت می‌شود، و نوع بی‌غایت انقراض برایش ضرورت می‌یابد. ثانیاً چنانکه قبلاً تذکر داده شد احکام و قوانینی که از جانب خداوند متعال به منظور هدایت انسانها نازل گشته باید همیشه در بین آنها ثابت و محفوظ بماند، بطوری که تمام راههای تغیر و تبدل و نابودی بر آنها مسدود شده از هر خطری در امان باشند تا مردم به صحت آنها کاملاً اعتماد داشته باشند و این موضوع در صورتی تحقق می‌پذیرد که نگهبان و حافظ آن فرد معصومی باشد که از خطرات سهو و نسیان و معصیت در امان باشد. در غیر اینصورت خطاء و فراموشی و عصیان، برای هریک از افراد امکان دارد. در نتیجه، احکام خداوندی از

تغیر و تبدل در امان نیستند و حجت خدا تمام نیست و عذر بندگان پابرجاست.

\*\*\*

### مکانیسم سازمان امامت در چارچوب روایات اسلامی

تمام مطالبی که راجع به امامت مطرح شد در چارچوب روایات اهل بیت منصوص است. اگر درصدد تحقیق باشیم می توان به کتب حدیث مراجعه کرد ولی برای نمونه چندی از آنها را مورد مذاقه قرار می دهیم:

ابو حمزه می گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون وجود امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام گردد فرو خواهد رفت.<sup>۱</sup>

و ثناء می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمود: نه. گفتم: برای ما روایت شده که زمین بی امام نمی گردد مگر در صورتی که خدا بر بندگانش غضب نماید پس آن جناب فرمود: زمین بی امام نمی گردد و الا فرو خواهد رفت.<sup>۲</sup>

ابن الطیار می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود اگر در زمین بیش از دو نفر هم موجود نباشد، یکی از آنان حتماً حجت خواهد بود.<sup>۳</sup>

حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! خدا از آن وقتی که آدم را

۱. اصول کافی ط اسلامیة سال ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. عن الوشاء قال سئلت ابا الحسن الرضا علیه السلام: هل تبقى الارض بغير امام؟ قال: لا قلت اناروی: انها لا تبقى الا ان یسخط الله علی العباد قال لا تبقى اذا لساخت - (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴).

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

قبض روح کرده تا حال، هرگز زمین را بی امامی که مردم به واسطه او هدایت یابند رها نکرده است و اوست حجت خدا بر بندگانش، زمین هرگز بی امام باقی نمی ماند تا خدا بر بندگانش حجتی داشته باشد<sup>۱</sup>.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خدا ما را به نیکوترین خلقت آفرید و در آسمان و زمین خزانه دار علوم خویش قرار داد. درخت با ما تکلم نمود و بسبب ما خدا عبادت می شود. اگر ما نبودیم خدا عبادت نمی شد<sup>۲</sup>.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اوصیا؛ درهای علوم ربوبی هستند، باید از آن درها داخل دین شد. اگر آنان نباشند خدا شناخته نمی شود و به وجود آنان خدا بر بندگانش احتجاج می نماید<sup>۳</sup>.

ابو خالد می گوید: تفسیر این آیه - فأمّنوا بالله و رسوله و النورالذی انزلنا - را از حضرت ابی جعفر علیه السلام پرسیدم. فرمود: ای ابا خالد! به خدا سوگند مراد از نور، ائمه می باشند، ای ابا خالد! نور امام در دلهای مؤمنین از نور شمس تابنده تر است. آنان هستند که قلوب مؤمنین را نورانی می گردانند، خدا نور آنان را از هر کس بخواهد ممنوع و مستور می کند پس قلبش تاریک و پوشیده می گردد<sup>۴</sup>.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. قال ابو عبدالله علیه السلام: ان الله خلقنا فاحسن خلقنا و صورنا و جعلنا خزانه فی سمائه و ارضه و لنا نطق الشجر و بعبادتنا عبدالله و لولا ناما عبدالله - (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸).

۳. قال ابو عبدالله علیه السلام: الاوصياء هم ابواب الله التي يؤتى منها و لولا هم ما عرف الله و بهم احتج الله تبارك و تعالی علی خلقه اصول کافی ج ۱، ص ۳۶۹.

۴. عن ابی خالد الکابلی قال: سئلت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله: «فأمّنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا» فقال یا ابا خالد! النور والله الائمة یا ابا خالد! لنور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشمس المضيئة بالنهار و هم الذین ينورون قلوب المؤمنین

حضرت رضا علیه السلام فرمود: وقتی خدا اراده کرد فردی را برای امور بندگانش انتخاب کند، شرح صدری به وی عطا نموده قلبش را چشمه حقائق و حکمت‌ها می‌گرداند و علوم خودش را همواره به او الهام می‌کند بعد از آن از هیچ جوابی عاجز نخواهد ماند و در بیان حقائق و راهنمایی صحیح به ضلالت و گمراهی مبتلا نمی‌گردد. از خطا معصوم است و از تأییدات و توفیقات و راهنمایی‌های خداوندی همواره برخوردار می‌باشد و از خطاها و لغزشها در امان است. خدا او را به این مقام برگزید تا بر بندگانش، حجت و گواه باشد. این بخششی است خدایی، که به هر کس خواست عطا می‌کند و فضل خدا بزرگ است.<sup>۱</sup>

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان امان اهل آسمانند، اگر نابود شوند اهل آسمان نیز نابود می‌گردند. اهل بیت من امان ساکنین زمین می‌باشند، پس اگر اهل بیت من وجود نداشته باشند اهل زمین نیز هلاک می‌گردند.<sup>۲</sup>

### چشمه‌های فیاض حکمت از اندیشه تابناک امام علی علیه السلام

علی علیه السلام می‌فرماید: زمین از قائمی که برای خدا قیام کند و حجت

→ و یحجب الله نورهم عن یشاء فتظلم قلوبهم و یغشاهم بها - (اصول کافی ج ۱، ص ۳۷۲).

۱. قال الرضا علیه السلام - فی حدیث طویل الی ان قال - و ان العبد اذا اختاره الله لامور عباده شرح صدره لذلك و اودع قلبه ینابیع الحکمة و الهمة العلم الهاماً فلم یعی بعده بجواب و لایحیر فیه عن الصواب فهو معصوم مؤید و موفق مسدد. قد امن من الخطاء و الزلل و العثار، یخصه الله بذلك لیکون حجتة علی عباده و شاهده علی خلقه و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم. (اصول کافی ج ۱، ص ۳۹۰).

۲. کتاب تذکرة خواص الامة ط سال ۱۲۸۵، ص ۱۸۲.

خدای را برپا دارد خالی نمی‌گردد. گاهی ظاهر و مشهور است، گاهی نگران و پنهان، برای این که حجت‌های خدا باطل نگردد. عدد آنان چه بسیار کم و چه جایگاهی دارند؟ به خدا سوگند! از حیث عدد کم می‌باشند لیکن از حیث قدر و مقام بزرگند. خدا به وسیله آنان حجت و براهین خویش را حفظ می‌کند تا هنگامی که آن براهین را در نزد امثال خودشان ودیعه گذارند و در قلوب آنان کشت و زرع کنند.

علم، آنان را به حقیقت بصیرت و بینایی رسانده است، به روح یقین برخورد کرده و به حقایق امور واصل شده‌اند. آنچه را مستان و شیفتگان مال و ثروت، سخت و دشوار می‌شمارند در نظر آنان سهل و آسان است، به چیزی که جهال از آن وحشت دارند مانوسند. مصاحبیشان با دنیا، به واسطه بدن‌هایی است که ارواح آنها به محل اعلا معلق و مربوط است. آنان در زمین خلیفه‌های خدا و دعوت‌کنندگان دین هستند.<sup>۱</sup>

و نیز علی علیه السلام می‌فرماید: گوهرهای گرانبهای قرآن در وجود اهل بیت نهاده شده آنان گنج‌های خدا می‌باشند. اگر سخن گویند صادقند و اگر ساکت بمانند کسی برایشان سبقت نمی‌جوید.<sup>۲</sup>

۱. قال علی علیه السلام - فی خطبة الی ان قال - اللهم بلی لاتخلوا الارض من قائم لله بحجة: اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیناته. و کم ذوا این اولئک؟؟ اولئک والله الاقلون عدداً و الاعظمون عندالله قدراً. یحفظالله بهم حججه و بیناته حتی یودعوها نظر ائهم و یزرعوها فی قلوب اشباههم.

هجم بهم العلم علی حقیقة البصیرة و باشروا روح الیقین و استلانوا ما استوعره ما استوعره المترفون و انسوا بما استوحش منه الجاهلون و صحبوا الدنیا بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی، اولئک خلفاء الله فی ارضه و الدعاة الی دینه - نهج البلاغة ج ۳ خطبه ۱۴۷.

۲. قال علی علیه السلام - فی خطبة - فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمان ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا - نهج البلاغة ج ۲، خطبه ۱۵۰.

علی علیه السلام درباره اهل بیت می فرماید: به برکت وجود آنان حق در جایش مستقر می شود و باطل زائل می گردد و زبانش از بیخ قطع می شود. آنان دین را تعقل نموده اند تعقلی که با فهم و حفظ و عمل همراه است، نه تعقلی که به مجرد شنیدن و نقل کردن باشد. به درستی که روایت کنندگان علم بسیارند لکن رعایت کنندگان آن کمیابند<sup>۱</sup>.

سخن را کوتاه کنیم: از دلایل عقلی مذکور و احادیثی که در این موضوع صادر شده بهره می گیریم: مادامی که نوع انسان روی زمین باقی باشد، باید همواره در بین آنها فرد کامل معصومی وجود داشته باشد که تمام کمالاتی که برای آن نوع امکان دارد، در او به فعلیت رسیده، علماً و عملاً، هدایت افراد را عهده دار باشد و چنین فرد ممتازی امام و پیشرو انسانیت خواهد بود. آن وجود مقدس در راه کمالات انسانی صعود می کند و بقیه افراد نوع را به سوی آن کمالات و مقامات دعوت می نماید و به واسطه وی همواره بین عالم غیبی و عالم انسانی رابطه و اتصال برقرار است، افاضات عوالم غیبی بر آن وجود شریف و به برکت او بر دیگران تراوش می کند. اگر چنین فرد ممتاز و کاملی در بین مردم وجود نداشته باشد لازم می آید که نوع انسان بدون غایت و منقطع گردد و نوع بدون اتصال و غایت، انقراض برایش ضروری است پس قطع نظر از ادله دیگر، این دلیل نیز دلالت می کند که: هیچ عصر و زمانی و از جمله عصر ما، از وجود امام خالی نخواهد بود و چون در عصر ما امام ظاهری وجود ندارد باید گفت: در حالت غیبت و اختفاء زندگی می کند.

۱. قال علی علیه السلام (فی خطبة): بهم عاد الحق فی نصابه وانزاح الباطل عن مقامه وانقطع لسانه عن منبته، عقلوالدین عقل وعاية و رعایة، لاعقل سماع وروایة، فان رواة العلم کثیر و رعایة قلیل (نهج البلاغة، ج ۲، خطبة ۲۳۴).

## واسطه‌ی فیض وجود

نکته‌ای که در پایان این فصل باید یادآوری شود این که آثار وجود امام را تنها نباید از جهت تربیت اجتماعات مورد لحاظ قرار داد. «حجت و ولّی»، از نظر ناموس تکوین و پیوسته‌های درونی آفرینش نیز لازم است که وجود داشته باشد، زیرا خداوند مبنای عالم هستی را براسباب و وسایط قرار داده است، حتی فیض وجود و اصول نعمتها باید به وسیله‌ای قابل، از مبدأ عالم کسب شود و به کاینات برسد. بنابراین، تربیت مردم یکی از چندین اثر وجود حجت است، و در صورتی که بسبب موانعی عملی نگشت، باز سایر آثار بر وجود او مترتب است. و خود، فیض پیاپی و تحقق مراحل «اضافات اشراقیه» وابسته به وجود اوست، که چون آینه‌ای تابان، در برابر مطلع انوار بی‌کران ازلیت قرار گیرد و فروغ حیات بخش هستی را بر جان کاینات منعکس سازد. خلاصه آنکه ولایت امام در تکوین و تشریح ثابت و مسلم است.

ابن سینا در فصلی که، راجع به امام و خلیفه گفتگو می‌کند و درجات اخلاقی و علمی انسان را گزارش می‌دهد، می‌گوید:

وَ مَنْ فَازَ مَعَ ذَلِكَ بِالْخَوَاصِّ النَّبَوِيَّةِ كَادَ أَنْ يَصِيرَ رَبًّا إِنْسَانِيًّا...

وَهُوَ سُلْطَانُ الْعَالَمِ الْأَرْضِيِّ وَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِيهِ. [شفا، پایان الهیات].

: «و هرکس علاوه بر آنچه گفته شد (درباره‌ی امام و پیشوا) دارای

خواص پیامبری باشد، چنین کسی رَبِّ النَّوْعِ انْشَانِ تَوَانِدُ بُوْدِ و او

فرمانروای جهان خاکی است و خلیفه‌الله است در زمین».



و روشن است که مراد از «**الْعَالَمُ الْأَرْضِيَّ**»، جمیع کاینات ارضی است که تحت استیلای ولایتی امام است. چنانکه از «**رَبّاً انسانیّاً**» نیز استفاده می‌شود که مقصود، صاحب تأثیربودن است در ترتیب صورت نوعیه.

### خلیفه‌ی خدا

در «قرآن کریم» نیز، این موضوع تأیید می‌شود که نسبت به آدم اول می‌گوید:

**وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...<sup>۱</sup>**

: «و گوش فرا دار ای محمد، آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من اندر زمین خلیفه قرار دهم. که روی «فی الارض» تکیه شده است.

### سخن امام علی بن ابیطالب

چنانکه متذکر شدیم امام علی بن ابیطالب نیز گفته است:

**اللَّهُمَّ بَلِّ لَاتَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، أَوْ خَائِفاً مَغْمُوراً...<sup>۲</sup>**

: «آری، زمین از حجتی قائم، خالی نتواند بود. چه این حجت، آشکار باشد و شناخته، و چه نگران و پنهان».

### سخنان خواجه نصیرالدین طوسی

فیلسوف و ریاضیدان بزرگ مشرق، خواجه نصیرالدین طوسی نیز، در

۲. «نهج البلاغه»، از کلام ۱۲۹.

۱. از سوره‌ی ۲، آیه ۳۰.

جمله‌ی معروف خود:

«وَجُودَهُ لُطْفٌ، وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ، وَعَدَمُهُ مِنَّا»

: «بودن امام لطف خدایی است و دخالتش در امور لطفی دیگر، و

غیبتش، از خود ماست».

به همین حقیقتها نظر داشته است.

این متفکر بزرگ در کتابی دیگر می‌گوید:

بهره‌گیری و نتیجه: حرمان خلق از امام و علت غیبت او، چون معلوم

است که از جهت خدای سبحانه نباشد، و از جهت امام نبود، پس لابد از

جهت رعیت بود. و تا علت آن زایل نشود، ظاهر نگردد، چه بعد از

ازاحت علت و کشف حقیقت، حجت، خدای را باشد برخلق نه خلق را

بر وی.

و استبعاد از درازی عمر حضرت مهدی علیه السلام نمودن، چون امکانش

معلوم است، و از غیر او متفق (یعنی در مورد غیر او اتفاق افتاده و همه بر آن

اتفاق نظر دارند)، جهل محض بود<sup>۱</sup>.

\*\*\*\*\*

۱. «فصول خواجة طوسی»، ۳۸ به بعد - انتشارات دانشگاه تهران.

این سخن را بدان رو نقل کردیم که تا متخصصین رشته‌های علوم و ریاضیات عالی‌ه بدانند که مغزهای جبار و فکرهای پرهیمنه‌ی بزرگ نیز، بدین حقیقت اینگونه نگریسته‌اند، و بلکه درصدد برآمده‌اند تا آن را به‌افق تفاهم خلقها نیز بکشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ وَانْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَانْفَطَعَ الرَّجَاءُ وَضَافَتْ الْأَرْضُ  
وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَاللَّيْلُ الْمُسْتَنْكَى وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشِّدَّةِ وَالرَّخَاءِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَلِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَعَمَّرْنَا  
مَنْزِلَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا فَرِيًّا كَلِمَةَ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ بِأَمْرٍ  
بِأَعْلَى بَاعِلِيٍّ بِأَمْرٍ كُنْفِيَّ فَاثْمًا كَافِيَّانٍ وَأَنْصُرَانِي فَاثْمًا نَاصِرَانِي يَا مُؤَلَانِي  
بِأَصَاحِبِ الزَّمَانِ الْغَوُثِ الْغَوُثِ الْغَوُثِ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي الْعِظْلُ  
السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ